



دولت جمهوری اسلامی افغانستان

وزارت تحصیلات عالی

پوهنتون سلام

پوهنځی شرعیات

رشته تعلیمات اسلامی

پوره ماستری



دعوت نوح (علیه السلام) و أسالیب آن در قرآن کریم

(بایان نامه ماستری)

تحقیق کننده: زحل مختار "نور"

استاد رهنما: محمد نعیم "جلیلی"

سال: ۱۳۹۷ هـ.ش - ۱۴۳۹ هـ.ق



دولت جمهوری اسلامی افغانستان
وزارت تحصیلات عالی
پوهنتون سلام
پوهنځی شرعیات
رشته تعلیمات اسلامی
بورد ماستری



دعوت نوح - علیه السلام - و أسالیب آن در قرآن کریم (پایان نامه ماستری)

تحقیق کننده: زحل مختار (نور)

استاد راهنما: محمد نعیم (جلیلی)

سال: ۱۳۹۷ هـ ش - ۱۴۳۹ هـ ق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



پوهنتون سلام



پوهنځی شرعیات و قانون

دپارتمنت فقه و قانون

بورد ماستری

تصدیق نامه

محترم زحل بنت شیرمحمد ID نمبر Sh-mst-95-145 (از دور دوم تعلیمات اسلامی) از پایان نامه ماستری خویش زیر عنوان: دعوت نوح علیه السلام و اسالیب آن در قرآن کریم به روز چهارشنبه تاریخ ۱۳۹۷/۱۱/۱۰ هـ ش موفقانه دفاع نمود، و از نظر هیأت ژوری مستحق ۹۰ (نمره به عدد) نود و نهم (نمره به حروف) گردید، موفقیت شان را از الله متعال خواهانیم.

امضاء اعضای هیأت ژوری:

شماره	نام استاد	عضویت	امضاء
۱	دکتور محمد اسماعیل لیبب بلخی	عضو هیأت	
۲	دکتور عبد الباری حمیدی	عضو هیأت	
۳	استاد محمد نعیم جلیلی	رهنما و رئیس جلسه دفاعیه	



معاون علمی



آمر بورد ماستری

اهداء

این اثر که از اولین ثمرات علمی بنده است:

۱- به فامیل محترم خود که در تعلیم و تربیه بنده زحمات فراوان را متحمل شده اند.

۲- به تمام استادان عالی قدر که در تعلیم و تربیه اولاد میهنم تلاش نموده اند.

۳- به تمام برادران و خواهران مسلمان که در راه دعوت اسلامی زحمات را متحمل شده اند.

خالصانه اهداء می نمایم.

سپاس گذاری

الله متعال را برای نعمت های فراوانش و این که توفیق تحریر این رساله را برابم داده، شکر گذاری می کنم.

سپس از وزارت تحصیلات عالی جمهوری اسلامی افغانستان برای این که زمینه تحصیلی را در مقاطع لسانس و ماستری برای نهادهای تحصیلی زمینه سازی نموده اظهار امتنان و قدردانی می کنم.

هم چنان با اظهار تشکر و قدردانی از هئیت رهبری پوهنتون سلام که مطابق به شعار خود تحصیلات عالی را با کیفیت عالی تقدیم نموده و زمینه رشد و انکشاف ملی و فرهنگی را در سایه شریعت اسلام مهیا نموده است.

ضمناً از تمام استادان پوهنتون سلام که با کوشش های فراوان مصدر خدمت به اولاد این وطن هستند، اظهار سپاس می کنم، خاصتاً از استاد محترم محمد نعیم جلیلی اظهار قدر دانی می نمایم که در جریان تحصیلات دوره ماستری ام با تقدیم درس های اخلاصمندانۀ شان به اندوخته های علمی ام افزود، و وقت کافی خود را در اختیارم گذاشت و با شریک سازی تجربه های نگارندگی اش در تهیه این رساله رهنمائی های سودمند نمود. الله متعال برایشان عمر دراز و بابرکت ارزانی فرموده و در راه تبلیغ علوم شرعی برایش توفیق بیشتر عطا فرماید.

در اخیر رستگاری تمام استادانی که شرف شاگردی شانرا بدست آوردم، و کسانی را که در مناقشۀ این رساله سهیم بودند و همه کسانی را که در رسیدنم به درجۀ ماستری تشویق و ترغیب و کمک نمودند، از بارگاه الله متعال خواهانم، الله متعال سعادت مندی را نصیب همه مسلمانان گرداند.

خلاصه تحقیق

واژه دعوت به معنای فراخواندن است و در اصطلاح مجموعه‌ای از قواعد و اصولی است که برای رسانیدن، تعلیم و التزام مردم به اسلام، از آن استفاده می‌شود.

دعوت بسوی وحدانیت الله و تبلیغ دین و وظیفه همه ی انبیاء بوده و ایشان پیام الله را به بندگان الله متعال رسانیده اند، بعد از پیامبران این میراث را عالمان دین به پیش برده اند.

طرق و روش های دعوت متنوع و زیاد است، در قرآن کریم این اسالیب گاهی به وجه مباشر و گاهی غیر مباشر ذکر شده است، و اسالیبی عمومی مباشر دعوت که در قرآن کریم ذکر شده عبارت اند از: اسلوب حکمت، اسلوب موعظه، اسلوب مجادله و اسلوب قدوة حسنه می باشد. و اسالیب غیر مباشر مانند ترغیب، ترهیب، قصص و غیره است.

هدف دعوت در قرآن کریم این است که دعوت بسوی الله صورت گرفته و به راه راست (صراط مستقیم) رهنمایی شود هم چنان قائم نمودن حجت بر کفار و منکرین، از بین بردن فساد از زمین و آباد کردن زمین به عمل نیک است.

این را همه ما میدانیم که قرآن کریم کتاب هدایت است و از امور گذشتگان حق صریح را به مردم شرح می دهد تا همان را برنامه زندگی خود قرار داده و در حیات دنیوی و اخروی رستگار شوند. در بسا موارد به گوشه از قصص انبیاء و امت های آنان اشاره می کند تا مردم بفهمند که سنت و روش الله متعال در سایر امتهای چگونه بوده است. یکی از این قصه های عبرتناک هم داستان نوح - علیه السلام - است، در شش سوره قرآن بطور تفصیلی آمده که این سوره ها عبارت اند از: اعراف، هود، مؤمنون، شعراء، قمر و نوح می باشد. و در برخی سوره ها به آن اشاراتی موجود است. حضرت نوح - علیه السلام - اولین پیامبر اولوالعزم است که الله متعال وی و سائر انبیاء اولوالعزم را بر تمامی بشر مبعوث کرده و با کتاب و شریعت فرستاده است. و وی - علیه السلام - پدر دوم نسل بشر است، چون تمامی افراد بشر امروز از طرف پدر و مادر به آن جناب منتهی می شوند، که الله متعال در باره اش می فرماید: (وَجَعَلْنَا ذُرِّيَّتَهُ هُمُ الْبَاقِينَ).

نوح - علیه السلام - علاوه بر طریق وحی، با منطق عقل و طریق احتجاج با قوم اش صحبت نمود، براین اساس وی بنیانگذار دین توحید در عالم است. الله متعال می فرماید: و در میان آینده گان برای او نام نیکویی قرار دادیم.

تمامی آیات مربوط به قصه نوح - علیه السلام- این را به اثبات می رساند که نوح - علیه السلام- همیشه قوم خود را به توحید الله متعال و ترک شرک دعوت می نمود، آنها را به معروف امر و از منکر نهی می کرد، نوح- علیه السلام- در طول ۹۵۰ سال منتهای جد و جهد را به خرج می داده و شب و روز در آشکار و پنهان قوم خود را به پذیرش حق فرامی خواند، ولی قوم اش جز به عناد و تکبر خود نمی افزودند، هر قدر وی - علیه السلام- دعوت خویش را بیشتر می کرد به همان اندازه قوم اش سرکشی و کفر را بیشتر می کردند، و او را به استهزاء و تمسخر می گرفت و نسبت جنون را به وی میکردند. در نهایت، اهل و اولادش و اندکی از مردم به وی ایمان آوردند، از جمله اهل وی خانمش و یکی از پسرانش از جمله کافران بودند.

زمانی که الله متعال به وی وحی نمود که از قومش به جز آن چند نفری که ایمان آورده اند احدی ایمان نمی آورد. نوح- علیه السلام- از ایمان آوردن قوم اش به کلی مأیوس می شود، به درگاه پروردگار خود شکایت برده و از او طلب نصرت می کند و قوم خود را به هلاکت و نابودی نفرین می نماید تا الله متعال زمین را از شر این ظالمان پاک نموده و آنان را زنده نگذارد.

از آیات سوره هود بر می آید که الله متعال به وی - علیه السلام- دستور ساختن کشتی را می دهد؛ و آنجناب شروع به ساختن کشتی می کند. مردم دسته دسته از محل کار وی - علیه السلام- گذشته و او را مسخره می کردند، آنحضرت- علیه السلام- در پاسخ شان می فرماید: اگر امروز شما مرا مسخره می کنید به زودی خواهید دید که ما شما را مسخره می کنیم و خواهید فهمید، کسی که دچار عذاب گردد ذلیل و بی چاره می شود.

کار کشتی به اتمام خود رسید و امر الله متعال مبنی بر نزول عذاب صادر شد. و آب از تنور جوشیدن گرفت، درین هنگام الله متعال وحی فرستاد تا از هر حیوان یک جفت نر و ماده را سوار کشتی کند و نیز اهل خود را به جز کسانی که مقدر شده بود هلاک می شوند، یعنی همسرش که خیانت کار بود و فرزندش که سوار کشتی نشد. کسانی که ایمان آورده بودند سوار کشتی شدند، و طوفان همه مردم روی زمین را فروگرفت، و همه درحالی که ستمگر بودند هلاک شدند، و الله متعال به نوح- علیه السلام- امر کرد: همین که در کشتی مستقر شدند الله را در برابر این نعمتی که از شر قوم ستمکار نجاتشان داد حمد بگویند و در پیاده شدن از او برکت بخواهند.

فهرست موضوعات

مقدمه.....	۱
فصل اول: معنای دعوت، انواع، شروط، اسالیب، اهداف، حکم و اهمیت آن.....	۱۲
مبحث اول: تعریف دعوت.....	۱۲
مطلب اول: معنای لغوی دعوت.....	۱۲
مطلب دوم: اطلاقات دعوت در قرآن.....	۱۳
مطلب سوم: صیغه های کلمه دعوت در قرآن کریم.....	۱۵
مطلب چهارم: معنای اصطلاحی «دعوت».....	۱۸
مطلب پنجم: انواع دعوت.....	۱۹
مبحث دوم: حکم دعوت بسوی الله در قرآن و جایگاه آن در دین.....	۲۳
مطلب اول: حکم دعوت بسوی الله در قرآن کریم.....	۲۳
مطلب دوم: دعوت بسوی الله و جایگاه آن در دین.....	۲۵
مبحث سوم: شروط دعوت در قرآن کریم.....	۳۰
مطلب اول: اخلاص.....	۳۰
مطلب دوم: وضاحت هدف.....	۳۱
مطلب سوم: آگاهی سالم از اسلام و تمسک به کتاب الله و سنت نبوی.....	۳۵
مطلب چهارم: مجاهده صادقانه در راه الله.....	۳۶
مبحث چهارم: اسالیب دعوت در قرآن کریم.....	۴۰
مطلب اول: معنی لغوی و اصطلاحی اسلوب.....	۴۰
مطلب دوم: معنی لغوی و اصطلاحی وسیله و فرق آن با اسلوب.....	۴۲
مطلب سوم: اسالیب عمومی دعوت در قرآن کریم.....	۴۳
مبحث پنجم: اهداف دعوت در قرآن کریم.....	۵۳
مطلب اول: دعوت به راه راست.....	۵۳
مطلب دوم: اصلاح فرد.....	۵۵
مطلب سوم: قائم نمودن حجت بر کفار و منکرین.....	۵۶
مطلب چهارم: از بین بردن فساد از روی زمین.....	۵۷
مطلب پنجم: آباد کردن زمین به عمل نیک.....	۵۸

۶۲	فصل دوم: دعوت نوح - علیه السلام در قرآن کریم
۶۲	مبحث اول: معرفی شخصیت نوح - علیه السلام- در قرآن
۶۳	مطلب اول: نوح - علیه السلام- اولین رسول الله بر روی زمین
۶۵	مطلب دوم: نوح نخستین پیامبر اولوالعزم
۶۷	مطلب سوم: مدت زیستن نوح و سرگذشت تکان دهنده قوم اش
۶۸	مطلب چهارم: داستان نوح - علیه السلام- در قرآن
۷۷	مبحث دوم: اهداف دعوت نوح - علیه السلام- در قرآن کریم
۷۷	مطلب اول: عبادت الله محور دعوت
۷۸	مطلب دوم: دعوت به تقوا و پرهیزگاری
۸۰	مطلب سوم: اقامه دین و عدم تفرقه در آن
۸۴	مبحث سوم: مراحل دعوت نوح- علیه السلام- در قرآن
۸۴	مطلب اول: دعوت به توحید
۸۵	مطلب دوم: مبارزه در برابر سرداران قوم
۸۸	مطلب سوم: نا امیدی نوح- علیه السلام- از ایمان آوردن قوم
۹۲	مطلب چهارم: هلاک قوم نوح- علیه السلام-
۹۷	مطلب پنجم: هلاک پسر نوح - علیه السلام-
۱۰۳	مبحث چهارم: شباهات قوم نوح پیرامون دعوت نوح- علیه السلام-
۱۰۳	مطلب اول: بشریت نوح- علیه السلام-
۱۰۵	مطلب دوم: پیروی ارادل
۱۰۷	مطلب سوم: عدم فضیلت و برتری
۱۰۸	مطلب چهارم: نسبت دیوانگی به نوح- علیه السلام-
۱۱۲	فصل سوم: اسالیب و ویژه گیهای دعوت نوح- علیه السلام-
۱۱۲	مبحث اول: اسالیب دعوت نوح- علیه السلام-
۱۱۲	مطلب اول: تذکیر به نعمت های الهی
۱۱۴	مطلب دوم: ترغیب و ترهیب
۱۱۷	مطلب سوم: تبلیغ و نصیحت
۱۲۰	مطلب چهارم: دعوت فردی و اجتماعی
۱۲۴	مبحث دوم: ویژگی های دعوت نوح- علیه السلام-

۱۲۴	مطلب اول: طولانی بودن.....
۱۲۷	مطلب دوم: تدرج.....
۱۳۰	مطلب سوم: صبر.....
۱۳۳	نتیجه گیری
۱۳۵	پیشنهادات
۱۳۶	فهارس

مقدمه

إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ نَحْمَدُهُ وَنَسْتَعِينُهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ وَنَسْتَهْدِيهِ، وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا وَمِنْ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا مَنْ يَهْدِهِ
اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدُ وَمَنْ يُضِلِّمْ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ وَلِيًّا مُرْشِدًا، وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ
مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ.

اما بعد: الله متعال می فرماید که:

(ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ
سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ)^۱

با حکمت و پند نیکو (مردم را) به راه پروردگارت دعوت نما، و با روشی که نیکو تر است، با آنها (بحث) و مناظره کن، بی تردید پروردگارت به (حال) کسی که از راه او گمراه شده است؛ دانا تر است، و (نیز) او به هدایت یافتگان؛ داناتر است.

تعریف موضوع:

مسئله اساسی در این تحقیق عبارت از اهداف و اسالیبی دعوت نوح – علیه السلام- در روشنی آیات قرآنی است.

قرآن کریم کاملترین کتاب دعوت و تبلیغ بوده که با اشاره یا تشریحی به جنبه های از حیات شخصیت های برجسته تاریخ دین پرداخته و نکته ها و درس های ارزشمندی را به بشر ارائه نموده است. ازین رو مطالعه سیره دعوتی انبیاء و اشخاص برجسته در ردیف مهمترین و ارجمندترین مباحث دعوتی قرار می گیرد. زوایایی ناشناخته ای دعوت انبیاء – علیهم السلام- اعم از روش ها، ستراتیژی ها، وسیله ها و اهداف به اندازه است که دهها نوعی از تحقیق حاضر، نمی تواند همه ضرورت های دعوتی آنها را برملا سازد.

^۱: سوره نحل، آیه: ۱۲۵.

اهمیت موضوع:

در حال حاضر که همه کفار برای نابودی اسلام متحد شده و قصد دارند تا با استفاده از تبلیغ و ابزارهای تبلیغی، مردم مسلمان را از راه مستقیم منحرف سازند و آنها را از اعتقاداتشان جدا کنند. چه کسی ضرورت دعوت و لزوم استفاده از روشهای صحیح دعوت را برای دفاع در مقابل این هجوم فرهنگی انکار می کند؟ با استفاده از سلاح برنده دعوت است که نقشه های شوم جهان خواران نقش بر آب و توطئه های شیطانی آنها خنثی می شود.

بنا بر این تردیدی در ضرورت و اهمیت تبلیغ و دعوت نیست.

امروز مسئولیت مسلمانان چندین برابر شده است، اگر خدای نخواستہ درین راه مقدس کوتاهی کنیم و به آن اهمیت ندهیم، فردایی قیامت به پیشگاهی الهی مسئول خواهیم بود، زیرا هجرت در راه تبلیغ اسلام وظیفه مهم است، الله متعال می فرماید:

«وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ»^۲.

و ممکن نیست که مؤمنان همگی (برای جهاد) کوچ کنند، پس چرا از هر گروهی از آنان، دسته ای کوچ نمی کنند، تا در دین دانش بیاموزند و قوم خود را هشدار دهند، هنگامی که به سوی آنها باز گشتند، تا باشد که آنها بترسند.

قرآن، دعوت و تبلیغ را بالاترین سخن نیکو می داند و می فرماید که:

«وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا»^۳.

چه کسی نیکوکارتر از کسی است که مردم را به الله دعوت کند و خود نیز نیکوکار باشد؟ الله متعال با این پرسش، ارزش و جایگاه دعوت و دعوتگر را آشکار می سازد. جایگاه دعوت نسبت به مکتب اسلام همانند جایگاه قلب نسبت به بدن است، قلب برای بدن همچون ماشین محرک است. همان گونه که بدن بدون قلب،

^۲: سوره توبه، آیه: ۱۲۲.

^۳: سوره فصلت، آیه: ۳۳.

کارآیی نخواهد داشت؛ مکتب اسلام نیز حتی با داشتن پایه های منطقی و اعتقادی قوی، بدون تبلیغ و دعوت، به حیات شایسته خویش نخواهد رسید.

ارشاد و هدایت مردم، از اصلی ترین و مهم ترین برنامه ها و وظایف پیامبران الهی بوده است، به طوری که الله متعال با صراحت کامل می فرماید:

«وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ»^۴.

یقیناً ما در (میان) هر امتی پیامبری را فرستادیم که: «خدای یکتا را بپرستید، و از طاغوت اجتناب کنید». و در باره اهمیت دعوت نوح - علیه السلام - باید گفت که:

قرآن کریم قصه دعوت نوح - علیه السلام - را تفصیلی بیشتر آمده است که این خود بیانگر اهمیت و اعتبار دعوت و شیوه های تبلیغی آن پیامبر بزرگوار است.

تنوع شیوه ها و ابزارهای که نوح - علیه السلام - در طول دعوت ۹۴۰ ساله خود بکار برد، خود اهمیت دعوت وی را آشکار می سازد.

پس تبلیغ و دعوت و وظیفه الهی و انسانی است، دامنه دعوت محدود به مکان و زمان خاصی نیست، مرز و بوم ندارد، چنانچه رسول الله - صلی الله علیه وسلم - به سران کشورهای یمن، حبشه، روم، ایران و یمامه نامه دعوت فرستاد.

اسباب اختیار موضوع:

۱- برای تکمیل نمودن مرحله ماستری مکلفیت هر محصل است که موضوع را انتخاب و پیرامون آن تحقیق نماید، بنده به همین منظور موضوع مذکور را برگزیدم تا شرف تکمیل این مرحله تحصیلی را کمائی نمایم.

۲- پیامبران الهی در راستای دعوت الگویی بهتری هستند، برای این که یک دعوتگر از روش و اسالیب شان درین راستا استفاده نمایند، و قرآن کریم نیز هم چنان زوایای تبلیغی سیره این انبیاء را به بررسی گرفته و آموزش های تبلیغی را از طریق حکایت داستان زندگی و دعوت ایشان ارائه

^۴: سوره نحل، آیه: ۳۶.

فرموده است. بنا بر همین سبب موضوع «دعوت نوح و اسالیب آن در قرآن کریم» را انتخاب نمودم.

۳- منظور از تحقیق این است که طریقه و روش را که نوح -علیه السلام- به پیش برد و با در نظر داشت مشکلات در دعوتش صبر پیشه کرده به دعوتش ادامه داد. این را در نظر گرفته و در شرایط کنونی با استفاده از این روش ها و آموختن صبر و حوصله بتوانیم وظیفه مقدس و خطیر دعوت را ادامه داده بتوانیم. چنانچه داعی در مسیر دعوتش حیثیت یک طبیب ماهر را دارد که با نتیجه گیری درست از وضعیت مریض جهت بهبود، درمان مرض را توصیه می نماید.

۴- در باره موضوع این تحقیق باید گفت که: تحقیقات و تألیفات موجوده در رابطه به موضوع مذکور اکثراً بطور عمومی بوده، مشخصاً در باره اسالیب دعوت نوح -علیه السلام-، به شکل خلاصه نوشته شده و به زبان دری کمرنگ است و آن هم عمومی تحت مسایل و اصول دعوت آمده است، که نیاز به تحقیق مشخصتر و جامعتر را ایجاب می کند.

سوال های اساسی تحقیق:

۱- دعوت چیست و اسالیب دعوتی که در قرآن کریم ذکر گردیده کدامها اند؟

۲- مشکلات فرا راه نوح علیه السلام چی بود؟

۳- چگونه نوح -علیه السلام- با مشکلات مبارزه نمود؟

۴- اهداف و اسالیب دعوت نوح -علیه السلام- چی بود؟

پیشینه تحقیق:

از دقت در روایت و مطالعه تاریخ زندگی انسانها، روشن می شود که اولین معلم، الله سبحانه و تعالی است که انبیاء و ملائکه را آموزش داده و آن ها را در زمان های مختلف یاری فرموده. و آنچه قرآن کریم از سر گذشت انبیاء و رسولان الهی بیان می کند، تبلیغ و دعوت به شریعت، از آغاز زندگی بشر تا زمان پیامبر-صلی الله علیه وسلم- و پس از آن ادامه داشته و دارد.

در باره موضوع تحقیق که نوح - علیه السلام- و اسالیب دعوت وی در قرآن می باشد، تفسیر موضوعی آن را بعد از تحقیق و جستجوی زیادی نیافتیم، اما تحقیقات و مقالات کمتری چاپ شده در باره موضوع اسالیب دعوت نوح، که اکثرا به لسان عربی بوده، و استفاده از آن برای مطالعه کننده گان لسان دری مشکل است، می باشد.

روش تحقیق:

این تحقیق از نوع روش علمی بوده و موضوعاتی جدیدی که درین تحقیق مد نظر گرفته شده عبارت از جمع آوری معلومات است از منابع گوناگون بر مبنای قرآن کریم است، غالباً منهج کتابخانه یی بوده و از مصادر اساسی تفسیر در آن استفاده نموده ام، که قبلاً درین عرصه کمتر صورت گرفته، و من ضرورت احساس نمودم تا به روش جداگانه یی که مورد استفاده بهتر قرار گیرد آنرا جمع بندی نمایم و در دسترس پژوهشگران قرار دهم.

ذکر شماره آیات قرآن کریم را با اسم سوره آن در پاورقی نوشته نموده ام، هم چنان احادیث را تخریح کرده و در پاورقی آن را بیان کرده ام، در ضمن اقوال مفسرین را از مراجع اصیل آن نقل کرده ام.

ترجمه آیات را از «قرآن با ترجمه فارسی آن» اخذ نموده ام و سایت که قرآن با ترجمه مذکور را از آن دانلود نموده ام در قسمت مأخذ و منابع ذکر کرده ام.

در مورد مأخذ و مراجع باید یاد آور شد اینکه تمام آن را در پاورقی هر صفحه قسمی نوشته کرده ام که در اول نام کتاب بعداً نام مؤلف آن به تعقیب آن شماره جلد و صفحه بعداً اسم تحقیق کننده و مرکز نشر و پخش کتاب و اگر تاریخ داشت آن را هم نوشته ام. اگر از همان مأخذ دوباره مکرراً استفاده شده باشد بار دوم و تکراراً صرف نام کتاب و جلد و صفحه آنرا نوشته ام. مصادر و مراجع را به شکل فهرست به ترتیب حروف الفبا در اخیر نوشته نموده ام.

اهداف تحقیق:

- ۱- هدف اساسی این رساله تحقیقی چگونگی روش دعوت نوح- علیه السلام- در قرآن کریم می باشد.
- ۲- بیان روش های دعوت نوح- علیه السلام-، و ویژگی های دعوت وی.
- ۳- بیان ایراد های قوم در برابر نوح- علیه السلام- و چگونگی مبارزه وی با مشکلات.

۴- مشخص ساختن نتایج دعوت نوح-علیه السلام-

۵- اهمیت دعوت اسلامی.

۶- اقتدا به نوح -علیه السلام-

مشکلات تحقیق:

مشکلات را که در این تحقیق به آن مواجه شدم عمده ترین آن قلت منابع در رابطه به موضوع مذکور بوده، و این که منابع هم اکثرا به لسان عربی بوده، چون ترجمه هم یک علم جداگانه است، بناء بر این بسیار مشکل تمام شده، اما به فضل الهی توانستم که با وجود این همه مشکلات، تحقیق را به اتمام رسانیده و در صورت ضرورت در دسترس خوانندگان قرار دهم.

هیكل تحقیق:

این تحقیق دارای یک مقدمه و سه فصل می باشد که قرار ذیل است:

فصل اول: معنای دعوت، اسالیب، اهداف، حکم و اهمیت آن

-مبحث اول: تعریف دعوت

-مطلب اول: معنای لغوی دعوت

-مطلب دوم: اطلاقات دعوت در قرآن

-مطلب سوم: صیغه های کلمه دعوت در قرآن

-مطلب چهارم: معنای اصطلاحی دعوت

-مطلب پنجم: انواع دعوت

-مبحث دوم: حکم دعوت الی الله در قرآن کریم و جایگاه آن در دین

-مطلب اول: حکم دعوت بسوی الله در قرآن کریم

-مطلب دوم: دعوت بسوی الله و جایگاه آن در دین

-مبحث سوم: شروط دعوت در قرآن کریم

-مطلب اول: اخلاص

-مطلب دوم: وضاحت هدف

-مطلب سوم: آگاهی سالم از اسلام و تمسک به کتاب الله و سنت نبوی

-مطلب چهارم: مجاهده صادقانه در راه الله

-مبحث چهارم: اسالیب و وسایل دعوت در قرآن کریم

-مطلب اول: معنی لغوی و اصطلاحی اسلوب

-مطلب دوم: معنی لغوی و اصطلاحی وسیله و فرق آن با اسلوب

-مطلب سوم: اسالیب عمومی دعوت در قرآن کریم

-مبحث پنجم: اهداف دعوت در قرآن کریم

-مطلب اول: دعوت به راه راست

-مطلب دوم: اصلاح فرد

-مطلب سوم: قایم نمودن حجت بر کفار و منکرین

-مطلب چهارم: از بین بردن فساد از روی زمین

-مطلب پنجم: آباد کردن زمین به عمل نیک

فصل دوم: دعوت نوح - علیه السلام - در قرآن کریم

-مبحث اول: معرفی شخصیت نوح - علیه السلام - در قرآن کریم

-مطلب اول: نوح اولین رسول بروی زمین

-مطلب دوم: نوح نخستین پیامبر اولوالعزم

-مطلب سوم: مدت زیستن نوح و سرگذشت تکان دهنده قوم اش

-مطلب چهارم: داستان نوح - علیه السلام - در قرآن

-مبحث دوم: اهداف دعوت نوح در قرآن کریم

-مطلب اول: عبادت الله محور دعوت

-مطلب دوم: دعوت به تقوا و پرهیزگاری

-مطلب سوم: اقامه دین و عدم تفرقه در آن

-مبحث سوم: مراحل دعوت نوح در قرآن

-مطلب اول: دعوت به توحید

-مطلب دوم: مبارزه در برابر سرداران قوم

-مطلب سوم: نامیدی نوح از ایمان آوردن قوم

-مطلب چهارم: هلاک قوم نوح

-مطلب پنجم: هلاک پسر نوح - علیه السلام-

-مبحث چهارم: شبهات قوم نوح - علیه السلام-

-مطلب اول: بشریت نوح - علیه السلام-

-مطلب دوم: پیروی ارادل

-مطلب سوم: عدم فضیلت و برتری

-مطلب چهارم: نسبت دیوانگی به نوح - علیه السلام-

فصل سوم: اسالیب و ویژگیهای دعوت نوح

-مبحث اول: اسالیب دعوت نوح- علیه السلام-

-مطلب اول: تذکیر به نعمت های الهی

-مطلب دوم: ترغیب و ترهیب

-مطلب سوم: تبلیغ و نصیحت

-مطلب چهارم: دعوت فردی و اجتماعی

-مبحث دوم: ویژگی های دعوت نوح

-مطلب اول: طولانی بودن

-مطلب دوم: تدرج

-مطلب سوم: صبر

خاتمه تحقیق

فهارس

زحل مختار نور

۱۳۹۷

فصل اول

معنای دعوت، اسالیب، اهداف، حکم و اهمیت آن

مبحث اول: تعریف دعوت

مبحث دوم: حکم دعوت الی الله در قرآن کریم

مبحث سوم: شروط دعوت در قرآن کریم

مبحث چهارم: اسالیب دعوت در قرآن کریم

مبحث پنجم: اهداف دعوت در قرآن کریم

مبحث اول: تعریف دعوت

مطلب اول: معنای لغوی دعوت

مطلب دوم: اطلاقات دعوت در قرآن

مطلب سوم: صیغه های کلمه دعوت در قرآن

مطلب چهارم: معنای اصطلاحی دعوت

مطلب پنجم: انواع دعوت

فصل اول

معنای دعوت، انواع، اسالیب، اهداف، حکم و اهمیت آن مبحث اول: تعریف دعوت و انواع آن

مطلب اول: معنای لغوی دعوت

دعوت در لغت به چندین معنی آمده است: از جمله مهم ترین آن را ذیلاً مینگاریم:

۱- فرا خواندن: معجم مقایس اللغة چنین می نگارد که: «أن الدال و العین و الحرف المعتل أصل واحد. و معناه أن تمیل الشيء إلیک بصوت و کلام یکون منک، تقول دعوت أدعو دعاء. و الدعوة إلی الطعام تكون بالفتح. و الدعوة إلی النسب بالكسر، و منه داعیه اللبن و هو ما یتربک فی الضرع لیطلب ما بعده، و منه تداعت الحیطان إذا سقط واحد و آخر بعده. فکأن الأول يدعو الثانی فیمیله و هكذا.»^۵

یعنی دال عین و حرف معتل واو هر سه یک اصل هستند و معنای آن طوری می باشد که چیزی را به صدا و کلام خود بطرف خود مایل بسازی. مثلاً می گویی دعوت ادعو دعاء. و دعوت کردن به طعام به فتحه دال می باشد و دعوت کردن بطرف نسب به کسر دال می باشد و گفته می شود (تداعت الحیطان) دیوارها از هم جدا شدند طوری که یکی بعد از دیگری افتیدند که یکی دیگری را بطرف خود مایل می کرد... گویند: (دعاه بداعیه الإسلام): او را به دعوت اسلام فراخواند. و دعوی یعنی ادعای داد خواهی.

۲- احضار: در المعجم الوسیط چنین آمده است که: توسط چیزی خواستن یا طلب کردن، و یا توسط چیزی فراخواندن، دعواً، دعوة، دعاء و دعوی: او را احضار کرده/ حاضر کردن آن چیز، یا شخصی را خواست، گفته شده: دعا بالکتاب. دعا فلاناً، صاح به و ناداه یعنی به او چیغ زد و صدایش کرد... دعا الله (از الله امید خیر را نمود). دعا لفلان (بر او آرزوی خیر کرد). دعا علی فلان (به او بد دعا کرد/ برای او شر خواست). دعاه إلی القتال (به جنگ او را تشویق نمود). دعاه إلی الصلاة

^۵: معجم مقاییس اللغة، أحمد بن فارس بن زکریا، مادة «دعو»، ص ۲۷۹، ج ۲، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، دار الفکر ۱۹۷۹ م.

(او را به طرف نماز دعوت نمود. دعا إلى دين (او را به دين دعوت نمود) و إلى المذهب، حثه على اعتقاده (بسوی باور داشتن به مذهب وی را دعوت کرد).^۶

در أساس البلاغه آمده است که: دعوتُ فلانا و بفلان، نادیته... و النبی داعی الله، و هم دعاء الحق، و دعاء الباطل و الضلالة... یعنی و دعوت کردم فلان را، صدایش کردم، پیامبر-صلی الله علیه وسلم- بسوی الله دعوت می کند، و ایشان دعوت کننده گان بسوی حق اند و دعوت کننده گان بسوی باطل اند، و دعوت کننده گان بسوی گمراهی اند.^۷

الله متعال می فرماید: (لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ)^۸

دعوت حق از آن او (الله) است.

مطلب دوم: اطلاقات دعوت در قرآن

۱-طلب: (لَا تَدْعُوا الْيَوْمَ ثُبُورًا وَاحِدًا وَادْعُوا ثُبُورًا كَثِيرًا).^۹

امروز یک بار هلاک (خود) را مخواهید و بسیار هلاک (خود) را بخواهید. یعنی امروز یک هلاکت نخواهید بلکه هلاکت زیادی بخواهید و هیچ سودی هم به حال شما ندارد.

۲-ندا: (وَيَوْمَ يَقُولُ نَادُوا شُرَكَائِيَ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ مَوْبِقًا).^{۱۰}

(یاد کن) روزی را که (الله) می گوید: «آنهایی را که شریکان من پنداشتید، ندا دهید»، پس آن ها را بخوانند و اجابتشان نکنند، ما میان آنان ورطه ای قرار دهیم. یعنی آنان را صدا زدند اما پاسخی ندادند.

۳-سوال: (قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا لُونَهَا).^{۱۱}

^۶:ببینید:المعجم الوسيط الطبعة الرابعة،حرف دال،ص۳۱۶، مكتبة الشروق الدولية، مصر ۲۰۰۴م.

^۷:ببینید: أساس البلاغه، جار الله محمود بن عمر بن احمد زمخشري، ج ۱، ص ۲۸۸، تحقيق: محمد باسل عيون السود، دارالكتب العلمية، بيروت لبنان.

^۸: سورة رعد، آية: ۱۴.

^۹: سورة فرقان، آية: ۱۴.

^{۱۰}: سورة كهف، آية: ۵۲.

^{۱۱}: سورة بقره، آية: ۶۹.

گفتند: «از پروردگارت بخواه، تا بر ما روشن کند که رنگش چگونه است؟». یعنی از پروردگارت بپرس این گاوی که ما را به ذبحش امر کرده‌ای چه رنگی است؟

۴-تشویق به انجام کاری : (وَيَا قَوْمِ مَا لِي أَدْعُوكُمْ إِلَى النَّجَاةِ وَتَدْعُونَنِي إِلَى النَّارِ).^{۱۲}

و ای قوم من، چه شده است که من شما را به نجات فرا می خوانم و (شما) مرا به آتش فرا می خوانید؟ یعنی عادلانه نیست که من شما را به کاری تشویق کنم که مایه‌ی رهایی شما در دنیا و آخرت است اما شما مرا به کاری فرا خوانید که مایه‌ی هلاکت و نابودی من است.

۵-طلب کمک: (قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ أَوْ أَتَتْكُمُ السَّاعَةُ أَغَيْرَ اللَّهِ تَدْعُونَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ)^{۱۳}

بگو: «به نظر شما، اگر عذاب خدا شما را دررسد یا رستاخیز شما را دریابد، اگر راست‌گویید، کسی غیر از خدا را می‌خوانید؟». یعنی آیا زمانی که خشم و عذاب خدا از راه برسد و دچار بلا و مصیبت شوید یا اینکه قیامت فرا رسد آیا در آن زمان غیر از خدا را به کمک می‌خوانید؟ فعل «تدعون» در آیه به معنی کمک خواستن است.

۶-امر: (وَمَا لَكُمْ لَا تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالرَّسُولِ يَدْعُوكُمْ لِتُؤْمِنُوا بِرَبِّكُمْ وَقَدْ أَخَذَ مِيثَاقَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ).^{۱۴}

و شما را چه شده که به خدا ایمان نمی‌آورید، (حال آنکه) پیامبر (الله) شما را دعوت می‌کند تا به پروردگارتان ایمان آورید. یعنی رسول به شما امر می‌کند که به پروردگارتان ایمان آورید.

۷-دعا: (ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً)^{۱۵}

پروردگار خود را به زاری و نهانی بخوانید. یعنی به وسیله‌ی دعا به خدا نزدیک شوید.

^{۱۲}: سوره غافر، آیه: ۴۱.

^{۱۳}: سوره انعام، آیه: ۴۰.

^{۱۴}: سوره حدید، آیه: ۸.

^{۱۵}: سوره اعراف، آیه: ۵۵.

مطلب سوم: صیغه های کلمه دعوت در قرآن کریم

در قرآن عظیم الشان کلمه دعوت به صیغه های متعدد آمده است که قرار ذیل است:

۱- به صیغه فعل ماضی:

- الله متعال می فرماید:

(هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ).^{۱۶}

آنجا (بود که) زکریا پروردگارش را خواند.

- الله متعال می فرماید:

(وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ).^{۱۷}

و چه کس خوش گفتارتر است از کسی که به سوی الله دعوت کند.

- الله متعال می فرماید:

(...وَتَخِرُّ الْجِبَالَ هَدًّا، أَنْ دَعَوْا لِلرَّحْمَنِ وَلَدًا).^{۱۸}

... و کوه ها در هم شکافته فرو ریزند، (از این رو) که برای (الله) رحمان فرزندی ادعا کرده اند.

- الله متعال می فرماید:

(قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا).^{۱۹}

و نوح-علیه السلام- گفت: پروردگارا! به راستی که من قوم خود را شب و روز (به ایمان) دعوت کردم.

- الله متعال می فرماید:

^{۱۶}: سوره آل عمران، آیه: ۳۸.

^{۱۷}: سوره فصلت، آیه: ۳۳.

^{۱۸}: سوره مریم، آیه: ۹۰-۹۱.

^{۱۹}: سوره نوح، آیه: ۵.

(وَمَا كَانَ لِيَ عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي).^{۲۰}

(شیطان گوید) من به شما هیچ تسلطی نداشتم، جز اینکه دعوت تان کردم و شما(دعوت) مرا پذیرفتید.

۲- به صیغه مضارع:

- الله متعال می فرماید:

(قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ).^{۲۱}

(ای پیامبر) بگو: « این راه من است، من با بصیرت(کامل) به سوی الله دعوت می کنم، و کسانی که از من پیروی کردند (نیز چنین می کند)، الله پاک و منزّه است، و من از مشرکان نیستم».

- الله متعال می فرماید:

(وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا).^{۲۲}

و اینکه مساجد از آن الله است، پس کسی را با الله نخوانید.

- الله متعال می فرماید:

(إِنَّ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادًا أَمْثَلُكُمْ فَأَدْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ).^{۲۳}

بی گمان آنهایی را که غیر از الله می خوانید، بندگان همچون شما هستند، پس آنها را بخوانید، اگر راست می گوئید (و آنها خدا هستند) پس باید (دعای) شما را اجابت کنند!

۳- به صیغه امر:

- الله متعال می فرماید:

(ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ).^{۲۴}

^{۲۰}: سوره ابراهیم، آیه: ۲۲.

^{۲۱}: سوره یوسف، آیه: ۱۰۸.

^{۲۲}: سوره جن، آیه: ۱۸.

^{۲۳}: سوره اعراف، آیه: ۱۹۴.

^{۲۴}: سوره نحل، آیه: ۱۲۵.

با حکمت و پند نیکو(مردم را) به راه پروردگارت دعوت نما، و با روش نیکوتر با آنها بحث و مناظره کن.

- الله متعال می فرماید:

(وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ).^{۲۵}

و پروردگار شما فرمود: «مرا بخوانید، تا (دعای) شما را اجابت کنم».

مصدر کلمه «دعوت» در قرآن:

- الله متعال می فرماید:

(لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ).^{۲۶}

دعوت حق از آن اوست.

- الله متعال می فرماید:

(لَا جَرَمَ أَنَّمَا تَدْعُونَنِي إِلَيْهِ لَيْسَ لَهُ دَعْوَةٌ فِي الدُّنْيَا وَلَا فِي الْآخِرَةِ).^{۲۷}

قطعا آنچه مرا به سوی آن دعوت می دهید نه (حق) دعوت در دنیا دارد و نه در آخرت.

نظر به دلالت های لغوی و الفاظ قرآن کریم می بینیم که (دعوت در لغت) در معانی ذیل منحصر می باشد: به کار بردن مساعی حسی و چشم دید یا به کار انداختن تلاش های معنوی، برای ربط دادن چیزی به چیزی دیگر و پیوست ساختن یک امری دیگری به منظور بدست آوردن هدفی، اعم از اینکه در خیر بوده باشد و یا در شر(خوبی و یا بدی) خواه هر دو طرف مساوی و برابر با هم باشند و یا غیر مساوی باشند. فرق نمی کند که این پیوستن و الحاق به کوشش و زحمت باشد یا به صورت خود به خودی، بدون تردید کوشش گاهی نتیجه میدهد و گاهی نمیدهد یعنی مطلوب مورد نظر گاهی تحقق می یابد و گاهی هم نمی یابد تقاضای نوپیدا و حوادث، افکار و معانی جزئیاتی اند که باهم مرتبط می باشند، ادعا، دعوت و خواستن نسب در

^{۲۵}: سورة غافر، آیه: ۶۰.

^{۲۶}: سورة رعد، آیه: ۱۴.

^{۲۷}: سورة غافر، آیه: ۴۳.

حقیقت الحاق فرع به اصل است (مثل الحاق پسر به پدر و پدر به پدرکلان) و خواستن شیر و تولد پدیده است بدون موجودی جذب می شود. اما دعوت به دین محاوله و کوششی است که عابد را به معبود و مردم را به دین الله متعال ملحق می سازد و وابسته می دارد، استغاثه و فریاد رسی، طلب، امید و آرزو تعلق بنده به پروردگار بوده تا آنچه را امیدوار است به او بدهد. در تمامی این امیدواری ها و آرزوهای معنوی و محسوس و عمل نیک، کوشش و زحمت و آنچه بدون زحمت به صورت عادی و خود به خودی بدست می آید تفاوتی وجود ندارد. در قالب علمی و دینی وقتی کلمه دعوت ذکر می شود به دعوت اسلامی راجع و نسبت داده می شود، و این اصطلاحی است که نیاز به تعریف دارد زیرا این دعوت اساس تتبع و بررسی و مطالعه را تشکیل میدهد به ویژه و خاصه که مقصد از تالیف کتاب تعریف و شناختن اسلام در برخی نواحی آن باشد.^{۲۸}

مطلب چهارم: معنای اصطلاحی «دعوت»

علما از دعوت تعریفات متعددی نموده اند که از آن جمله:

- ۱- ابن تیمیه^{۲۹} در فتاوی خویش چنین تعریف می نماید که: «الدعوة إلى الله، هي الدعوة إلى الإيمان به، و بما جاءت به رسله تصديقهم فيما أخبروا به و طاعتهم فيما أمروا». یعنی دعوت بسوی الله یعنی دعوت به ایمان به الله و به آنچه بر پیامبران اش نازل کرده است؛ تصدیق اخبار پیامبران و اطاعت از فرامین آنها.^{۳۰}
- ۲- دعوت برنامه کامل است که همه ی دانش های مورد نیاز مردم را در خود گنجانیده تا با آن، مردم هدف زندگی را درک کنند و نشانه های راهی را که آنان را هدایت می کند دریابند.^{۳۱}

^{۲۸}: ببینید: الدعوة الإسلامية أصولها - وسائلها - أساليبها في القرآن الكريم، أحمد أحمد غلوش، ص ۳۱، مؤسسة الرسالة ناشرون، مصر ۱۹۷۸م.
^{۲۹}: ابن تیمیه، امام، علامه، حافظ، ناقد، مجتهد، مفسر ماهر، شیخ الإسلام تقی الدین أبو العباس احمد بن مفتی شهاب الدین عبد الحلیم حرانی، متولد ۶۶۱ هجری و متوفی ۷۲۸ هجری، تألیفات وی بیش از ۳۰۰۰ بوده. ببینید: (تذكرة الحفاظ) - ذهبی- ۱۴۹۶/۴. از جمله استادانش: شیخ المجد ابن تیمیه و مجدالدین بن عساکر؛ شاگردانش: ابن قیم جوزی، محمد ذهبی صاحب میزان و اسماعیل ابن کثیر.
^{۳۰}: ببینید: مجموعة فتاوی ابن تیمیه، أحمد بن تیمیه، ص ۱۵۷، ج ۱، مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، المدينة، العربية السعودية ۲۰۰۴م.
^{۳۱}: ببینید: مع الله دراسات في الدعوة و الدعاة، محمد غزالی، ص ۱۲، نهضة مصر للطباعة و النشر و التوزيع ۲۰۰۵م.

۳- دعوت اسلامی عبارت از علمی است که توسط آن همه اساسات و روش های مختلف تطبیق دعوت شناخته می شود. آنچه که یک شخص قادر به تبلیغ اسلام از آن جهت پخش و نشر اسلام در میان توده های مردم بر اساس پلان مشخص استفاده می نماید.^{۳۲}

هر گاه لفظ دعوت به تنهایی بیاید معنای فراخوانی به اسلام را می دهد، پس وقتی علم دعوت اسم «علم معینی» شد، آن را میتوان قرار ذیل تعریف نمود:

۴- دعوت عبارت از مجموعه قواعد و اصولی است که برای رساندن تعلیم و التزام مردم به اسلام، از آن استفاده می شود.^{۳۳}

پس در صورتی که مدعوین، دعوت را بپذیرند و به اسلام بگروند، بر دعوتگر لازم است که دینشان را به آنان تعلیم دهد و کوشش کند تا این دین را در زندگی شان به کار گیرند و همان گونه که پیامبر گرامی- صلی الله علیه وسلم- با کسانی که در مکه مکرمه دعوت شان را پذیرفته بودند رفتار می کرد، رفتار نمایند. اما در صورتی که مدعوین از دعوت روی گردان شوند^{۳۴} درین صورت است که الله متعال به پیامبر خود می فرماید که:

(ما علی الرسول الا البلاغ)^{۳۵}

یعنی بر پیامبر جز رسانیدن (پیام الهی) نیست

مطلب پنجم: انواع دعوت

با در نظر گرفتن تعاریفات دعوت می گوئیم که: دعوت بسوی الله یعنی این که دعوت گر باید دین اسلام را به وجه احسن به همه مردم برساند، امت اسلامی امت اجابت است، مسلمانها باید دعوت خویش را به اساس یک برنامه منظم و درست به گونه ای که با اقشار گوناگون مردم هم خوانی داشته باشد و با وضعیت و شرایط حال مخاطبین باشد، به پیش ببرند.

پس دعوت عبارت است از تشویق مردم به خیر و هدایت، امر به معروف و نهی از منکر برای نیل به سعادت دنیا و آخرت می باشد که به سه نوع است:

نوع اول:

دعوت و فراخواندن امت محمدی همه امت ها را بسوی اسلام، و شریک ساختن هدایت و دین حق با ایشان،

^{۳۲}: ببینید: الدعوة الإسلامية أصولها - وسائلها - أساليبها في القرآن الكريم، أحمد أحمد غلوش، ص ۳۶.

^{۳۳}: المدخل إلى علم الدعوة، محمد ابو الفتح البیانوي، ص ۱۹، مؤسسة الرسالة، بيروت ۱۹۹۵م.

^{۳۴}: ببیند: المدخل إلى علم الدعوة، محمد ابو الفتح البیانوي، ص ۱۹-۲۰.

^{۳۵}: سورة مائده، آیه: ۹۹.

و این وظیفه امت به اساس این اصل است که: الله متعال ایشان را بهترین امت گردانیده، مقید به اینکه امر به معروف و نهی از منکر کنند، و در توصیف مومنان که اجازه جهاد و مقاتله را داشته اند الله متعال می فرماید که:

(الَّذِينَ إِذَا مَكَتَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَاللَّهُ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ)^{۳۶}

(همان) کسانی که اگر در زمین به آنها قدرت (و حکومت) بخشیم، نماز را بر پا می دارند، و زکات را می دهند، و امر به معروف و نهی از منکر می کنند، و سر انجام کارها از آن الله است.

پس دعوت و فراخواندن مردم بسوی اسلام واجب بوده؛ وقتی دعوت را اجابت کردند ایشان را بسوی معروف امر و از منکر نهی کنند.

نوع دوم:

دعوت و فراخوانی مسلمانان یکدیگر را بسوی خیر، و امر کردن یکدیگر به معروف و نهی کردن از منکر، این نوع همانند قبل از ویژگی های این امت است که مسائل دین و اسرار تشریح را می دانند و الله متعال درین قول خود به آن اشاره نموده است که:

(قُلُوبًا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيُبَيِّنُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ)^{۳۷}

و (ممکن) نیست که مؤمنان همگی (برای جهاد) بروند، پس چرا از گروهی از آنان، دسته ای کوچ نمی کنند، تا در دین دانش بیاموزند، و قوم خود را هشدار دهند، هنگامی که به سوی آنها باز گشتند، تا باشد که آنها بترسند.

نوع سوم:

آنچه بین بعض از افراد به بعض دیگر شان است، و درین راستا عام و خاص بسوی خیر ترغیب و تشویق کنند و از شر نهی و تحذیر نمایند، و وقتی یکی از برادران مسلمان خود را بر کاری منکری می بینند، برایش نصیحت کند و راه راست را نشان دهند و همه این اوامر و نواهی باید به بسیار نرمی و مهربانی

^{۳۶}: سوره حج، آیه: ۴۱.

^{۳۷}: سوره توبه، آیه: ۱۲۲.

صورت گیرد، به حق و صبری سفارش شود که الله متعال آن را نشانه ایمان صحیح دانسته است و سبب کامیابی از خسران آشکار است،^{۳۸} درین قول الله متعال که می فرماید:

(وَالْعَصْرِ، إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ، إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالحَقِّ وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ).^{۳۹}

سوگند به عصر، که انسان در زیان است، مگر کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام داده اند، و یکدیگر را به حق سفارش کرده اند.

^{۳۸}: ببینید: هدایة المرشدين إلى طريق الوعظ و الخطابة، علی محفوظ، ص ۱۷-۱۸، دار الإعتصام، القاهرة ۱۹۷۹م.
^{۳۹}: سورة عصر، آية: ۱-۳.

مبحث دوم: حکم دعوت الی الله در قرآن کریم

مطلب اول: حکم دعوت بسوی الله در قرآن کریم

مطلب دوم: دعوت بسوی الله و جایگاه آن در دین

مبحث دوم

حکم دعوت بسوی الله در قرآن و جایگاه آن در دین

مطلب اول: حکم دعوت بسوی الله در قرآن کریم

علماء امت مسلمه بر این اتفاق کرده اند که دعوت و فراخوانی بسوی الله متعال امر واجبی و فریضه ی لازمی است، مگر در نوعیت فرضیت آن اختلاف نظر دارند، بعضی ها به این نظر اند که دعوت إلى الله فرض عین می باشد، و عده ی دیگری به این نظر اند که فرض کفایی است، و هر گروه به دلایل استدلال نموده که قرار ذیل آن را ذکر می نمائیم:

دلایل فرقه اول:

فرقه اول به این نظر اند که دعوت بسوی الله بر هر مسلمان فرض عین است و رأی شان را به این قول الله متعال بنا کرده اند که الله متعال می فرماید:

(وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ)^{۴۰}

باید از میان شما گروهی باشند که (مردم را) به نیکی دعوت کنند، و به کار شایسته وا دارند و از زشتی باز دارند، و آنانند که رستگار اند.

و گفتند که کلمه «من» اینجا بیانیه است و معنی این: «برای همه شما همین طور است»، که این قول الله متعال تائید کننده آن است:

(قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ)^{۴۱}

^{۴۰}: سورة آل عمران، آیه: ۱۰۴.

^{۴۱}: سورة يوسف، آیه: ۱۰۸.

بگو (ای پیامبر) « این راه من است، من با بصیرت (کامل) بسوی الله دعوت می کنم، و کسانی که از من پیروی کردند (نیز چنین می کنند) و الله پاک و منزّه است، و من از مشرکان نیستم». و این قول الله متعال که:

(كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ)^{۴۲}

شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدیدار شده اید: امر به معروف می کنید و نهی از منکر می نمائید. در مجموعه از آیات فوق ما متوجه می شویم که امر و خطاب بسوی همه ی امت است؛ آنچه دلالت می کند بر این که دعوت فرض عین می باشد.

دلایل فرقه دوم:

این گروه به این نظر اند که دعوت بسوی الله فرض کفایی بوده و به همین آیه استدلال می کنند که الله متعال می فرماید:

(وَلَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ)^{۴۳}

باید از میان شما گروهی باشند که (مردم را) به نیکی دعوت کنند، و به کار شایسته وا دارند و از زشتی باز دارند، و آنانند که رستگار اند.

و گفتند که کلمه «من» اینجا من تبعیض بوده، اشاره به این است که دانشمندان قادر به دستیابی به این شروط هستند و همه ی مردم علماء نیستند. و هر دو گروه از خویش دلایل و جوابات دارند که درین جا به همین اکتفا می نمائیم.^{۴۴}

در پاسخ هر دو باید گفت که: دقت در مجموع این آیات، این مسئله را روشن می سازد، زیرا از آنها چنین استفاده می شود که: «امر به معروف و نهی از منکر» دو مرحله دارد: یکی «مرحله فردی» که هر کس مؤظف است به تنهایی ناظر اعمال دیگران باشد. و دیگری «مرحله دسته جمعی» که امت مؤظفند برای پایان دادن به نابسامانی های اجتماع دست به دست هم بدهند و با یکدیگر تشریک مساعی کنند. قسمت اول

^{۴۲}: سوره آل عمران، آیه: ۱۱۰.

^{۴۳}: سوره آل عمران، آیه: ۱۰۴.

^{۴۴}: الدعوة فی سوره غافر موضوعها و أسلوبها، أحلام محمد سعید با حمدان، ص ۵-۷ ج ۱، جامعة ام القرى، العربية السعودية ۱۹۸۹ م.

وظیفه عموم مردم است، و چون جنبه فردی دارد، طبعاً شعاع آن محدود به توانائی فرد است. اما قسمت دوم شکل واجب کفائی به خود می گیرد و چون جنبه دسته جمعی دارد و شعاع قدرت آن وسیع، طبعاً از شئون حکومت اسلامی محسوب می شود.^{۴۵}

مطلب دوم: دعوت بسوی الله و جایگاه آن در دین

دعوت بسوی وحدانیت الله و تبلیغ دین وظیفه همه ی انبیاء بوده، ایشان -صلوات الله علیهم اجمعین- پیام الله را به بنده گان الله متعال رسانیده و مردم را همیشه بسوی روشنایی دعوت نموده اند. و بعد از پیامبران الهی این میراث را عالمان دین به پیش برده اند، بدین گونه مشعل دین را روشن نگهداشته اند. الله متعال می فرماید:

(إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَيَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ)^{۴۶}

به راستی کسانی که به آیات الله کفر می ورزند، و پیامبران را به ناحق می کشند و (نیز) کسانی از مردمی را که، به عدالت امر می کنند؛ به قتل می رسانند، پس آنان را به عذابی درد ناک مژده بده!

«درین آیه مبارکه آمران به عدالت و دعوت کننده گان به معروف و حق در ردیف پیامبران شمرده شده اند، کفر به الله، کشتن پیامبران و کشتن این گونه افراد در یک سطح قرار گرفته است و این نهایت اهتمام اسلام را به مسئله بسط عدالت در اجتماع، را روشن می سازد».^{۴۷}

تبلیغ دین و فراخواندن مردم بسوی آن در آشنایی مردم با آموزه های دینی و ارزش های دینی نقش بسیار مهم و اساسی را ایفا می کند. الله متعال می فرماید که:

(وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ)^{۴۸}

چه کسی خوش گفتار تر است از کسی که به سوی خدا دعوت کند، و کار شایسته انجام دهد، و گوید: «بی شک من از مسلمانان هستم؟!».»

^{۴۵}: تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، ص ۵۴ ج ۳، دارالکتب الإسلامیة، تهران ۱۳۹۶ ه.ق.

^{۴۶}: سوره آل عمران، آیه: ۲۱.

^{۴۷}: تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، ص ۵۵۸ ج ۲.

^{۴۸}: سوره فصلت، آیه: ۳۳.

دعوت بسوی دین حق بوده، از جمله طاعات کامل است و در رأس همه ی عبادات قرار دارد. این آیه مبارکه (وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ) دلالت بر این می کند که دعوت نمودن بسوی الله از همه ی امور دیگر بهتر و احسن الأعمال است.

و هم چنان الله متعال ابلاغ را مکررا اساسی ترین مسئولیت پیامبران اعلام نموده است و فرموده است که: (وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَاحْذَرُوا فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّمَا عَلَي رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ)^{۴۹} و الله را اطاعت کنید و (نیز) پیامبر را اطاعت کنید و (از نافرمانی) بر حذر باشید، پس اگر روی گردانید؛ بدانید که بر پیامبر ما جز ابلاغ آشکار چیز دیگری نیست.

در جای دیگر الله متعال می فرماید که:

(فَهَلْ عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ)^{۵۰}

پس آیا بر پیامبران جز ابلاغ آشکار (مسئولیت دیگری) هست؟

و الله متعال می فرماید که:

(يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ الَّذِينَ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا)^{۵۱}

(همان) کسانی که پیامهای الله را می رسانند و از او می ترسند و از هیچ کس جز او نمی ترسند، و الله برای حسابگری (اعمالشان) کافی است.

و هم چنان در ین باره حدیثی است که امام مسلم آن را روایت نموده:

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ^{۵۲} أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ -صلى الله عليه وسلم- قَالَ « مَا مِنْ نَبِيٍّ بَعَثَهُ اللَّهُ فِي أُمَّةٍ قَبْلِي إِلَّا كَانَ لَهُ مِنْ أُمَّتِهِ حَوَارِيُونَ وَأَصْحَابٌ يَأْخُذُونَ بِسُنَّتِهِ وَيَقْتَدُونَ بِأَمْرِهِ ثُمَّ إِنَّهَا تَخْلُفُ مِنْ بَعْدِهِمْ خُلُوفٌ يَقُولُونَ مَا لَا

^{۴۹}: سورة مائده، آية: ۹۲.

^{۵۰}: سورة نحل، آية: ۳۵.

^{۵۱}: سورة احزاب، آية: ۳۹.

^{۵۲}: أبو عبد الرحمن عبدالله بن مسعود بن غافل بن حبيب صحابي جليل القدر، از جمله کسانی بود که در اوائل اسلام آورد، و بسوی حبشه و مدینه هجرت نموده، همراه با پیامبر-صلى الله عليه وسلم- در غزوه بدر، احد، خندق، بيعت رضوان و سائر مشاهد شرکت نموده است. در سال ۳۲ هجری وفات نمود. ببینید سوانح وی را در کتاب: (الإصابة)-ابن حجر عسقلانی- ۱۹۸/۴، و (الإستيعاب)-ابن عبد البر- ۹۸۷/۲. و (تهذيب الأسماء و اللغات)-خووی- ۲۸۸/۱.

يَفْعَلُونَ وَيَفْعَلُونَ مَا لَا يُؤْمَرُونَ فَمَنْ جَاهَدَهُمْ بِيَدِهِ فَهُوَ مُؤْمِنٌ وَمَنْ جَاهَدَهُمْ بِلِسَانِهِ فَهُوَ مُؤْمِنٌ وَمَنْ جَاهَدَهُمْ بِقَلْبِهِ فَهُوَ مُؤْمِنٌ وَلَيْسَ وَرَاءَ ذَلِكَ مِنَ الْإِيمَانِ حَبَّةُ خَرْدَلٍ «^{۵۳}.

از عبد الله بن مسعود نقل است که گفت: رسول الله-صلی الله علیه وسلم- فرمود: «هیچ پیامبری پیش از من بر انگیزته نشد مگر آن که در میان امتش پیروان داشت که به سنت او اقتدا می نمودند و اوامر او را اطاعت می کردند. سپس کسانی جانشین آنان شدند که چیزی را می گفتند که بدان عمل نمی کردند و به چیزی عمل می کردند که به آن امر نشده بودند. پس هر کس با دستش با آنان جهاد کند، او مؤمن است و هر کس با قلبش با آنان جهاد کند (و کارشان را ناپسند بشمارد)، او مؤمن است و جز این، ایمانی -ولو ناچیز- نخواهد بود».

خاتم انبیاء -صلی الله علیه وسلم- دعوت نمود و دعوت را یک امر که همیشه جاویدان، و راهش باز باشد و روش و منهج آن به کسانی که بعد از وی می آیند واضح و آشکار باشد، گذاشت، و به کامل ترین وجه امر الله را بجا آورد.^{۵۴}

الله متعال می فرماید که:

(قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ)^{۵۵} (ای پیامبر!) بگو: «این راه من است، من با بصیرت (کامل) به سوی الله دعوت می کنم، و کسانی که از من پیروی کردند (نیز چنین می کند) و الله پاک و منزّه است، و من از مشرکان نیستم».

ابن کثیر^{۵۶} می گوید:

الله متعال به رسول -صلی الله علیه وسلم- امر نموده که مردم را آگاه کند که همین راه الله است، یعنی طریقه، مسلک و روش الله است، و این روش دعوت بسوی شهادة أن لا إله إلا الله وحده لا شریک له،

^{۵۳}: صحیح مسلم، مسلم بن الحجاج أبو الحسین القشیری النیسابوری، کتاب الإیمان، باب ۲۰: بیان کون النهی عن المنکر من الإیمان، حدیث رقم ۸۰-

(۵۰)، ص ۴۲، المحقق: نظر بن محمد الفارابی، رقم الطبعة: ۱، دار طبیبة، الرياض ۲۰۰۶م.

^{۵۴}: الدعوة فی سورة غافر موضوعها و أسلوبها، أحلام محمد سعید با حمدان، ص ۴، ج ۱.

^{۵۵}: سورة یوسف، آیه: ۱۰۸.

^{۵۶}: عماد الدین اسماعیل بن عمر بن ضوء بن کثیر، أبو الفداء، حافظ دمشقی، شافعی، دارای حافظه قوی و فهم عالی بود، و در سرودن شعر عربی توانایی خوبی داشت. صاحب تصانیف زیادی است که از آن جمله: تفسیر القرآن العظیم و کتاب البدایه و النهایه می باشد، در سال ۷۷۴ هجری چشم از جهان بست. ببینید: (شذرات الذهب) - ابن العماد حنبلی- ۳۹۷/۸.

است. و دعوت می کند بسوی الله با بصیرت کامل و یقین و برهان، وی و هر کسی که تابع داری وی را کند.^{۵۷}

هم چنان درین قول الله متعال می فرماید که دعوت کننده گان از جمله کسانی است که رستگارند:

(وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ)^{۵۸}

و باید از میان شما، گروهی باشند که (مردم را) به نیکی دعوت کنند، و به کار شایسته وا دارند و از زشتی باز دارند، و آنانند که رستگارند.

الله متعال می فرماید:

(كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ)^{۵۹}

در تفسیر این آیه ابن کثیر چنین بیان می کند که:

امت محمد -صلی الله علیه وسلم- بهترین مردم است و سودمندترین مردم برای مردم، ازین سبب گفته که: «تأمرن بالمعروف و تنهون عن المنکر و تؤمنون بالله» امر به معروف می کنید و نهی از منکر می نمائید، و به الله ایمان دارید.^{۶۰}

هم چنان رسول الله-صلی الله علیه وسلم- فرموده اند که: «خيار أمتي من دعا إلى الله تعالى وحبب عباده إليه».^{۶۱}

پس بهترین مردم همانا کسانی اند از این امت، که مردم را بسوی الله دعوت می کنند. و اوصاف فوق که در باره دعوت بسوی الله ذکر شد جایگاه رفیع آن را در دین نشان می دهد.

^{۵۷}: ببینید: مختصر تفسیر ابن کثیر، أبی الفداء إسماعیل بن کثیر، محمد علی صابونی، ص ۲۶۹، ج ۲، المكتبة الحفانية، پشاور، پاکستان.

^{۵۸}: سورة آل عمران، آیه: ۱۰۴.

^{۵۹}: سورة آل عمران، آیه: ۱۱۰.

^{۶۰}: ببینید: مختصر تفسیر ابن کثیر، أبی الفداء إسماعیل بن کثیر، ص ۳۱۵، ج ۱.

^{۶۱}: جمع الجوامع یا الجامع الكبير، جلال الدین سیوطی، (ابن النجار - عن ابی هريرة) - حرف خ، ج ۱، ص ۱۲۲۰۶. موقع ملتقى أهل الحديث

<http://www.ahlalhdeth.com>. تحقیق الألبانی (ضعیف) انظر حدیث رقم: ۲۸۷۰ فی ضعیف الجامع.

مبحث سوم

شروط دعوت در قرآن کریم

مطلب اول: اخلاص

مطلب دوم: وضاحت هدف

مطلب سوم: آگاهی سالم از اسلام و تمسک به کتاب الله و سنت نبوی

مطلب چهارم: جهاد صادقانه در راه الله

مبحث سوم

شروط دعوت در قرآن کریم

دعوت بسوی الله امر بسیار مهمی بوده و در عین زمان بسیار مشکل است. تمام انبیاء در طول تاریخ بشر داعی بودند، و در راه دعوت بسوی الله و اصلاح جامعه سعی، تلاش، کوشش و مجاهده نموده اند که همین امر سبب کسب درجه و مقام والایی شان بر دیگران گردیده است.

قبل از این که به بیان شروط دعوت در قرآن کریم بپردازیم، می خواهیم موضوع مهم را یاد آور شوم، و آن این که:

عوامل و شروطی متعددی هستند که سبب تاثیر گذاری در دعوت بسوی الله می شود، بنا براین دعوتگر باید به آنها توجه خاصی معطوف بدارد. آنچه قابل تأمل است این است که دعوتگر باید اول خودش عمل کند به آنچه که دیگران را دعوت می کند، چرا؟ وقتی دعوتگر دیگران را بسوی الله و اوامر الله دعوت و از نواهی الله منع می کند و خودش به آن عامل نیست، این چنین دعوت تاثیر چندانی ندارد. الله متعال در رابطه به این موضوع چنین می فرماید:

(أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ)^{۶۲}

آیا مردم را به نیکی فرمان می دهید، و خودتان را فراموش می کنید.

تأثیر عمیق دعوت عملی از همین جا سرچشمه می گیرد که هر گاه شنونده بداند گوینده از دل سخن می گوید و به گفته خویش صد در صد ایمان دارد، لذا دعوتگر تا زمانی که خودش فرمان نبرد نمی تواند دیگران را به راه راست فراخواند.

پس مهمترین شروطی دعوت در قرآن کریم را در مطالب آینده چنین بیان خواهیم کرد.

مطلب اول: اخلاص

مهمترین شرط در عبادات اخلاص درنیت است. و در همه اعمال، اخلاص در نیت یک امر مهم شمرده می شود که از اهمیت خاص برخوردار است، حتی این که عمل بدون اخلاص نه تنها مورد قبول الله نیست

^{۶۲}: سوره بقره، آیه: ۴۴.

بلکه موجب دور شدن از قرب ربوبیت الله می شود، در مسئله دعوت هم اخلاص در نیت مهم است و بدون آن اصلا مورد قرب الله نمی گردد، آیاتی زیادی است که بر این موضوع دلالت می کند:

الله متعال می فرماید:

(وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ)^{۶۳}

و آنان فرمان نیافتند جز اینکه الله را بپرستند در حالی که دین خود را برای او خالص گردانند (و از شرک و بت پرستی) به توحید (و دین ابراهیم) روی آوردند. و نماز را بر پا دارند و زکات را بپردازند، و این است آیین راستین و مستقیم.

و رسول الله -صلی الله علیه وسلم- فرموده اند: «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ ، وَإِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى»^{۶۴}

اعمال به نیت ها بستگی دارد و هرکس را همان حاصل آید که نیت کرده است.

الله متعال می فرماید:

(قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ)^{۶۵}

بگو: «من مأمور شده ام که الله را پرستش کنم، (و) دینم را برای او خالص گردانم».

الله متعال می فرماید:

(وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ)^{۶۶}

و او را (به دعا و نیایش) بخوانید، در حالی که دین (خود) را برای او خالص گردانید.

مطلب دوم: وضاحت هدف

وضوح هدف و شفافیت هدف کلید اصلی موفقیت، و یکی از عوامل مهم رسیدن به هدف است. از عوامل که امروز باعث وضعیتهای ناهنجار مسلمانها شده، مسئله دعوت است که به طریقه درست و هدف مشخص

^{۶۳}: سوره بینه، آیه: ۵.

^{۶۴}: صحیح البخاری، محمد بن اسماعیل البخاری، کتاب بدء الوحي، باب ۱: كيف كان بدء الوحي إلى رسول الله-صلی الله علیه وسلم-، رقم الحديث ۱ الطبعة الاولى، دار ابن كثير، دمشق - بيروت ۲۰۰۲ م.

^{۶۵}: سوره زمر، آیه: ۱۱.

^{۶۶}: سوره اعراف، آیه: ۲۹.

و روشن صورت نمی گیرد، در دعوت اسلام باید در پهلوی احکام فردی، احکام اجتماعی نیز رعایت شود، پس بر دعوتگر است تا طریقه صحیح دعوت را درک و تمام امور زندگی خویش را مطابق آن عیار سازد، و با یک برنامه واضح و هدف شفاف به پیش برود، همان قسم که هدف و غایت در دعوت انبیاء -علیهم السلام- واضح و روشن بود، و دعوت شان با صبر و توان مندی بیش از حد بوده، و از هر نوع حکمت عملی کار گرفته اند.

هدف اساسی دعوت نشر دین در مناطق مختلف زمین بوده و از بین بردن کفر و الحاد است، که این مسئله به امور سه گانه ذیل تحقق می یابد:

۱- توحید.

۲- اتباع از محمد-صلی الله علیه وسلم- و اصحاب کرام وی.

۳- تزکیه نفوس.

۱- توحید:

مفهوم کلمه ی توحید این است (اشهد أن لا إله إلا الله) من خوب میدانم و اقرار و اعتراف می کنم، و اعتقاد و باور دارم با آنکه معبود بر حق و سزاوار عبادت جز الله تعالی کسی دیگر نیست و من آن را با زبان، و با افعال و سلوک خود بیان می کنم. و آنکه الله متعال در عبادت منفرد و یکتا است و این همان توحیدی است که آن را توحید الوهیت گویند و شامل توحید ربوبیت هم می شود و آن عبارت از اعتقاد و باور داشتن به یکتا بودن الله رب العالمین است.^{۶۷}

الله متعال می فرماید:

(وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ)^{۶۸}

نه آفریدم جن و انسان را مگر برای این که مرا عبادت کنند.

و در جای دیگر الله متعال می فرماید:

^{۶۷}: اصول دعوت، عبدالکریم زیدان، مترجم: ابو عاصم عبد الناصر زاهد، ص ۲۳، انتشارات حاجی سردار خان، کابل ۱۳۹۳ هـ.

^{۶۸}: سوره ذاریات، آیه: ۵۶.

(وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ) ٦٩

یقیناً ما در (میان) هر امتی پیامبری را فرستادیم که: «خدای یکتا را بپرستید، و از طاغوت اجتناب کنید». پس مقصد از دعوت در قرآن این است که الله را عبادت نمود و با او کسی را شریک نسازیم و یگانگی الله را به قلب تصدیق و به جوارح عملی بسازیم.

«توحید در اسلام همه ی اسلام است همه ی قرآن کریم در ماحول توحید می چرخد آیات قرآن کریم یا خبر از صفات، و خلق و افعال و تدبیر الهی اند یا امر و نهی اند که این دو از لوازم ربوبیت و قیمومیت وی بر خلقت او هستند یا آنکه بیان ثواب از همه انواع است که پاداش کسی است که او را اطاعت کند و پیامبران را که بر اساس شریعت قائم شونده بر توحید چه در الوهیت و چه در ربوبیت فرستاده است پیروی و اتباع کند و یا آنکه وضاحت عقاب و سزاء با همه انواع است که در آن جزاء مخالفین شریعت است یا آنکه خبر از حالات تکذیب کنندگان گذشته است که در آن توضیح برای کسی است که مقتضیات توحید و عبادت وی بیرون شود پس توحید مغز و تهداب اسلام است که تمام نظام و احکام و اوامر و منہج آن از وی ظهور می کند و درین مورد چقدر عبادات و احکام که هست توحید آن را در قلب مؤمنان راسخ تر و قوی تر می سازد». ٧٠

۲- اتباع از رسول الله -صلی الله علیه وسلم- و اصحاب کرام:

الله متعال می فرماید:

(لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا) ٧١

یقیناً برای شما در زندگی رسول الله -صلی الله علیه وسلم- سر مشق نیکویی است، برای آنان که به الله و روز آخرت امید دارند، و الله را بسیار یاد می کنند.

٦٩: سوره نحل، آیه: ٣٦.

٧٠: اصول دعوت، عبدالکریم زیدان، ص ٣٠.

٧١: سوره احزاب، آیه: ٢١.

وظیفه یک مسلمان در مقابل پیامبر -صلی الله علیه وسلم- بعد از آنکه الله تعالی او را به نعمت ایمان بهره مند ساخت تصدیق نمودن وی است در هر آنچه خبر می دهد و اطاعت نمودن به چیزیکه حکم می دهد و باز ایستاد شدن از چیزی که منع می کند و هم چنان قبول کردن او با تسلیم کامل و رضا مندی پوره.^{۷۲}

دلایل زیادی از قرآن وجود دارد که اطاعت و اتباع از رسول را امر حتمی و لازمی می گرداند، از آن جمله:

الله متعال می فرماید:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا)^{۷۳}

ای کسانی که ایمان آورده اید! اطاعت کنید الله را، و اطاعت کنید پیامبر، و صاحبان امر تان را، و اگر در چیزی اختلاف کردید، آن را به الله و پیامبر باز گردانید؛ اگر به الله و روز قیامت ایمان دارید، این بهتر و خوش فرجام تر است.

الله متعال می فرماید:

(وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ)^{۷۴}

و الله و پیامبرش را اطاعت کنید، تا مورد رحمت (الله) قرار بگیرید.

الله متعال می فرماید:

(وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ)^{۷۵}

و آنچه که رسول الله به شما بدهد آن را بپذیرید، و از آنچه که شما را از آن نهی کرده است، پس خود داری کنید، و از الله بترسید، بی گمان الله سخت کیفر است.

پس بعد از توحید اصل دوم اطاعت و پیروی از رسول الله است در تمام آن چیز های که از جانب الله آورده است، و هر آنچه را که رسول الله -صلی الله علیه وسلم- آورده توسط صحابه کرام به مابعد رسیده است و آنها عادل ترین مردم بودند، پس باید از آنها اتباع صورت گیرد.

۳- تزکیه نفوس:

^{۷۲}: اصول دعوت، عبدالکریم زیدان، ص ۴۲.

^{۷۳}: سوره نساء، آیه ۵۹.

^{۷۴}: سوره آل عمران، آیه: ۱۳۲.

^{۷۵}: سوره حشر، آیه: ۷.

از جمله اهداف که دعوتگر به آن احتیاج دارد تزکیه نفس است، که باید نفس خویش را از همه رذایل تطهیر و پاک کند.

الله متعال می فرماید:

(قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا، وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا)^{۷۶}

محققا هر کس نفس خود را تزکیه (و پاک) کرد، رستگار شد، و یقینا هر کس که آن را (با گناه) آلوده ساخت، نومید (و زیانکار) شد.

الله متعال می فرماید:

(هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ)^{۷۷}

او کسی است که در میان درس ناخواندگان رسولی از خودشان بر انگیخت که آیاتش را بر آنها می خواند، و آنها را پاک (و تزکیه) می کند و به آنان کتاب (قرآن) و حکمت (سنت) می آموزد، و اگر چه پیش از این در گمراهی آشکار بودند.

مطلب سوم: آگاهی از سالم از اسلام و تمسک به کتاب الله و سنت نبوی

در عالم امروزی مشکلات زیاد بوده و مسلمانها به خطر های زیادی در تمام مستویات روبرو هستند، پس بر دعوتگر لازم است که از عمق دین خود را با خبر سازد.

الله متعال می فرماید:

(قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ)^{۷۸}

ایا کسانی که می دانند، و کسانی که نمی دانند یکسان هستند؟

«این جمله که با استقهام انکاری شروع شده، و جزء شعارهای اساسی اسلام است، عظمت مقام علم و عالمان را در برابر جاهلان، روشن می سازد، و از آنجا که این نابرابری، به صورت مطلق ذکر شده،

^{۷۶}: سوره شمس، آیه: ۹-۱۰.

^{۷۷}: سوره جمعه، آیه: ۲.

^{۷۸}: سوره زمر، آیه: ۹.

معلوم می شود این دو گروه نه در پیشگاه الله یکسانند، و نه در نظر خلق آگاه، نه در دنیا در یک صف قرار دارند، و نه در آخرت، نه در ظاهر، و نه در باطن».^{۷۹}

پس برای دعوت گر لازم است که خویش را از دین باخبر سازد و به عمق آن خود را برساند تا بتواند در برابر سوالات و شبهات که از طرف جاهلان و دشمنان دین مطرح می شود و همیشه کوشش این را دارند که مردم را از حقیقت دین دور نگهدارد، بتواند پاسخ قناعت بخش ارائه کند و دعوت اش مورد قبول قرار گیرد. به نظر بنده آگاهی عمیق از دین از جمله شروط بسیار مهم در دعوت می باشد که دعوت گر باید به آن توجه جدی داشته باشد.

از جمله شروط مهم دعوت که علماء بدان اتفاق نظر دارند، مرجعی بودن و مصدر بودن کتاب الله و سنت رسول الله- صلی الله علیه وسلم- است. و این شرط دستاوردی است که توسط فهم پیشوایان و آئمه امت صورت گرفته، و هم چنان استناد به فهم سلف بخاطر این است که در فهم مطالب از لغزیدن در آمان باشیم، و نیز از اقوال شاذ و نادر مأمون باشیم، اقوال شاذ به سبب عدم رعایت این قید (که مرجعی بودن کتاب الله و سنت رسول الله) بمیان می آید.

مطلب چهارم: مجاهده صادقانه در راه الله

الله متعال می فرماید که:

(أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَلَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَا رَسُولِهِ وَلَا الْمُؤْمِنِينَ وَلِجَنَّةٍ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ)^{۸۰}

درین آیه مسلمانان را به جهاد تشویق کرده، متوجه مسئولیت سنگین خود در این قسمت می کند که نباید تصور کنند، تنها با ادعای ایمان، همه چیز درست خواهد شد، بلکه صدق نیت، درستی گفتار، و واقعیت ایمان، در مبارزه با دشمنان، آن هم یک مبارزه ی خالصانه و دور از هر گونه نفاق، روشن می شود. نخست می فرماید: «آیا گمان کردید شما را به حال خودتان رها می سازند؟ و در میدان آزمایش قرار نخواهید گرفت؟ در حالی که هنوز مجاهدین شما، و هم چنین کسانی که جز الله و پیامبر صلی الله علیه وسلم- و مؤمنان محرم اسراری برای خود انتخاب نکرده اند، مشخص نشده اند؟(أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا وَلَمَّا

^{۷۹}: تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، ج ۱۹، ص ۴۱۴.

^{۸۰}: سوره توبه، آیه: ۱۶.

يَعْلَمُ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَلَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَا رَسُولِهِ وَلَا الْمُؤْمِنِينَ وَلِجَنَّةٍ «وَلِجَنَّةٍ» از ماده «ولوج» به معنی «دخول» است، و به کسی گفته می شود که محرم اسرار و گرداننده ی کارهای انسان می باشد، و معنی آن تقریباً با «بطانة» یکسان است. در حقیقت جمله ی فوق دو مطلب را به مسلمانان گوشزد می کند، و آن این که:

تنها با اظهار ایمان کارها سامان نمی یابد، و شخصیت اشخاص روشن نمی شود، بلکه با دو وسیله ی آزمایش، مردم آزمون می شوند:

نخست جهاد در راه الله، برای محو آثار شرک و بت پرستی؛

و دوم ترک هر گونه رابطه و همکاری با منافقان و دشمنان، که اولی دشمنان خارجی را بیرون می راند و دومی دشمنان داخلی را.

جمله: لَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ: «در حالی که الله هنوز ندانسته» که نظیر آن در سایر آیات قرآن نیز دیده می شود، و در واقع به معنی «هنوز تحقق نیافته است» می باشد (به تعبیر دیگر نفی «معلوم» است و این گونه تعبیر معمولاً در موارد تأکید به کار می رود) و گرنه الله طبق دلایل عقلی و صریح آیات فراوانی از قرآن از همه چیز آگاه بوده و خواهد بود.^{۸۱}

الله متعال می فرماید که:

(أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمَ الصَّابِرِينَ)^{۸۲}

آیا پنداشتید که (تنها با ادعای ایمان) به بهشت داخل می شوید؛ در حالی که الله هنوز مجاهدان از شما معلوم نداشته، و صابران را مشخص و جدا نساخته است؟!!

سید قطب شهید^{۸۳} در تفسیرش می گوید که:

^{۸۱}: ببینید: تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، ج ۷، ص ۳۷۲-۳۷۳.

^{۸۲}: سوره آل عمران، آیه: ۱۴۲.

^{۸۳}: سید قطب بن ابراهیم، مفکر اسلامی مصری، در قریه موشا اسیوط سال ۱۹۰۶ م دیده به جهان گشود، برای تحصیل به قاهره هجرت نمود و در نظام آموزش و پرورش مصر تحصیل کرد، وی در سال ۱۹۵۳ به جمعیت اخوان المسلمین مصر پیوست و با ایشان حبس شد، و به تألیف و نشر کتب پرداخت، در سال ۱۹۶۷ م وی را اعدام کردند -روحش شاد- از جمله تصانیفش تفسیر فی ظلال القرآن بوده که در زندان نوشته است. ببینید: (اعلام) -زرکلی- ۱۴۸/۳.

« پرسش استنکاری به خاطر شدت وحدتی است که در آگاه کردن انسان به خطا و اشتباهی اندیشه بکار رفته است که می گوید: برای انسان همین قدر کافی است که به زبان بگوید: من مسلمانم و آماده مرگ هستم. و با این سخن چنین می انگارد که تکالیف ایمان را انجام داده، و رضایت خدا را فرا چنگ آورده، و به بهشت میرود! ولی قرآن فریاد برمی آورد که نه چنین است و بهشت را به لاف و گزاف نمی دهند! و کار به عمل بر آید و به سخندانی نیست. آنچه نشانه‌ی پذیرش اسلام و مایه‌ی رضایت خدا و سبب ورود به بهشت است، قبول شدن در آزمایش عملی و بیرون آمدن از آزمون واقعی است. باید در راه این آئین کوشید و بلاها و دردها را به جان خرید، و جهاد کرد و در برابر سختیها و دشواریهای جهاد ایستادگی و پایداری نمود، و رنج و آزار بلاها را تحمل کرد و بردبار و شکیبیا بود.»^{۸۴}

الله متعال می فرماید:

(وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا)^{۸۵}

کسانی که برای (رضای) ما به تلاش ایستند و در راه (پیروزی دین) ما جهاد کنند، آنان را در راه های منتهی و خود رهنمود (و مشمول حمایت و هدایت خویش) می گردانیم.

^{۸۴}: فی ظلال القرآن، سید قطب، مترجم: مصطفی خرم دل، ج ۱، ص ۷۲۰-۷۲۱، نشر احسان، تهران، ب ت.

^{۸۵}: سورة عنكبوت، آیه: ۶۹.

مبحث چهارم

اسالیب و وسایل دعوت در قرآن کریم

مطلب اول: معنی لغوی و اصطلاحی اسلوب

مطلب دوم: معنی لغوی و اصطلاحی وسیله و فرق آن با اسلوب

مطلب سوم: اسالیب عمومی دعوت در قرآن کریم

مبحث چهارم

اسالیب دعوت در قرآن کریم

اسالیب و طرق دعوت متنوع بوده و حصر نمودن آن کاری بسیار مشکلی است، قرآن کریم در باره اسلوب دعوت بعضا صراحتا و بعضا دلالتا اشاره نموده است، که ما به همه طرق دعوت تقریبا کاربردهای از قرآن و سنت نبوی داریم.

در مبحث حاضر به بیان اسالیب عمومی و اساسی دعوت که نص صریح قرآن به آن دلالت می کند، خواهیم پرداخت.

(ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ)^{۸۶}

با حکمت و پند نیکو (مردم را) به راه پروردگارت دعوت نما، و با روشی که نیکوتر است، با آنها (بحث و) مناظره کن، بی تردید پروردگارت به (حال) کسی که از راه او گمراه شده است؛ داناتر است، و (نیز) او به هدایت یافتگان؛ داناتر است.

مطلب اول: معنی لغوی و اصطلاحی اسلوب

اسلوب در لغت به ضم همزه: راه، روش و فن را گوید، در عربی گفته می شود که: «هو علی أسلوب من أسالیب القوم» یعنی به راه از راهای قوم اش است.^{۸۷}

در معجم الوسیط هم به معنی راه و روش آمده و راه، روش فلان را اختیار کردم درین موضوع: طریقه وی را و روش فلان را اختیار کردم درین موضوع. و روش نویسنده در نوشته اش و فن گفتار و یا کردار. و گفته می شود که: «سلکت أسلوب فلان» راه و روش فلان را اختیار کردم.^{۸۸}

از تعریف لغوی کلمه اسلوب فهمیده می شود که «اسلوب دعوت» در اصطلاح:

طریقه دعوت کننده است در دعوت اش، یا اینکه کیفیت تطبیق مناهج دعوت است پس اسالیب دعوت: «راه ها و روش های است که دعوت کننده در دعوت اش اختیار می کند». و هر دو منهج و اسلوب در معنی

^{۸۶}: سوره نحل: آیه: ۱۲۵.

^{۸۷}: ببینید: المصباح المنیر، احمد بن محمد بن القوجی المقرئ، کتاب السین، ص ۱۰۸، مکتبه لبنان، بیروت لبنان ۱۹۷۵.

^{۸۸}: ببینید: المعجم الوسیط، ص ۴۴۱. و اساس البلاغه، ج ۱، ص ۴۷۰.

لغوی که طریق (راه و روش) است مشترک اند، ارتباط نزدیک بین هردو (مناهیج و اسالیب) از یک جهت وجود دارد، قسمیکه از جهت دیگر بین هردو فرق وجود دارد. مناهیج دعوتی: سیستم و برنامه های دعوتی است، و اسالیب دعوت: کیفیت و طرق تطبیق این سیستم و برنامه ها دعوتی است، بخاطر توضیح بیشتر بعضی مثالها را ذکر می نمائیم: اگر عبادت در اسلام منهج و سیستم باشد، از اسالیب آن: نماز، روزه، زکات، و حج و سایر عبادات...

و یا اگر اقتصاد در اسلام منهج و سیستم باشد، پس از اسالیب آن: همه ی اشکال تعامل مالی در اسلام از خرید و فروش و تبادل نقدی، و اجاره و گروهی و غیره فورم های تطبیق آن...

و یا اینکه اگر سمع و طاعت در اسلام منهج و سیستم باشد، پس از اسالیب تطبیق آن: قیادت فردی یا جمعی، اختیار امام، و غیره...^{۸۹}

در قرآن کریم آیاتی است که اشاره به انواع اساسی از اسالیب دعوت می نماید و به اخذ آن امر می کند مانند این قول الله متعال که اسالیب عمومی دعوت را بیان می کند:

(ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ)^{۹۰}

با حکمت و پند نیکو (مردم را) به راه پروردگارت دعوت نما، و با روشی که نیکوتر است، با آنها (بحث و) مناظره کن، بی تردید پروردگارت به (حال) کسی که از راه او گمراه شده است؛ داناتر است، و (نیز) او به هدایت یافتگان؛ داناتر است.

و هم چنان الله متعال می فرماید که:

(فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ)^{۹۱}

^{۸۹}: ببینید: المدخل إلى علم الدعوة، محمد ابو الفتح البیانوی، ص ۴۷-۴۸.

^{۹۰}: سوره نحل، آیه: ۱۲۵.

^{۹۱}: سوره آل عمران، آیه: ۲۵۹.

پس به (سبب) رحمت الهی است که تو با آنان نرم خو (مهربان) شدی، و اگر تند خو و سخت دل بودی، قطعاً از اطراف تو پراکنده می شدند، پس از آنان درگذر و برایشان آمرزش بخواه، و در کارها، با آنان مشورت کن، و آنگاه که تصمیم گرفتی بر الله توکل کن، زیرا که الله توکل کنندگان را دوست می دارد.

مطلب دوم: معنی لغوی و اصطلاحی وسیله و فرق آن با اسلوب

وسيله که جمع آن وسایل است به آنچه گفته می شود که توسط آن به چیزی نزدیک می شوی. و به غیر خود را نزدیک می سازی توسط آن، و در حدیث آذان: اللهم آت محمدا الوسيلة؛ در اصل با آنچه که به چیزی توسل می جویی و به آن نزدیک می شوی، و در حدیث مراد از «وسيله» قرب و نزدیکی به الله متعال، و گفته شده که آن شفاعت روز قیامت است، و گفته شده که آن منزله از منازل جنت است قسمیکه در حدیث آمده.^{۹۲}

از معنی لغوی کلمه «وسيله» می توانیم بگوئیم که وسایل دعوت: «ما يتوصل به إلى الدعوة» ابزاری که توسط آن به دعوت می رسد و وسایل دعوت در اصطلاح: عبارت از ابزاری شرعی حسی یا معنوی هستند که دعوت گر از آن کمک می گیرد تا پیام خود را به مخاطبان برساند. پس ضروری است که برای رسیدن به مقصد از وسیله کار گیرد، الله متعال اسباب و مسببات را باهم ربط داده است و به خاطر رسیدن به اهداف به اخذ وسایل امر نموده است.^{۹۳}

الله می فرماید که:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ)^{۹۴}

ای کسانی که ایمان آورده اید از الله بترسید، و به سوی او تقرب جوید.

و می فرماید که:

^{۹۲}: ببینید: المصباح المنیر، ماده «وسل»، ص ۲۵۳، و لسان العرب، جمال الدین محمد بن مکرّم ابن منظور، ماده «وسل» ص ۷۲۵، ج ۱۱، دار صادر، بیروت - لبنان.

^{۹۳}: ببینید: المدخل إلى علم الدعوة، محمد ابو الفتح البیانوی، ص ۲۸۲.

^{۹۴}: سورة مائده، آیه: ۳۵.

(أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ)^{۹۵}

کسانی را که (کافران) آنان را می خوانند، خودشان به سوی پروردگاشان وسیله ی (تقرب) می جویند، که کدام یک از آنها نزدیکترند، و به رحمت او امیدوارند و از عذابش می ترسند. پس از تعریف وسایل فهمیدیم که وسایل دعوت به دو قسم تقسیم می شود که اول: وسایل معنوی است، همه امور قلبی، فکری مانند صفات حمیده و اخلاق خود و غیره امور که لمس و حس نمی شود، و دوم وسایل مادی است که امور محسوسه و ملموسه را شامل می شود مانند: گفتن، حرکت، ادوات، اعمال و غیره...^{۹۶}

پس فرق بین هر دو اسالیب دعوت و وسایل دعوت این است که: اسالیب راه ها و روش های است که دعوت کننده در دعوت اش اختیار می کند و وسایل دعوت عبارت از ابزاری شرعی حسی یا معنوی هستند که دعوتگر از آن کمک می گیرد تا پیام خود را به مخاطبان برساند. پس اسالیب (شیوه ها) معنوی است و وسایل (ابزار) غالباً حسی می باشد، و هم چنان وسایل اسالیب را در خود دارد.^{۹۷}

مطلب سوم: اسالیب عمومی دعوت در قرآن کریم

برای ترویج یک کلام نیاز به راه های تبلیغی مؤثر است، و هم چنان برای ساختن افراد یک جامعه نیاز به روش های دعوتی و تربیتی کارساز و ناب است، این روش های دعوتی باید طوری باشد که به آسانی درک شود و دارای معنی واضح و الفاظ صریح باشد، روشی دور از تفکر و ناآشنا نباشد، اسالیبی متنوع دعوتی را که قرآن به ما معرفی نموده آسان، میسر و جامع همه فنون و اقوال است.

آیه ۱۲۵ سوره نحل اسالیب عمومی دعوت در قرآن را چنین بیان می نماید که:

(ادْعُ إِلَىٰ سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ)

^{۹۵}: سوره اسراء، آیه: ۵۷.

^{۹۶}: ببینید: المدخل إلى علم الدعوة، محمد ابو الفتح البیانوی، ص ۲۸۳.

^{۹۷}: ببینید سایت انترنتی: <http://daohtoallah.blogspot.com>

با حکمت و پند نیکو (مردم را) به راه پروردگارت دعوت نما، و با روشی که نیکو تر است، با آنها (بحث و) مناظره کن، بی تردید پروردگارت به (حال) کسی که از راه او گمراه شده است؛ داناتر است، و (نیز) او به هدایت یافتگان؛ داناتر است.

۱- اسلوب حکمت: که دعوت باید با حکمت باشد.

تعریف حکمت: حکمت از واژه «حکمة» مشتق شده و «حکمة» وسیله ای است برای تحت کنترل در آوردن حیوان سواری و جلوگیری از سرکشی آن گفته شده حکمت از آن مشتق شده زیرا حکمت، دارنده حکمت را از ارتکاب اخلاق پست باز می دارد.^{۹۸} واژه حکمت به معانی زیادی آمده از آن جمله: معرفت بهترین چیزها به بهترین علوم. علم و تفقه. عدل، علت، گفته می شود: حکمت در تشریح.^{۹۹}

و حکمت در حقیقت به معنی گذاشتن هر چیزی در جای خودش است، این تعریف عام بوده اقوال، افعال و سایر تصرفات را شامل می شود و چون مراد از حکمت در اینجا حکمتی است که دعوتگر باید به آن متصف باشد لذا غالباً یا حکمت در گفتار است آن هم در وادی علم و موعظه و یا حکمت در برخورد با دیگران است به منظور تشویق آنها به نیکو و باز داشتن از بدی.^{۱۰۰} و جرجانی^{۱۰۱} در «التعريفات» گفته: هر کلامی که موافق حق و حقیقت باشد حکمت است.^{۱۰۲}

به هر حال نخستین گام در دعوت به سوی حق، استفاده از منطق صحیح و استدلالات حساب شده است، و به تعبیر دیگر دست انداختن در درون فکر و اندیشه مردم، به حرکت در آوردن آن و بیدار ساختن عقلهای خفته، نخستین گام محسوب می شود.

و الله متعال می فرماید که:

(يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ)^{۱۰۳}

^{۹۸}: ببینید: المصباح المنیر، ماده «حکم» ص ۵۶.

^{۹۹}: المعجم الوسيط، ص ۱۹۰.

^{۱۰۰}: حکمت در دعوت و تبلیغ، ترجمه مفهوم الحکمة فی الدعوة تألیف صالح حمید، ص ۸.

^{۱۰۱}: جرجانی (۷۴۰-۸۱۶ هجری = ۱۳۴۰-۱۴۱۳ م) علی بن محمد بن علی، معروف به شریف جرجانی (ابو الحسن) فیلسوف، عالم از جمله کبار علما در زبان عربی، در تاکو (نزیک استرداد) تولد شده و در شیراز درس خواند است... مصنفاتی وی در حدود پنجاه عدد می باشد که از آن جمله: التریفات و شرح مواقف الايجي... ببینید: (اعلام) زرکلی - ۷/۵.

^{۱۰۲}: معجم التعريفات، علی بن محمد السید الشریف الجرجانی، باب الحاء، رقم المصطلح ۷۶۱، ص ۸۱، تحقیق: محمد صدیق المنشاوي، دار الفضيلة، القاهرة.

^{۱۰۳}: سورة بقره، آية: ۲۶۹.

(الله) به هر کس که بخواهد حکمت (و دانش) می دهد، و به هر کس حکمت داده شود، بی شک خیر فراوانی داده شده است، و جز خردمندان پند نمی گیرد.

۲- اسلوب موعظه:

تعریف موعظه: موعظه از «و عظه» «يعظه» «و عظاً» «و عظة» امر کرد به طاعت و به آن وصیت اش کرد، درین قول الله متعال: (قُلْ إِنَّمَا أَعْظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ)^{۱۰۴} یعنی به شما وصیت می کنم و امر می کنم شما را. الموعظة: کسی که نصیحت و وعظ می کند به گفتار یا کردار، جمع آن مواعظ. الواعظ: کسی که نصیحت می کند و امر به معروف و نهی از منکر می کند، جمع آن وواعظ. راغب اصفهانی^{۱۰۵} می گوید که: وعظ باز داشتن و منع کردن است که همراه با بیم دادن باشد. وی از بعضی لغت دانان نقل می کند که: «و عظ و موعظه» به معنای یاد آوری به نیکی ها در اموری است که موجب رقت قلب باشد. «عظة» و «موعظة» هر دو اسم است یعنی پند و اندرز نیکو.^{۱۰۶}

اسلوب موعظه هم دارای اهمیت و فضل می باشد، چنانچه الله متعال درین مورد می فرماید که:

(ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ)^{۱۰۷}

با حکمت و پند نیکو (مردم را) به راه پروردگارت دعوت نما.

(فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى)^{۱۰۸}

پس به نرمی با او سخن بگویند، شاید که او پند گیرد یا (از پروردگارش) بترسید.

(وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا)^{۱۰۹}

^{۱۰۴}: سوره سبأ، آیه: ۴۶.

^{۱۰۵}: راغب اصفهانی متوفی سال ۵۰۲ هجری مطابق ۱۱۰۸ میلادی، حسین بن محمد بن مفضل، ابوالقاسم اصفهانی یا اصبهانی، معروف به راغب،

ادیب از جمله عالمان حکیم، از جمله کتابهای مشهورش: محاضرات الادباء و المفردات فی غریب القرآن... ببینید: (الاعلام)-زرکلی-۲/۲۵۵.

^{۱۰۶}: ببینید: المصباح المنیر، کتاب «الواو» ماده «و عظ»، ص ۲۵۵. و المعجم الوسیط، حرف الواو «وع» ص ۱۰۴۳. و المفردات فی غریب القرآن،

أبی القاسم الحسین بن محمد، معروف به الراغب الاصفهانی، کتاب الواو، ج ۲، ص ۶۸۳، مکتبه نزار مصطفی الباز.

^{۱۰۷}: سوره نحل، آیه: ۱۲۵.

^{۱۰۸}: سوره طه، آیه: ۴۴.

^{۱۰۹}: سوره بقره، آیه: ۸۳.

و به مردم سخن نیک بگویند.

(وَعِظُهُمْ وَقُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا) ۱۱۰

و اندرز شان بده، و با بیانی رسا (نتایج) کردار شان را به آنها گوش زد کن.

و رسول الله -صلی الله علیه وسلم- نصیحت را اساس دین معرفی کرده است، و فرموده اند که:

« الدِّينُ النَّصِيحَةُ » ۱۱۱

نصیحت مرادف موعظه حسنه است. و انبیاء -علیهم السلام- را به رساندن این استخدام نموده است؛ چنانچه الله تعالی به نوح -علیه السلام- حکایت می کند و می فرماید که:

(وَأَنْصَحْ لَكُمْ) ۱۱۲

و شما را اندرز می دهم.

و از هود -علیه السلام- درین قول اش:

(وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ) ۱۱۳

و من خیر خواه امینی برای شما هستم. آیاتی دیگری هم است... موعظه نیکو در اصطلاح دعوت مرادف نصیحت است، و اشکال زیادی دارد، از جمله اشکال آن:

-گفتار صریح، لطیف و نرم، الله متعال می فرماید که:

(وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا) ۱۱۴.

۱۱۰: سوره نساء، آیه: ۶۳.

۱۱۱: صحیح مسلم، مسلم بن الحجاج القشیری النیسابوری، کتاب الإیمان، باب بیان أن الدین النصیحة، رقم الحدیث: ۹۵- (۵۵)، ص ۴۴. سنن أبی داود، سلیمان بن اشعث السجستانی، کتاب الأدب، باب فی النصیحة، رقم الحدیث: ۴۹۴۶، ج ۴، ص ۴۴۱، دار الکتب العربی-بیروت. سنن نسائی، احمد بن شعیب النسائی، تحقیق: عبدالفتاح أبو غده، ج ۷، ص ۱۵۶، کتاب البیعة، باب النصیحة للإمام، رقم الحدیث ۴۱۹۷، الطبعة الثانية، مکتب المطبوعات الإسلامیة-حلب ۱۹۸۶م.

۱۱۲: سوره اعراف، آیه: ۶۲.

۱۱۳: سوره اعراف، آیه: ۶۸.

۱۱۴: سوره بقره، آیه: ۸۳.

- اشاره خوب و قابل فهم.

- قصه، خطاب موثر، طنز...

- التذکیر بالنعم المستوجبة للشکر یعنی یاد آوری از نعمت های که مستوجب شکر است.

- مدح و ذم.

- ترغیب و ترهیب.

- وعده پیروزی و توانمندی

- تحمل و صبر.

و غیره اسالیب و روش های مستقیم و غیر مستقیم که بر دعوت شونده گان تاثیر می گذارد و آنها را به اطاعت و قبول کردن می برد... در قرآن کریم و حدیث نبوی شریف مثالهای زیادی به همه این اشکال وجود دارد.^{۱۱۵}

۳- اسلوب مجادله نیکو:

تعریف مجادله در لغت: جادله مجادله و جدالا: با او مناقشه کرد و گفتگو کرد. جدال در لغت: مناظره و گفتگو را می گویند و مقابله حجت با حجت، و جدال به شیوه احسن مناظره ای است که فرد در آن با روش صحیح به حق می رسد، به اساس این قول الله متعال: (وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ).^{۱۱۶} و با روشی که نیکو تر است، با آنها (بحث و) مناظره کن.

راغب اصفهانی در مفردات الفاظ قرآن می گوید که: الجدال یعنی گفتگو با نزاع و ستیزه و چیرگی بر یکدیگر که اصلش از، جدلت الحبل یعنی ریسمان و طناب را محکم تاباندم، است. جدیل یعنی طناب نازک تأبیده شده که از همین واژه است.^{۱۱۷}

و جدل در اصطلاح علماء تعریفات متشابه دارد از آن جمله:

^{۱۱۵}: ببینید: المدخل إلى علم الدعوة، محمد ابو الفتح البیانوی، ص ۲۵۹.

^{۱۱۶}: معجم الوسیط، ص ۱۱۱. لسان العرب، ج ۱۱، ص ۱۰۵.

^{۱۱۷}: المفردات فی غریب القرآن، أبی القاسم الحسین بن محمد، معروف به الراغب الاصفهانی، کتاب الجیم، ج ۱، ص ۱۱۷.

- «مراء يتعلق بإظهار المذاهب و تقریرها»^{۱۱۸} یعنی جدل عبارت است از: بیانیه مستدل که متعلق به اظهار مذهب و تأیید آن باشد.

- «مقابلة الأدلة لظهور أرجحها»^{۱۱۹} یعنی جدل عبارت است از: مقابله و برابرهم قرار دادن دلایل بخاطر ظاهر ساختن قوی ترین و راجح آن.

این مجادله گاهی نیکو می باشد و گاهی به باطل، الله متعال می فرماید که:

(وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ)

و با روشی که نیکو تر است، با آنها (بحث و) مناظره کن.

(وَجَادِلُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ).^{۱۲۰}

و به باطل جدال کردند، تا با آن حق را از میان بردارند.

و از همین جا علماء جدل را به ممدوح و مذموم تقسیم نموده اند، پس جدلی که به حق و کامیابی منتهی می شود، به اسلوب صحیح مناسب باشد و به خیر برسد؛ همانا جدل ممدوح است. و جدلی که به هدف خیر منتهی نشود، به اسلوب سالم نباشد، جدل مذموم است. از همین سبب است که در قرآن کریم به قید « بالتی هی أحسن» مقید شده است. و مجادله نیکو اسلوب از اسالیب دعوت بسوی الله است که قرآن صراحتاً به آن امر کرده، و از بارز ترین اسالیب منهج عقلی شمرده می شود. که این با مناقشه، مناظره، محاوره و غیره مصطلحات متعدد که در بسیاری از مناطق مردم به آن اتفاق دارند، می باشد.^{۱۲۱}

مناظره در کتاب و سنت ثابت است؛ در قرآن کریم مناظره‌ی پیامبران با اقوامشان وارد شده است؛ نوح، ابراهیم، موسی و محمد – علیهم السلام- از جمله پیامبرانی هستند که با اقوامشان مناظره کرده‌اند و کسی را که با دلیل بر قومش غلبه کند ستوده است. الله متعال درباره‌ی ابراهیم – علیه السلام- می‌فرماید:

^{۱۱۸}: معجم التعريفات، علی بن محمد السید الشریف الجرجانی، باب الجیم، ص ۶۷.

^{۱۱۹}: المصباح المنیر، کتاب الجیم، ص ۳۶.

^{۱۲۰}: سورة غافر، آیه ۵.

^{۱۲۱}: ببینید: المدخل إلى علم الدعوة، محمد ابو الفتح البیانوی، ص ۲۶۳-۲۶۴.

(وَتِلْكَ حُجَّتُنَا آتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَى قَوْمِهِ) ۱۲۲

و اینها حجت و دلایل ما بود که به ابراهیم در برابر قومش دادیم.

اهمیت جدل: -جدل امر فطری بوده که از انسان نیک و بد، بزرگ و کوچک، مرد و زن صادر می شود،
الله متعال می فرماید که:

(وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا) ۱۲۳

و انسان بیش از هر چیز به مجادله می پردازد. الله متعال به شکل عتاب به مومنان می فرماید که:

(يُجَادِلُونَكَ فِي الْحَقِّ بَعْدَمَا تَبَيَّنَ) ۱۲۴

پس از آن که حقیقت آشکار شد؛ در باره حق با تو مجادله می کنند.

و می فرماید:

(قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا) ۱۲۵

به راستی الله سخن زنی را که در باره شوهرش با تو مجادله می کرد شنید.

-الله متعال به استخدام از جدل امر نموده است و می فرماید که:

(وَاجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ) ۱۲۶

و با روشی که نیکو تر است، با آنها (بحث و) مناظره کن.

و می فرماید که:

(وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ) ۱۲۷

۱۲۲: سوره انعام، آیه: ۸۳.

۱۲۳: سوره کهف، آیه: ۵۴.

۱۲۴: سوره انفال، آیه: ۶.

۱۲۵: سوره مجادله، آیه: ۱.

۱۲۶: سوره نحل، آیه: ۱۲۵.

۱۲۷: سوره عنکبوت، آیه: ۴۶.

و با اهل کتاب جز به روشی که آن بهتر است مجادله نکنید.

-الله متعال پیامبران را در دعوت شان به جدل امر کرده است، و می فرماید که:

(قَالُوا يَا نُوحُ قَدْ جَادَلْتَنَا فَأَكْثَرْتَ جِدَالَنَا...) ۱۲۸

(قوم) گفتند: «ای نوح! به راستی که با ما جدال (و بحث) کردی و زیاد هم جدال و بحث کردی.

و الله متعال می فرماید که:

(أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ) ۱۲۹

ایا ندیدی کسی (نمرود پادشاه بابل) که با ابراهیم در باره ی پروردگارش به مجادله و گفتگو پرداخت.

-توجه دعوت کننده گان در زمان صحابه -رضوان الله علیهم- تا به امروز، و آنچه نقل شده از بعضی سلف در باره ذم و بدگویی جدل، که بر جدال مذموم حمل می شود، یا جدال که در قرآن کریم و آیات روشن ذکر شده. ۱۳۰

۴- روش قدوه نیکو:

تعریف قدوه: قدوه و قدوه به معنای الگو است، گفته می شود: «فلان قدوه یقتدی به» یعنی فلانی الگو است به او اقتداء می شود. ۱۳۱

الله متعال می فرماید:

(لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ) ۱۳۲

مسلمای برای شما در زندگی رسول الله سر مشق نیکوئی بود.

۱۲۸: سوره هود، آیه: ۳۲.

۱۲۹: سوره بقره، آیه: ۲۵۸.

۱۳۰: ببینید: المدخل إلى علم الدعوة، محمد ابو الفتح البیانوی، ص ۲۶۵-۲۶۶.

۱۳۱: معجم الوسيط، ص ۷۲۱. و لسان العرب، ج ۱۵، ص ۱۷۱.

۱۳۲: سوره احزاب، آیه: ۲۱.

درین جا قدوه با قید نیکو آمده است تا این که الگوی بد را جدا کند. در بیان این آیه تفسیر نمونه می نگارد:
"می دانیم انتخاب فرستادگان الله از میان انسانها به خاطر آنست که: بتوانند سرمشق عملی برای امتها باشند،
چرا که مهمترین و مؤثرترین بخش تبلیغ و دعوت انبیاء دعوت های عملی آنها است".^{۱۳۳}

در جایی دیگر الله متعال می فرماید:

(قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ) ^{۱۳۴}

برای شما الگوی خوبی در زندگی ابراهیم و کسانی که با او بودند، وجود داشت.

پس می بینیم که برنامه های عملی، همیشه موثرتر است چرا که عمل انسان حکایت از ایمان عمیق وی بر
گفتارش می کند. همیشه وجود قدوه های و سرمشق های بزرگ در زندگی انسانها وسیله خوبی برای تربیت
آنها بوده است. به همین دلیل پیامبران الهی مهمترین شاخه هدایت را با عمل خود نشان می دادند.

از این جا معلوم می شود که یکی از اسالیب دعوت در قرآن همانا الگوی نیکو است که ویژگی های خاصی
را دارا می باشد مثلاً: روش الگو آسان است و به خوبی از شخص مورد اقتداء به اقتدا کننده انتقال می
یابد، هم روش سالم است در اموری دقیق عملی. به همین دلیل رسول الله-صلی الله علیه وسلم- به بعضی
از ارکان اسلام مانند: حج و نماز به امتش بر الگو برداری تاکید کرده است. هم چنان روش الگوی حسنه
تأثیر عمیقی دارد بر فرد، چون امور عملی نظر به اموری نظری بیشتر پذیرفته می شود.

روش های دعوت متنوع است که درینجا همان روشهای عمومی را بیان کردیم. برای یک دعوت گر حکیم
لازم است که در جای مناسب، روش مناسب را برگزیند. بنابر این دایره برگزیدن روش ها، بسیار وسیع
است.

^{۱۳۳}: تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، ج ۱۷، ص ۲۸۳.

^{۱۳۴}: سوره ممتحنه، آیه: ۴.

مبحث پنجم

اهداف دعوت در قرآن کریم

مطلب اول: دعوت به شناخت راه راست

مطلب دوم: اصلاح فرد

مطلب سوم: قایم نمودن حجت بر کفار و منکرین

مطلب چهارم: از بین بردن فساد از روی زمین

مطلب پنجم: آباد کردن زمین به عمل نیک

مبحث پنجم اهداف دعوت در قرآن کریم

الله متعال می فرماید:

(الر كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ، اللَّهُ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَوَيْلٌ لِلْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابٍ شَدِيدٍ)^{۱۳۵}

الر(الف. لام. را) این (قرآن) کتابی است که بر تو (ای پیامبر) نازل کردیم، تا مردم را به فرمان پروردگارشان از تاریکی ها (شرک و جهالت) به سوی روشنایی (ایمان و دانش) در آوری، به سوی راه (الله) پیروزمند ستوده. (همان) الله که آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، از آن اوست، و وای بر کافران از عذاب سخت.

«در حقیقت، تمام هدف های تربیتی و انسانی، معنوی و مادی نزول قرآن، در همین یک جمله جمع است: «بیرون ساختن از ظلمت ها به نور»! از ظلمت جهل، به نور دانش، از ظلمت کفر، به نور ایمان، از ظلمت ستمگری و ظلم، به نور عدالت، از ظلمت فساد، به نور صلاح، از ظلمت گناه، به نور پاکی و تقوی، و از ظلمت پراکندگی و تفرقه و نفاق، به نور وحدت».^{۱۳۶}

مطلب اول: دعوت به شناخت راه راست

هدف دعوت در قرآن کریم راهنمایی مردم به راه راست و بیرون شدن آنها از تاریکی ها بسوی روشنایی است، از شرک بسوی توحید الهی و از ظلم و جور به عدل، رحمت و احسان می باشد، و درین باره دلایل زیادی در قرآن کریم وجود دارد:

الله متعال می فرماید که:

(وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ)^{۱۳۷}

و باید از میان شما، گروهی باشند که (مردم را) به نیکی دعوت کنند، و به کار شایسته وا دارند و از زشتی باز دارند، و آنانند که رستگارند.

^{۱۳۵}: سوره ابراهیم، آیه: ۱-۲.

^{۱۳۶}: تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، ج ۱۰، ص ۳۰۶.

^{۱۳۷}: سوره آل عمران، آیه: ۱۰۴.

درین آیه به مسأله «امر به معروف» و «نهی از منکر» اشاره شده که در حقیقت به منزله یک پوشش اجتماعی برای محافظت جمیعت است؛ زیرا اگر مسئله امر به معروف و نهی از منکر در میان نباشد عوامل مختلفی که دشمن بقای «وحدت اجتماعی» هستند، هم چون موریانه از درون، ریشه های اجتماع را می خورند، و آن را از هم متلاشی می سازند، بنابراین، حفظ وحدت اجتماعی بدون نظارت عمومی ممکن نیست!^{۱۳۸}

و در جای دیگر الله متعال می فرماید که:

(وَإِنَّكَ لَتَدْعُوهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ)^{۱۳۹}

و یقیناً تو آنها را به راه راست دعوت می کنی.

و هم چنان الله متعال می فرماید:

(لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا هُمْ نَاسِكُوهُ فَلَا يُنَازِعُكَ فِي الْأُمْرَادِ إِلَى رَبِّكَ إِنَّكَ لَعَلَىٰ هُدًى مُسْتَقِيمٍ)^{۱۴۰}

برای هر امتی (روش عبادت) آیینی مقرر کردیم که آنان به آن عمل کنند، پس نباید در این امر با تو به نزاع برخیزند، به سوی پروردگارت دعوت کن، بی گمان تو بر هدایت مستقیم قرار داری.

الله متعال می فرماید:

(وَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَفْرَحُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمِنَ الْأَحْزَابِ مَنْ يُنْكِرُ بَعْضَهُ قُلْ إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ وَلَا أُشْرِكَ بِهِ إِلَيْهِ أَدْعُو وَإِلَيْهِ مَآبٍ)^{۱۴۱}

و کسانی که به آنها کتاب (آسمانی) دادیم، از آنچه بر تو نازل شده، خوشحال می شوند، و از احزاب (گروه ها) کسانی هستند که قسمتی از آن را انکار می کنند، (ای پیامبر!) بگو: «من مأمورم که «الله» را بپرستم، و به او شرک نیاورم و تنها به سوی او دعوت می کنم، و بازگشت من به سوی اوست».

(اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ)^{۱۴۲}

^{۱۳۸}: ببینید: تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، ج ۳، ص ۵۲.

^{۱۳۹}: سوره مؤمنون، آیه: ۷۳.

^{۱۴۰}: سوره حج، آیه: ۶۷.

^{۱۴۱}: سوره رعد، آیه: ۳۶.

^{۱۴۲}: سوره بقره، آیه: ۲۵۷.

الله یاور (و سر پرست) کسانی است که ایمان آورده اند، آنها را از تاریکی ها به سوی نور بیرون می برد. و کسانی که کافر شدند یاور و سر پرست آنها طاغوت است که آنان را از نور، به سوی تاریکی ها بیرون می برد، آنها اهل آتش اند و جاودان در آن خواهند ماند.

مطلب دوم: کوشش نمودن بر اصلاح افراد امت

از جمله اهداف دعوت این است که امت و افراد که صفت اصلاح و نیکو را دارا باشند و عبادت الله متعال را کنند.

درین رابطه الله متعال می فرماید:

(هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ)^{۱۴۳}

او کسی است که در میان ناخواندگان رسولی از خودشان بر انگیخت که آیاتش را بر آنها می خواند، و آنها را پاک (و تزکیه) می کند و به آنان کتاب (قرآن) و حکمت (سنت) می آموزد، و اگر چه پیش از این در گمراهی آشکار بودند.

فخر رازی^{۱۴۴} می گوید که:

(يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ) این آیاتی است که نشان دهنده احکام شریعت بوده و بدان حق از باطل تمیز می شود و (يُزَكِّيهِمْ) یعنی ایشان را از خبائث شرک و خبائثی که در اقوال و افعال است پاک کند. و هم چنان (يُزَكِّيهِمْ) بخاطر اصلاح شان از متقیان و پاکان تابع داری کنند.^{۱۴۵}

پیامبران گرامی که برای هدایت و راهنمایی مردم با برنامه خاص از جانب خداوند بر انگیخته شده اند، همه هدف واحدی را تعقیب نموده و در حقیقت در دعوت آنها کوچک ترین اختلافی نبوده است؛ مثلاً رکن مهم در برنامه تمام پیامبران، مسأله توحید و یگانگی الله و مبارزه با شرک بود و به يك لحاظ تبلیغ یگانگی و وحدت ذات اقدس خداوند، تنها هدف بوده است و این حقیقت را آیه زیر بیان نموده است:

^{۱۴۳}: سورة جمعه، آیه: ۲.

^{۱۴۴}: محمد بن حسن بن حسین تیمی بکری، أبو عبدالله، فخر الدین رازی (۵۴۴-۵۶۰ هـ) امام مفسر. اصلا از طبرستان و در ری تولد شده ازین رو برایش خطیب ری گفته می شد؛ وی بر علوم عقلی و نقلی، تاریخ، کلام، فقه، اصول و علوم ادبی عصر خویش تسلط کامل داشت، از جمله تالیفاتش: مفاتیح الغیب، معالم أصول الدین... ببینید: (اعلام) -زرکلی- ۳۱۳/۶. (وفیات الاعیان)-ابن خلکان- ۲۴۹/۴.

^{۱۴۵}: تفسیر کبیر فخر رازی، ج ۱۰، ص ۵۳۸، مکتبه قاسمیة، کانسو رود، کوئته پاکستان.

(وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ) ^{۱۴۶}

هیچ پیامبری را قبل از تو برنینگیختیم مگر این که به او دستور دادیم که به مردم ابلاغ کند که خدایی جز من نیست پس مرا عبادت کنید.

مطلب سوم: قائم نمودن حجت بر کفار و منکرین

از اهداف دعوت این است که بر کفار و منکرین حجت و دلیل قائم نمود. الله متعال می فرماید:

(إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَوْحَيْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَعِيسَى وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهَارُونَ وَسُلَيْمَانَ وَآتَيْنَا دَاوُودَ زَبُورًا، وَرُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَرُسُلًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا، رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِنَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةً بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا) ^{۱۴۷}

همانا ما به تو وحی فرستادیم همان گونه که به نوح و پیامبران بعد از او وحی فرستادیم و (نیز) به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط (نوادگان دوازده گانه) و عیسی و ایوب و یونس و هارون و سلیمان وحی فرستادیم و به داود زبور دادیم. و پیامبرانی که سر گذشت آنها را پیش از این برای تو بیان کرده ایم، و پیامبرانی که سر گذشت آنها را بیان نکردیم، و الله (بدون واسطه) با موسی سخن گفت، پیامبرانی که بشارت دهنده و بیم دهنده بودند، تا بعد از (آمدن) این پیامبران برای مردم بر خدا حجتی نباشد و خداوند پیروزمند حکیم است.

سید قطب شهید درباره این موضع در تفسیرش چنین می نگارد که:

الله دارای دلائل استوار و گویا و رسای موجود در جهان درون و عالم صغیر، و در جهان بیرون و عالم کبیر است. الله به انسان خردی بخشیده است که با آن می تواند در باره دلایل ایمان موجود در جهان درون و جهان بیرون بیندیشد. اما الله مهربان با وجود اعطای چنین ابزار بزرگ عقل نام، به سبب لطف و مرحمتی که نسبت به بندگان خود دارد و می داند که چه بسا هواها و هوس ها بر این ابزار بزرگ پیروز گردند، حکمتش صلاح دیده است که پیغمبران را به سوی انسانها روانه فرماید تا «مژده رسانان و بیم دهندگان» مردمان باشند و ایشان را اندرز دهند و به یاد الله و حقائق اندازند و بر دانش و بینش آنان

^{۱۴۶}: سوره انبیاء، آیه: ۲۵.

^{۱۴۷}: سوره نساء، آیه: ۱۶۳-۱۶۵.

بیفزایند، و بکوشند که سرشت آدمیان را نجات دهند و خرده‌های ایشان را از زیر توده های هواها و هوس ها رها و آزاد سازند. هواها و هوسهایی که خرده‌ها به سیاه چالهای آنها گرفتار می آیند، و یا مانع خرده‌ها از دستیابی به دلائل هدایت و الهام گریهای ایمان موجود در آفاق و انفس می شوند.^{۱۴۸} و بدین گونه حجت را بر کفار قائم نموده است.

مطلب چهارم: از بین بردن فساد از روی زمین

هدف دیگر دعوت این است که به روی زمین از نشر و پخش فساد جلوگیری کند، و جلوگیری از فساد و نهی از منکرات در دنیا مردم را از عقوبت الهی در امان نگه میدارد، چنانچه الله متعال می فرماید:

(وَمَا كَانَ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَىٰ حَتَّىٰ يَبْعَثَ فِي أُمَّهَاتِ رَسُولًا يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا وَمَا كُنَّا مُهْلِكِي الْقُرَىٰ إِلَّا وَأَهْلِهَا ظَالِمُونَ)^{۱۴۹}

و پروردگار تو هرگز نابود کننده ی قریه ها (و آبادیها) نبود، تا اینکه در کانون آنها پیامبری بفرستد، که آیات ما را بر آنها بخواند، و ما هرگز قریه ها (و آبادیها) را هلاک نکردیم؛ مگر آن که اهالی آن ستمکار بودند.

آری تا اتمام حجت نکنیم، و پیامبران را با اوامر صریح نفرستیم، شما را عذاب نخواهیم کرد. بعد از اتمام حجت، مراقب اعمال آنها هستیم، اگر ظلم و ستمی کردند، مجازاتشان می کنیم « و ما هرگز شهرهائی را هلاک نمی کردیم، مگر آن که اهلس ظالم و ستمگر باشند» (وَمَا كُنَّا مُهْلِكِي الْقُرَىٰ إِلَّا وَأَهْلِهَا ظَالِمُونَ). تعبیر «مَا كَانَ رَبُّكَ» یا «مَا كُنَّا» دلیل بر این است که، این سنت همیشگی و جاودانگی الله بوده و هست، که بدون اتمام حجت کافی، کیفر نمی دهد».

الله متعال می فرماید:

(وَمَا كَانَ رَبُّكَ لِيُهْلِكَ الْقُرَىٰ بِظُلْمٍ وَأَهْلِهَا مُصْلِحُونَ)^{۱۵۰}

^{۱۴۸}: فی ظلال القرآن، سید قطب، مترجم: مصطفی خرم دل، ج ۲، ص ۲۹۶.

^{۱۴۹}: سوره قصص، آیه: ۵۹.

^{۱۵۰}: سوره هود، آیه: ۱۱۷.

و(ای پیامبر!) پروردگارت چنین نبود که شهرها (و آبادیها) را به ظلم نابود کند، در حالی که اهل آن (افرادی شایسته و) نیکو کار باشند.

الله متعال می فرماید که:

(إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ) ^{۱۵۱}

به راستی الله به عدل و احسان و بخشش به نزدیکان فرمان می دهد، و از فحشا و منکر و ستم نهی می کند، و شما را پند می دهد؛ شاید متذکر شوید.

سید قطب شهید در تفسیرش می نگارد که:

«این کتاب آمده است تا ملتی را پدید آورد و جامعه ای را نظم و نظام بخشد، گذشته از اینها تا جهانی را بیافریند و نظام و سیستمی را پابرجا دارد. این کتاب آمده است تا یک دعوت جهانی انسانی باشد، دعوتی که در آن جانبداری و تعصب قبیله ای یا ملتی و یا نژادی نباشد. بلکه خویشاوندی و پیوستگی و نژادگرایی و جانبداری، تنها عقیده است و فقط از عقیده است. بدین خاطر است که این کتاب اصول و ارکانی را با خود به ارمغان آورده است که پیوند گروه و گروهها، و اطمینان افراد و ملتها، و اعتماد به معاملات و وعده ها و پیمانها را بر قرار و پایدار می نماید...» ^{۱۵۲}

همه انبیاء –علیهم السلام- قوم خویش را به سوی توحید، عبادت الله و اطاعت از الله امر نموده اند، و بعد از فساد و سرکشی نهی کرده اند.

مطلب پنجم: آباد کردن زمین به عمل نیک

از اهداف دعوت این است که به خیر و عمل نیکو زمین را آباد و سر سبز کرد. الله متعال می فرماید:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ) ^{۱۵۳}

ای کسانی که ایمان آورده اید! رکوع کنید، و سجد کنید، و پروردگارتان را بپرستید، و کار نیک انجام دهید تا باشد که رستگار شوید.

^{۱۵۱}: سوره نحل، آیه: ۹۰.

^{۱۵۲}: فی ظلال القرآن، سید قطب، مترجم: مصطفی خرم دل، ج ۴، ص ۳۰۰-۳۰۱.

^{۱۵۳}: سوره حج، آیه: ۷۷.

دستور به فعل خیر هر گونه کار نیک را بدون هیچ قید شرط شامل می شود. اخلاق نیک، نیکی کردن با دیگران، صلح رحمی، احسان...

دعوت رسول الله -صلی الله علیه وسلم- برای همه بشریت بوده و همه مردم از آن مستفید شده اند، حتی بعضا کسانی که به دین اسلام ایمان هم نداشته اند.

(وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ)^{۱۰۴}

و (ای پیامبر!) تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم.

پس در دعوت به سوی الله دعوت گر وقتی پیام الهی را به دیگران رسانید، و این مسئولیت بزرگ را انجام داد به پیشگاه الله رفع مسئولیت نموده و در قیامت عذر بیاورد که به مسئولیت خویش عمل کرده است. با انجام این مسئولیت بزرگ در همین جهان کامیاب می شود و جامعه بهبود می یابد و به سوی نیکی و اصلاح سوق خواهد شد. پس این وظیفه هر مؤمن و مسلمان است که اول از دین الهی خود را باخبر و علم حاصل نموده و در قدم دوم به شیوه های احسن آن را به دیگران برساند و این بار بزرگ و مسئولیت اعظم را به صبر و بردباری به پیش ببرد و هیچگاه از نابسامانی ها و رفتارهای زشت جامعه و مردم خسته نشود و همیشه خاص برای رضای الله و توکل بر الله پیام الله را برساند و هم چنان در عمل هم کوشش کند چیزی را که می گوید، همان قسم خودش باشد تا این که مردم به وی اعتماد کند و وی را الگو قرار دهد و به گفته هایش گوش دهند.

الله متعال می فرماید:

(اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ)^{۱۰۵}

الله یاور (و سر پرست) کسانی است که ایمان آورده اند، آنها را از تاریکی ها به سوی نور بیرون می برد. و کسانی که کافر شدند یاور و سر پرست آنها طاغوت است که آنان را از نور، به سوی تاریکیها بیرون می برد، آنها اهل آتش اند و جاودان در آن خواهند ماند.

^{۱۰۴}: سوره انبیاء، آیه: ۱۰۷.

^{۱۰۵}: سوره بقره، آیه: ۲۵۷.

فصل دوم

دعوت نوح – علیه السلام- در قرآن کریم

مبحث اول: معرفی شخصیت نوح- علیه السلام- در قرآن کریم

مبحث دوم: اهداف دعوت نوح در قرآن کریم

مبحث سوم: مراحل دعوت نوح در قرآن

مبحث چهارم: شبهات قوم نوح پیرامون دعوت نوح- علیه السلام-

مبحث اول

معرفی شخصیت نوح- علیه السلام- در قرآن کریم

مطلب اول: نوح اولین رسول بروی زمین

مطلب دوم: نوح نخستین پیامبر اولوالعزم

مطلب سوم: مدت زیستن نوح و سرگذشت تکان دهنده قوم اش

مطلب چهارم: داستان نوح – علیه السلام- در قرآن

فصل دوم

دعوت نوح - علیه السلام در قرآن کریم

مبحث اول

معرفی شخصیت نوح - علیه السلام- در قرآن

تمهید:

نسب نوح - علیه السلام-: وی نوح بن لامک بن متوشلخ بن خنوخ - و وی إدريس- یرد بن مهلائیل بن قینان بن أنوش بن شیث بن آدم أبی البشر - علیه السلام- است.^{۱۵۶}
مدت زمان بین وی و بین آدم - علیه السلام- بیشتر از هزار سال بود، و در روایتی از تورات (۱۰۵۶) سال ذکر شده است.^{۱۵۷}

هم چنان در بعضی روایات چنین آمده: که بین نوح و آدم- علیهما السلام- ده قرن فاصله بود که همه اش به شریعت حق بود، پس بعد از آن مردم اختلاف کردند، الله متعال انبیاء را به حیث بشارت دهنده گان و انذار کننده گان فرستاد.

«كان بين نوح و آدم عشرة قرون كلهم على شريعة من الحق فاختلفوا فبعث الله النبيين مبشرين و منذرين قال: و كذلك في قراءة عبدالله كان الناس أمة واحدة فاختلفوا».^{۱۵۸}

از این معلوم می شود که بشر بعد از بعثت آدم - علیه السلام- به صورت یک امت بسیط زندگی داشت، تا آن که رفته رفته روح استکبار در او پیدا شد و در نهایت کارش به پرستش یکدیگر انجامید، بعضی بعض دیگر را تحت فرمان خود گرفتند و زیر دستان، مافوق خود را رب پنداشتند. و همین پندار بذری بود که کاشته شد و بعدها جوانه زد و تا بالآخره به شرک و ظلم انجامید، و الله متعال بخاطر از بین بردن این ظلم و گمراهی ایشان نوح - علیه السلام- را به حیث رسول فرستاد تا باشد که به سوی راه راست هدایت شوند و الله یگانه را به پرستش گیرند و عدالت را برپا دارند و از منکرات دوری جویند.

^{۱۵۶}: قصص الأنبياء، أبو الفداء إسماعيل بن كثير، تحقيق: عبدالحی القرمای، ص ۸۳، دار الطباعة و النشر الإسلامية.

^{۱۵۷}: النبوة و الأنبياء، محمد علی الصابونی ص ۱۴۳، مؤسسة مناهل العرفان، بیروت-ص ب ۱۶/۵۹۳۱، مكتبة الغزالي، دمشق-ص ب ۴۴۸.

^{۱۵۸}: المستدرک علی الصحیحین، محمد بن عبدالله الحاكم النيسابوري، ذکر نوح النبي-صلى الله عليه وسلم- (هذا حديث/ صحيح على شرط البخاري و لم يخرجاه). ج ۲، ص ۵۹۶، الطبعة ۲، دار الكتب العلمية، بيروت-لبنان ۲۰۰۲ م.

مطلب اول: نوح - علیه السلام - اولین رسول الله بر روی زمین

اسم نوح - علیه السلام - در چهل و سه جای در قرآن کریم آمده است، و در بسیاری از سوره های قرآن قصه نوح - علیه السلام - مفصلاً ذکر شده است، در سوره های: اعراف، هود، مؤمنون، شعراء، قمر، و سوره خاصی بنام «نوح» مسمی شده است؛ و در سوره های دیگر هم ذکر آن آمده است، در این سوره ها به بعثت و رسالت، طریقه دعوت نوح، قوم نوح و عصیان شان، صبر نوح - علیه السلام - در برابر قومش، عذاب الهی به کسانی که نوح - علیه السلام - را تکذیب کردند (غرق) و نجات کسانی که به نوح - علیه السلام - ایمان آوردند؛ به تفصیل ذکر شده است.^{۱۵۹}

مؤرخین می نویسند که نوح - علیه السلام - اولین رسول بوده است، که الله آنرا برای ساکنین زمین فرستاده است و او را امر نموده که ایشان را از عذاب الهی بترسانند و اولین ترساننده روی زمین نوح می باشد، چنانچه آیه اول سوره نوح بیان گر آن است،^{۱۶۰} الله متعال می فرماید:

(إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ أَنْ أَنْذِرْ قَوْمَكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ)^{۱۶۱}

بی گمان ما نوح را به سوی قومش فرستادیم، (و گفتیم): «قوم خود را پیش از آن که عذاب دردناک به سراغ شان آید، هشدار ده (و بترسان)».

و برای اولی بودن این به حدیث که در صحیحین روایت شده، استدلال می کنند که عبارت از حدیث شفاعت است:

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ^{۱۶۲} - رَضِيَ اللهُ عَنْهُ - قَالَ أُتِيَ رَسُولُ اللهِ - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - بِالْحَمِّ ، فَرُفِعَ إِلَيْهِ الذَّرَاعُ ، وَكَانَتْ تُعْجِبُهُ ، فَتَهَسَّ مِنْهَا نَهَسَةً ثُمَّ قَالَ « أَنَا سَيِّدُ النَّاسِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ، وَهَلْ تَدْرُونَ مِمَّ ذَلِكَ يُجْمَعُ النَّاسُ الْأَوَّلِينَ

^{۱۵۹}: النبوة و الأنبياء، محمد على الصابوني، ص ۱۴۴.

^{۱۶۰}: ببينيد: النبوة و الأنبياء، محمد على الصابوني، ص ۱۴۴-۱۴۵.

^{۱۶۱}: سورة نوح، آية: ۱.

^{۱۶۲}: عبدالرحمن بن صخر دوسي، ملقب به أبو هريرة، صحابي، و بيشتري احاديث را حفظ و روایت نموده، در زمان جاهليت یتیم نشأت نمود، و به مدینه منوره آمد زمانیکه رسول الله-صلی الله علیه وسلم- در خيبر بود، در سال ۷ هجری ایمان آورد، ۵۳۷۴ حدیث را روایت نموده، و بیشتر از ۸۰۰ نفر از بین صحابه و تابعین از وی روایت نموده اند. (در اسم او و اسم پدرش اختلاف زیادی است)، در سال ۵۸ هجری وفات نموده، و گفته شده ۵۹، و گفته شده ۵۷. ببینید: (اعلام) -رزکلی- ۳/۳۰۸، (تهذيب الكمال)- جمال الدين أبي الحجاج يوسف مزى-، باب الهاء، ۳۶۶/۳۴، (تذكرة الحفاظ)- ذهبي- ۳۲/۱.

وَالْآخِرِينَ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ ، يُسْمِعُهُمُ الدَّاعِيَ ، وَيَنْفِذُهُمُ الْبَصَرَ ، وَتَذْنُو الشَّمْسُ ، فَيَبْلُغُ النَّاسَ مِنَ الْعَمِّ وَالْكَرْبِ مَا لَا يُطِيقُونَ وَلَا يَحْتَمِلُونَ فَيَقُولُ النَّاسُ أَلَا تَرَوْنَ مَا قَدْ بَلَغَكُمْ أَلَا تَنْظُرُونَ مَنْ يَشْفَعُ لَكُمْ إِلَى رَبِّكُمْ فَيَقُولُ بَعْضُ النَّاسِ لِبَعْضٍ عَلَيْكُمْ بِأَدَمَ فَيَأْتُونَ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَيَقُولُونَ لَهُ أَنْتَ أَبُو الْبَشَرِ خَلَقَكَ اللَّهُ بِيَدِهِ . وَنَفَخَ فِيكَ مِنْ رُوحِهِ ، وَأَمَرَ الْمَلَائِكَةَ فَسَجَدُوا لَكَ ، اشْفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّكَ ، أَلَا تَرَى إِلَى مَا نَحْنُ فِيهِ أَلَا تَرَى إِلَى مَا قَدْ بَلَغْنَا فَيَقُولُ آدَمُ إِنَّ رَبِّي قَدْ غَضِبَ الْيَوْمَ غَضَبًا لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ مِثْلَهُ وَلَنْ يَغْضَبَ بَعْدَهُ مِثْلَهُ ، وَإِنَّهُ نَهَانِي عَنِ الشَّجَرَةِ فَعَصَيْتُهُ ، نَفْسِي نَفْسِي نَفْسِي ، أَذْهَبُوا إِلَيَّ غَيْرِي ، أَذْهَبُوا إِلَيَّ نُوحٍ ، فَيَأْتُونَ نُوحًا فَيَقُولُونَ يَا نُوحُ إِنَّكَ أَنْتَ أَوَّلُ الرُّسُلِ إِلَى أَهْلِ الْأَرْضِ ، وَقَدْ سَمَّاكَ اللَّهُ عَبْدًا شَكُورًا اشْفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّكَ ، أَلَا تَرَى إِلَى مَا نَحْنُ فِيهِ فَيَقُولُ إِنَّ رَبِّي عَزَّ وَجَلَّ قَدْ غَضِبَ الْيَوْمَ غَضَبًا لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ مِثْلَهُ ، وَلَنْ يَغْضَبَ بَعْدَهُ مِثْلَهُ ، وَإِنَّهُ قَدْ كَانَتْ لِي دَعْوَةٌ دَعَوْتُهَا عَلَى قَوْمِي نَفْسِي نَفْسِي نَفْسِي...»^{١٦٣}

از ابی هریره -رضی الله عنه- روایت است که گفت: آورده شد به پیامبر-صلی الله علیه وسلم- پارچه گوشتی، پس بلند کرد بسوی آن بازوی هایش را و گرفت، و رسول الله -صلی الله علیه وسلم- گشت بازو را خوش داشت، بعد از آن فرمود: من در روز قیامت سردار قوم هستم و آیا میدانید از چه خاطر است؟ الله متعال مخلوق اولین و آخرین را در سر زمین واحد جمع آوری می کند، پس بیننده می بیند ایشان را و صدای داعی را هم می شنود و آفتاب به ایشان نزدیک می شود و بر مردم درد و رنج می رسد که طاقت و بر داشت آن را ندارند، مردم می گویند که چرا نمی بینید و به چه حالت هستید، آیا شفاعت گری را نمی بینید؟ که برای شما شفاعت کند، بعضی شان به دیگران می گویند: پدر تان آدم -علیه السلام- و می روند به آدم -علیه السلام- می گویند: آی آدم! تو پدر انسانها هستی الله ترا با دست های خویش آفریده است، تو نمی بینی که ما در چی حالی قرار داریم و چه رسیده است به ما پس آدم -علیه السلام- در جواب شان می گوید: یقینا پروردگار من بالای من یک روز سخت غضب خواهد شد و او مرا منع کرده بود از خوردن (میوه درختی) در جنت و من نافرمانی کردم، من فقط نفس خود را شفاعت می کنم، بروید به سوی نوح -علیه السلام- مردم روان می شوند به سوی نوح -علیه السلام- و می گویند که: ای نوح پیامبر! تو اولین رسول الله به روی زمین هستی و الله متعال ترا مسمی به بنده شکور (شکر گذار) نموده است، آیا برای ما

^{١٦٣}: صحیح بخاری، کتاب التفسیر، باب ٥: ذریه من حملنا مع نوح أنه كان عبدا شكورا، شماره حدیث ٤٧١٢، ص ١١٦٩. صحیح مسلم، کتاب

الإیمان، باب ٨٤: أدنى أهل الجنة منزلة فيها، شماره حدیث ٣٢٢- (١٩٣)، ص ١٠٧.

به نزد الله شفاعت نمی کنی؟ پس نوح - علیه السلام- می گوید: یقیناً پروردگار من غضب شد روزی از روزها که قبل از آن غضب نشده بود و بعد از آن هرگز غضب نخواهد شد...

و از همین جا است که استدلال می کنند به اولین رسول بودن نوح - علیه السلام- به طرف اهل زمین و همین قول صحیح است که اکثریت علما به آن قائل هستند، و به این معنا نیست که پیامبری کسانی که قبل از وی مبعوث شده را نفی کند، مانند آدم - علیه السلام- شیث - علیه السلام- و ادريس - علیه السلام- و اینها از جمله انبیاء - علیهم السلام- بودند.

مطلب دوم: نوح نخستین پیامبر اولوالعزم

عزم به معنای اراده محکم و استوار است. راغب اصفهانی در مفردات اش می نویسد: عزم به معنای تصمیم گرفتن بر انجام کاری است. عزم الامر یعنی آهنگ آن کار را نمودم.^{۱۶۴}

و اولوالعزم یعنی پیامبرانی که دارای شریعت و دین مستقل و جهانی بوده اند. کلمه اولوالعزم یک بار در قرآن کریم آمده است:

(فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ)^{۱۶۵}

لسان العرب می نویسد: اولوالعزم من الرسل: الذين عزموا على امر الله فيما عهد إليهم. یعنی رسولان اولوالعزم کسانی هستند که تصمیم بر انجام امر الله که بر آن متعهد شده گرفته اند.^{۱۶۶}

از میان پیامبران الهی پنج نفر امتیاز و برتری خاصی دارند و به آنها «اولوالعزم» می گویند. که به ترتیب زمان قرار ذیل اند:

حضرت نوح، حضرت ابراهیم، حضرت موسی، حضرت عیسی، حضرت محمد -صلی الله علیه وسلم- هستند. و کتابهای آنان نیز به ترتیب: صحف نوح، صحف ابراهیم، تورات، انجیل و قرآن کریم می باشد.

حضرت نوح- علیه السلام- اولین پیامبر از پیامبران اولوالعزم است که الله متعال ارج و منزلت خاصی را برای وی گذاشته است.

^{۱۶۴}: المفردات فی غریب القرآن، الراغب الاصفهانی، ج ۲، ص ۴۳۴، کتاب العین.

^{۱۶۵}: سورة احقاف، آیه: ۳۵.

^{۱۶۶}: لسان العرب، جمال الدین محمد بن مکرم، ج ۱۲، ص ۴۰۰، ماده «عزم».

الله متعال می فرماید که:

(لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ، قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ، قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي ضَلَالَةٌ وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ، أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأَنْصَحُ لَكُمْ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ، أَوْعَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ مِنْكُمْ لِيُنذِرَكُمْ وَلِتَتَّقُوا وَلَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ، فَكَذَّبُوهُ فَأَنْجَيْنَاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ وَأَغْرَقْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا عَمِينَ) ١٦٧

همانا ما نوح را به سوی قومش فرستادیم، پس گفت: «ای قوم من! الله را پرستید، که جز او معبود (راستین) برای شما نیست، (و اگر او را عبادت نکردید) بی گمان من بر شما از عذاب روزی بزرگ می ترسم». اشراف (و بزرگان) قومش گفتند: «به راستی ما تو را در گمراهی آشکار می بینیم». گفت: «ای قوم من! هیچ گونه گمراهی در من نیست، بلکه من فرستاده ای از (جانب) پروردگار جهانیان هستم. پیامهای پروردگار را به شما می رسانم و شما را اندرز می دهم، و از (شریعت) الله چیزهایی می دانم که شما نمی دانید. آیا تعجب کرده اید که پندی از سوی پروردگارتان بر (زبان) مردی از خود شما، برای شما برسد تا شما را بیم دهد و تا پرهیزگاری پیشه کنید و باشد که مشمول رحمت گردید؟!». پس او را تکذیب کردند، آنگاه ما او و کسانی را که با وی در کشتی بودند، نجات دادیم، و کسانی که آیات ما را تکذیب کردند، غرق کردیم، براستی که آنها گروهی نابینا (و کوردل) بودند.

درین آیات نخست می فرماید: «ما نوح را به سوی قومش فرستادیم» و نخستین چیزی که نوح -علیه السلام- یادآور آنها شد، همان توجه به حقیقت توحید و نفی هر گونه بت پرستی بود، و به آنها گفت: «ای قوم من! الله را پرستید که هیچ معبودی جز او برای شما نیست» شعار توحید نه تنها شعار نوح -علیه السلام-، که نخستین شعار همه ی پیامبران الهی بوده است، لذا در آیات متعددی از همین سوره و سوره های دیگر قرآن در آغاز دعوت بسیاری از پیامبران شعاری: یا قوم اعبدوا الله ما لکم من إله غیره «ای قوم الله یگانه را پرستش کنید که معبودی جز او برای شما نیست» دیده می شود. پس به خوبی فهمیده می شود که بت پرستی بزرگترین مانع سعادت انسانها است و پیامبران الهی همیشه کوشش نموده اند تا با نشر توحید، انسانها را ازین بدبختی رهایی بخشد، و شرک را ریشه کن سازند.

١٦٧: سوره اعراف، آیه: ٥٩-٦٤.

نوح - علیه السلام- با مدت مدیدی که در میان قوم خویش ماند و آن ها را شب و روز، در آشکار و نهان به عبادت الله دعوت می کرد، قوم خویش را از عذاب الهی و پرستش بت های ساختگی برحذر می داد ولی با همه ی تلاش هایش، اندکی به وی ایمان آوردند و در این حالت بود که نوح - علیه السلام- دست به دعا بر داشت:

(وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَيَّ الْأَرْضَ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا، إِنَّكَ إِن تَذَرْنَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا)^{۱۶۸}

و نوح گفت: «پروردگارا! هیچ یک از کافران (و دیارشان) را بر روی زمین باقی نگذار، چرا که اگر آنها را باقی گذاری بندگان را گمراه می کنند، و جز (نسلی) بدکار و کافر به وجود نمی آورند.

مطلب سوم: مدت زیستن نوح و سرگذشت تکان دهنده قوم اش الله متعال می فرماید:

(وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ)^{۱۶۹}
و به راستی که (ما) نوح را به سوی قومش فرستادیم، پس او در میان آنان هزار سال به جز پنجاه سال (نهمصد و پنجاه سال) درنگ کرد، آن گاه طوفان (و سیلاب) آنان را فرو گرفت در حالی که ستمکار بودند. قول راجح این است که نوح - علیه السلام- در میان قوم خود نهمصد و پنجاه سال پیغمبر بوده است و به تبلیغ رسالت خود کوشیده است. اینکه پیش از رسالت چند سال زیسته است روشن و معلوم نیست. دوره ای هم که بعد از لنگر انداختن کشتی و نجات از طوفان زیسته است نامشخص و نامعین است.
امروزه طولانی بودن عمر نوح - علیه السلام- یک امر غیر طبیعی است، اما دلیل بر صدق این خبر قرآن کریم بوده که برهان قاطعی است.

سید قطب در تفسیر فی ظلال القرآن برای این موضوع چنین نگاشته است که:
شمار انسانها در آن روزگار اندک بود، پس بعید نیست که الله متعال بجای شمار فراوان، طول عمر به ایشان داده باشد، تا به آبادانی زمین پرداخته و زندگی ادامه پیدا کند؛ زمانیکه شمار انسانها بیشتر شده و زمین آباد شده دیگر هم نیازی به طول عمر نمانده است. این پدیده در عمر بسیاری از جاندارن دیده می شود، هر زمان که تعداد کم می شود، عمر ها طولانی می شود، همان گونه که در کرکسها و در برخی از

^{۱۶۸}: سوره نوح، آیه: ۲۶-۲۷.

^{۱۶۹}: سوره عنکبوت، آیه: ۱۴.

خزندگان مثل لاک پشت چنین است... حکمت بلند از آن الله بوده و هر چیزی در نزد الله دارای اندازه معین است و حساب و کتاب دقیق است.^{۱۷۰}

در داستان نوح - علیه السلام- تلاش فراوان و ثمره ی اندکی به نظر می رسد. او در میان قوم خود نهصد و پنجاه سال می ماند، ولی جز مردمان اندکی بدو ایمان نیاوردند. قوم اش او را به استهزاء و مسخره می گرفت، به وی نسبت جنون میدادند، و وی را متهم می کرد به این که منظورش بر ما آقایی و سروری است، هر قدر او دعوت خود را بیشتر می نمود، قوم اش سرکشی، کفر، عناد و تکبر شان می افزودند، بطوری که نوح - علیه السلام- به کلی از ایمان آوردن آنها مایوس گشت، در آن هنگام به درگاه پروردگار خود شکایت برده و از او طلب نصرت کرد:

(فَدَعَا رَبَّهُ أَنِّي مَغْلُوبٌ فَأَنْتَصِرْ)^{۱۷۱}

تا آنجا که نوح - علیه السلام- پروردگار خود را به فریاد خواند و عرضه داشت:

پروردگارا! من شکست خورده ام پس مرا یاری فرما.

به طوری که از آیات سوره نوح استفاده می شود، نوح - علیه السلام- قوم خود را به هلاکت و نابوده نفرین نمود، از الله متعال خواست تا زمین را از وجود همه آنان پاک کرده و احدی از آنان را زنده نگذارد. بخاطر نجات خودش و مؤمنانی که همراه او بودند.

بالآخره کشتی هم ساخته شد و طوفان هم به ارتفاع بلند رسید، همه مشرکین غرق شدند و مسلمانان نجات پیدا کردند. بدین گونه سر گذشت تکان دهنده نوح - علیه السلام- و قوم اش برای جهانیان پند و عبرت گردید:

(فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَصْحَابَ السَّفِينَةِ وَجَعَلْنَاهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ)^{۱۷۲}

آنگاه او و سرنشینان کشتی را نجات دادیم، و آن (کشتی) را نشانه (عبرتی) برای جهانیان قرار دادیم.

مطلب چهارم: داستان نوح - علیه السلام- در قرآن

الله متعال از بین قوم نوح - علیه السلام- را اختیار نمود تا قومش را باخبر کند و از این که اگر به همین گمراهی شان ادامه دهند و به بت پرستی اصرار ورزند از عذاب الهی در امان نخواهند بود، لکن قوم نوح

^{۱۷۰}: فی ظلال القرآن، سید قطب، ج ۴، ص ۱۱۵۱.

^{۱۷۱}: سوره قمر، آیه: ۱۰.

^{۱۷۲}: سوره عنکبوت، آیه: ۱۵.

از هدایت و راه حق سر باز زدند. بزرگان، بادران و ثروتمندان قوم به ضد نوح – علیه السلام – برخاستند و او را تکذیب کردند و کسانی که به نوح – علیه السلام – ایمان آورده و از وی پیروی می کردند، آنها را تحقیر کردند، و تکبر کردن که کسانی که تابع داری نوح – علیه السلام – را کرده اند آنها مردم فقیر، ضعیف و ساده اند. و ادعا کردند که دوستان نوح – علیه السلام – بدون تعقل و نظر قوی به او ایمان آورده اند، بخاطری که اصحاب نوح – علیه السلام – را فرومایه و پست تلقی می کردند و یکجا شدن در دین با آنها را عیب می شمردند، پس به بی حیایی و غرور میان تهی از نوح – علیه السلام – خواستند دوستان فرومایه را از خود دور کند تا به وی ایمان بیاورند. نوح – علیه السلام – امتناع ورزید از ترس الله در برابر این خورده گیری شان و برای آنها واضح ساخت، هر گاه ما این پیروان خود را طرد نمائیم، هیچ مدد گاری را که عذاب الهی را از من دفع بسازد پیدا نخواهد کرد، هم چنین برایشان توضیح نمود که جز این نیست که الله او را به هدایت و رهنمایی فرستاده است، نه صاحب مال و ثروتی است که رب العزت در اختیار او تمام خزائن خود را می گذاشت و بر غیب او را آگاه می ساخت و نه هم ادعا کرده که از جمله ملائک است، بلکه انسانی هستم که الله مرا برگزیده است تا مردم را به سوی الله دعوت کنم. و برایشان روشن ساخت که بخاطر مال، جاه و منصب آنها را به سوی الله دعوت نمی کند، و جز این نیست که پاداش وی بر الله است. مدتی زیادی نوح – علیه السلام – کوشش نمود و بسیار سعی کرد قوم اش را به سوی الله دعوت کند و از بت پرستی و عبادت اصنام آنها را باز دارند، لکن با گذشت زمان قوم اش سرکش و متمرّد گشت و اعراض کردند.

الله متعال می فرماید:

(فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا نَرَاكَ إِلَّا بَشَرًا مِثْلَنَا وَمَا نَرَاكَ اتَّبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادْنَا بِآدِي الرَّأْيِ وَمَا نَرَى لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ بَلْ نَظُنُّكُمْ كَاذِبِينَ، قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي وَآتَانِي رَحْمَةً مِنْ عِنْدِهِ فَعُمِّيَتْ عَلَيْكُمْ أَنُلْزِمُكُمْوهَا وَأَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ، وَيَا قَوْمِ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مَالًا إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَلَكِنِّي أَرَاكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ، وَيَا قَوْمِ مَنْ يَنْصُرُنِي مِنَ اللَّهِ إِنْ طَرَدْتُمْهُمْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ، وَلَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ إِنِّي مَلَكٌ وَلَا أَقُولُ لِلَّذِينَ تَزْدَرِي أَعْيُنُكُمْ لَنْ يُؤْتِيَهُمُ اللَّهُ خَيْرًا اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا فِي أَنْفُسِهِمْ إِنِّي إِذَا لَمِنَ الظَّالِمِينَ)^{۱۷۳}

^{۱۷۳}: سوره هود، آیه: ۲۷-۳۱.

پس اشراف کافر قومش گفتند: «ما تو را جز بشری همانند خودمان نم بینیم، و نمی بینیم کسانی که از تو پیروی کرده اند؛ مگر (گروهی) اراذل (فرومایگان) ساده لوح (قوم) ما هستند، و ما برای شما فضیلتی بر خود نمی بینیم، بلکه شما را دروغگو می پنداریم». (نوح) گفت: «ای قوم من! به من خبر دهید، اگر من دلیل (وحجت) آشکاری از پروردگارم داشته باشم و از نزد خود رحمتی به من عطا کرده باشد، پس (آن) بر شما پوشیده مانده است، آیا می توانیم شما را به (پذیرش) آن اجبار کنیم، در حالی که شما از آن کراهت دارید؟! و ای قوم من! بر (رساندن) این (دعوت) از شما مالی نمی طلبیم، پاداش من تنها بر الله است، و من (هرگز) کسانی را که ایمان آورده اند، (از خود) طرد نمی کنم، همانا آنها پروردگارشان را ملاقات خواهند کرد، و لیکن من شما را قومی نادان می بینم. و ای قوم من! اگر من آنها را طرد کنم، چه کسی من را در برابر (عقوبت) الله یاری می کند؟! آیا پند نمی گیرید؟! و من به شما نمی گویم که گنج های الله نزد من است، و غیب نمی دانم، و نمی گویم که من فرشته ام، و (نیز) نمی گویم کسانی که در نظر شما حقیر می آیند، الله به آنها خیری نخواهد داد، الله به آنچه در دل های آنان است آگاه تر است، (و اگر آنها را طرد کنم) قطعاً آنگاه از ستمگاران خواهم بود».

الله متعال می فرماید:

(إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ أَنْ أَنْذِرْ قَوْمَكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ، قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ، أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ وَأَطِيعُوا، يَغْفِرْ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُخِرِّكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ أَجَلَ اللَّهِ إِذَا جَاءَ لَا يُؤَخَّرُ لَوْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ، قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا، فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا، وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَاسْتَغْشَوْا ثِيَابَهُمْ وَأَصْرُوا وَاسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا، ثُمَّ إِنِّي دَعَوْتُهُمْ جِهَارًا، ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنْتُ لَهُمْ وَأَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَارًا، فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا، يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا، وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا، مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا، وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا، أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَوَاتٍ طِبَاقًا، وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَجَعَلَ الشَّمْسَ سِرَاجًا، وَاللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا، ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا وَيُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا، وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ بِسَاطًا، لِتَسْلُكُوا مِنْهَا سُبُلًا فِجَاجًا، قَالَ نُوحٌ رَبِّ إِنَّهُمْ عَصَوْنِي وَاتَّبَعُوا مَنْ لَمْ يَزِدْهُ مَالَهُ وَوَلَدَهُ إِلَّا خَسَارًا، وَمَكَرُوا مَكْرًا كُبْرًا، وَقَالُوا لَا تَنْزِلُنَا إِلَهُتُكَ وَلَا تَنْزِلُنَا وَدًّا وَلَا سَوَاعًا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسْرًا، وَقَدْ أَضَلُّوا كَثِيرًا وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا ضَلَالًا) ١٧٤

١٧٤: سوره نوح، آیه: ۱-۲۳.

بی گمان ما نوح را به سوی قومش فرستادیم، (و گفتیم): «قوم خود را پیش از آن که عذاب دردناک به سراغ شان آید، هشدار ده (و بترسان). (نوح) گفت: «ای قوم! همانا من برای شما بیم دهند آشکاری هستم، که الله را پرستش کنید و از او بترسید، و مرا اطاعت کنید، (پس اگر چنین کردید، الله) گناهان شما را می آمرزد، و شما را تا زمان معینی مهلت می دهد، زیرا هنگامی که اجل الهی فرا رسد تأخیر نخواهد داشت، اگر می دانید». و نوح - علیه السلام - گفت: پروردگارا! به راستی که من قوم خود را شب و روز (به ایمان) دعوت کردم، اما دعوت من (در حق آنان چیزی) جز گریز نیفزود، و من هرگاه آنها را دعوت کردم تا تو آنان را بیماری انگشتان شان را در گوش هایشان فرو کردند و لباس هایشان را (به خود) پیچیدند، و (در مخالفت) اصرار (و پافشاری) کردند و به شدت گردن کشی و تکبر نمودند. سپس من آنها را با صدای بلند (و آشکار) دعوت کردم، آنگاه به آشکار برایشان گفتم، و در نهان برای (هر کدام از) آنان بیان کردم، پس به آنها گفتم: «از پروردگار خویش بخواهید، بی گمان او بسیار آمرزنده است، تا از آسمان (باران) پی در پی بر شما بفرستد، و شما را با اموال و فرزندان بسیار مدد کند، به شما باغ های (سرسبز) بدهد، و برای شما نهرهای (جاری) قرار دهد، شما را چه شده است که برای الله، عظمت (و شکوه) قایل نیستید؟! در حالی که شما را در مراحل گوناگون آفرید، (از نطفه سپس خون لخته شده، آنگاه تکه گوشت، تا این که انسان کامل شد). آیا نمی بینید چگونه الله هفت آسمان را بر فراز یکدیگر آفرید؟ و ماه را در میان آسمان ها مایه روشنایی قرار داد، و خورشید را چراغ (فروزانی) گردانید، و الله شما را هم چون گیاه و نباتی از زمین رویانید، سپس شما را به آن (زمین) باز می گرداند، و بار دیگر شما را بیرون می آورد، و الله زمین را برای شما گسترده ساخت، تا از راه های پهناور آن (به سوی مقصد خود) رفت و آمد کنید».

نوح - علیه السلام - گفت: «پروردگارا! بی گمان آنها مرا نافرمانی کردند، و از کسی پیروی کردند که مال و فرزندش چیزی جز زیانکاری بر او نیفزوده است، و (آن پیشوایان گمراه) نیرنگ (و مکر) بزرگی به کار بردند، و گفتند: معبودان خود را رها نکنید، و (بخصوص) «ود» و «سواع» و «یغوث» و «یعوق» و «نسر» را رها نکنید.

از قرائن چنین استفاده می شود که: این پنج بت امتیازات ویژه ای داشتند، مورد توجه خاص آن قوم گمراه بودند، به همین دلیل، رهبران فرصت طلب آنان نیز روی عبادت آنها تکیه می کردند. درین که: این پنج بت از کجا پیدا شدند؟

امام بغوی^{۱۷۵} نقل نموده است که:

این پنج بت در اصل از جمله بندگان نیک و صالح الله متعال بودند، که در زمان میان وفات حضرت آدم- علیه السلام- و حیات حضرت نوح- علیه السلام- گذشته بودند، و مردم بسیاری پیرو آنها بودند که بعد از وفات آنها تا مدتی طولانی در پی آنها رفتند، تا عبادت الله و اطاعت از احکام او را بجا بیاورند، پس از مدتی شیطان آنها را تحریک کرد و برایشان گفت که: شما در عبادت و اطاعت احکام الله از بزرگان خود پیروی می کنید، اگر تصویر های آنها را در جلوی خود بگذارید، بر خشوع و خضوع شما در عبادت، افزوده می شود، آنها هم فریب شیطان را خوردند و مجسمه هایی از همین اشخاص نیکو را ساختند و در معابد خویش نهادند و با مشاهده آنها در هنگام عبادت، حالت خاصی به آنها رخ می داد، تا این که یکی بعد از دیگری در همین حالت فوت کردند، و نسل جدیدی جای آنها را گرفت؛ و شیطان آنها را وسوسه نموده که بزرگان شما همین بتها را معبود خود قرار داده و برایشان عبادت نموده اند، و بت پرستی از همین جا آغاز شد، و چون محبت این پنج بت بیشتر در قلوبشان جایگزین شده بود، بنابر این، در گفته هایشان از آنها نام بردند.^{۱۷۶}

این بت های پنجگانه به عرب جاهلی منتقل شد، و هر قبیله ای یکی از این بت ها را برای خود بر گزیدند، ظاهرا بت های به این نام ساختند.

درین باره از ابن عباس^{۱۷۷} روایت است که گفت:

تمام بنانی که قوم نوح آن را می پرستیدند، مورد پرستش عرب قرار گرفتند. اما بت ود، متعلق به قوم کلب بود که در ناحیه دومة الجندل به سر می بردند، و بت سواع متعلق به قبیله هذیل بود و بت یغوث، متعلق به قبیله مراد بود که سپس بت قبیله بنی غطیف در جرف که نزدیک منطقه سباء است قرار گرفت. و یعوق، بت مردم همدان بود و نسر بت مردم حمیر بود که شاخه ای از قبیله ذی الکلاع هستند. نامهای بتان، نام های مردانی صالح از قوم نوح بودند، آنگاه که ایشان مردند، شیطان در دلهای مردم ایشان افکند

^{۱۷۵}: بغوی امام، حافظ، مجتهد، محیی السنة أبو محمد حسین بن مسعود بن محمد به فراء شافعی، صاحب معالم التنزیل، شرح السنة... وی ملقب به محیی السنة و رکن دین بود، امام در فقه، تفسیر و حدیث، و فقه را نزد قاضی حسین مروزی آموخت، در سال ۵۱۶ هجری وفات نمود. ببینید: (تذکره الحفاظ) -ذهبی- ۱۲۵۷/۴، (طبقات المفسرین) -أحمد بن محمد الأندروی- ۱۶۱/۱.

^{۱۷۶}: معالم التنزیل، أبو محمد حسین بن مسعود البغوی، ج ۸، ص ۲۳۲، دار طیبیه، ۱۹۷۷ م.

^{۱۷۷}: وی عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب، پسر کاکایی نبی-صلی الله علیه وسلم- حبر امت، و ملقب به ترجمان قرآن، یکی از کسانی شش گانه که مکرر در روایت حدیث از پیامبر اکرم بود، نبی-صلی الله علیه وسلم- به وی چنین دعا نموده: «اللهم فقهه فی الدین و علمه التأویل» در سال ۶۸ هجری در طائف از دنیا رحلت نمود. ببینید: (الإصابة)-ابن حجر عسقلانی- ۱۲۱/۴، (الاستیعاب)-عبدالیر- ۹۳۳/۲.

که (بتها را بسازند) و محافلی که در آن جلسه می کردند، جای دهند و آنها را به نامهای (همان مردان صالح) بنامند. آنها چنان کردند ولی بتان را نمی پرستیدند تا آنکه آنها (که بتها را ساخته بودند) مردند، سپس معلومات (از اصل موضوع) متغیر شد و بتها مورد پرستش قرار گرفتند.^{۱۷۸}

در جای دیگر الله متعال می فرماید:

(قَالُوا يَا نُوحُ قَدْ جَادَلْتَنَا فَأَكْثَرْتَ جِدَالَنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ، قَالَ إِنَّمَا يَأْتِيكُمْ بِهِ اللَّهُ إِنْ شَاءَ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ، وَلَا يَنْفَعُكُمْ نُصْحِي إِنْ أَرَدْتُ أَنْ أَنْصَحَ لَكُمْ إِنْ كَانَ اللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يُغْوِيَكُمْ هُوَ رَبُّكُمْ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ)^{۱۷۹}

(قوم) گفتند: «ای نوح! به راستی که با ما جدال (و بحث) کردی، و زیاد هم جدال و بحث کردی، پس اگر از راستگویانی آنچه را که به وعده می دهی؛ بیاور»، (نوح) گفت: «اگر الله بخواهد آن را برای شما می آورد، و شما (عاجز کننده نیستید) از آن نتوانید گریخت و اگر الله بخواهد شما را گمراه سازد، و من بخواهم شما را نصیحت کنم، نصیحت من سودی برای شما نخواهد داشت، او پروردگار شماست، و (همه) به سوی او باز گردانده می شوید».

الله متعال می فرماید که:

(وَاصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحْيِنَا وَلَا تُخَاطِبْنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُغْرَقُونَ، وَيَصْنَعِ الْفُلْكَ وَكَلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ قَالَ إِنْ تَسْخَرُوا مِنَّا فَإِنَّا نَسْخَرُ مِنْكُمْ كَمَا تَسْخَرُونَ، فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُقِيمٌ، حَتَّى إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ قُلْنَا احْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَمَنْ آمَنَ وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ، وَقَالَ ارْكَبُوا فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَمُرْسَاهَا إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَحِيمٌ، وَهِيَ تَجْرِي بِهِمْ فِي مَوْجٍ كَالْجِبَالِ وَنَادَى نُوحٌ ابْنَهُ وَكَانَ فِي مَعْزِلٍ يَا بُنَيَّ ارْكَبْ مَعَنَا وَلَا تَكُنْ مَعَ الْكَافِرِينَ، قَالَ سَأُوِي إِلَى جَبَلٍ يَعْصِمُنِي مِنَ الْمَاءِ قَالَ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ رَحِمَ وَحَالَ بَيْنَهُمَا

^{۱۷۸}: صحیح بخاری، کتاب تفسیر، باب ودا و لا سواعا و لا یغوث و یعوق، رقم حدیث ۴۹۲۰، ص ۱۲۴۸. متن آن چنین است: عن ابن عباس رضي الله عنهما: صارت الأوثان التي كانت في قوم نوح في العرب بعد أما ود كانت لكلب بدومة الجندل وأما سواع كانت لهذيل وأما يغوث فكانت لمراد ثم لبني غطفان بالجوف عند سبأ وأما يعوق فكانت لهمدان وأما نسر فكانت لحمير لآل ذي الكلاع أسماء رجال صالحين من قوم نوح فلما هلكوا أوحى الشيطان - إلى قومهم أن انصبوا إلى مجالسهم التي كانوا يجلسون أنصابا وسموها بأسمائهم ففعلوا فلم تعبد حتى إذا هلك أولئك وتسخ العلم عبثت [ش (بدومة الجندل) مدينة بين المدينة والعراق وبلاد الشام . (هذيل) قبيلة من قبائل العرب وكذلك مراد وغطفان وحمير وذو الكلاع . (بالجوف) اسم واد في اليمن والجوف كل منخفض من الأرض . (أنصابا) جمع نصب وهو حجر أو صنم ينصب تخليداً لذكرى رجل أو غيره . (هلك أولئك) مات الذين نصبوا الأنصاب وكانوا يعلمون لماذا نصبت . (تسخ العلم) زالت معرفة الناس بأصل نصبها] .

^{۱۷۹}: سورة هود، آية: ۳۲-۳۴.

الْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ الْمُغْرَقِينَ، وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ وَيَا سَمَاءُ أَقْلِعِي وَغِيضَ الْمَاءِ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَاسْتَوَتْ عَلَى الْجُودِيِّ وَقِيلَ بُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ، وَنَادَى نُوحٌ رَبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَأَنْتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ، قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْأَلْنِ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّي أَعِظُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ، قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَإِلَّا تَغْفِرْ لِي وَتَرْحَمْنِي أَكُنْ مِنَ الْخَاسِرِينَ، قِيلَ يَا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِنَّا وَبَرَكَاتٍ عَلَيْكَ وَعَلَى أُمَمٍ مِمَّنْ مَعَكَ وَأُمَّمٌ سَنُمَتُّعُهُمْ ثُمَّ يَمَسُّهُمْ مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ^{١٨٠}

و (اکنون) به دیدگان ما و به وحی ما، کشتی بساز، و در (باره ی) کسانی که ستم کردند، با من سخن مگو، که آنان غرق شدنی هستند». و (نوح) کشتی را می ساخت، و هر گاه گروهی از اشراف قومش بر او می گذشتند، او را مسخره می کردند، (نوح) می گفت: «اگر ما را مسخره می کنید، پس ما (نیز) شما را مسخره خواهیم کرد؛ همین گونه مسخره می کنید، پس به زودی خواهید دانست، چه کسی عذاب به سراغش می آید که خوارش سازد و عذاب جاودان بر چه کسی وارد خواهد شد». (این حالت هم چنان ادامه داشت) تا زمانی که فرمان فرا رسید، و (آب از) تنور جوشیدن گرفت (به نوح) گفتیم: «از هر جفتی (از حیوانات) دو تا (نر ماده) در آن (کشتی) بگیر، و (هم چنین) خاندانت را؛ جز کسی که وعده ی (هلاک) قبلا بر او مقرر شده است، و (نیز) کسانی که ایمان آورده اند (برگیر)» و جز عده ی اندکی همراه او ایمان نیاوردند، (نوح) گفت: «در آن (کشتی) سوار شوید، حرکت آن و توقف آن به نام الله ست، همانا پروردگارم آمرزنده ی مهربان است» و آن (کشتی) آنها را در موجی هم چون کوه ها می برد و در آن هنگام نوح فرزندش را که در کناره ای بود؛ صدا زد: «ای فرزندم! همراه ما سوار شو، و با کافران مباش» گفت: «به زودی به کوهی پناه می برم که مرا از آب حفظ می کند!» (نوح) گفت: «امروز هیچ نگه دارنده ای در برابر فرمان خدا نیست، مگر کسی که خدا به او رحم کند» و (ناگاه) موج در میان آن دو حائل شد، پس (او) از غرق شدگان گردید. و گفته شد: «ای زمین آبت را فرو بر، و ای آسمان (بارانت را) فرو بند، و آب فرو نشست، و کار به انجام رسید و (کشتی) بر (کوه) جودی قرار گرفت، و گفته شد: «دوری (وهلاکت) باد بر گروه ستمکاران». و نوح – علیه السلام – پروردگارش را ندا داد، پس گفت: «پروردگارا! همانا پسر من از خاندان من است، و بی گمان وعده ی تو (در باره ی نجات خاندانم) حق است، و تو بهترین داورانی»، فرمود: «ای نوح! همانا او از خاندان تو نیست، بی گمان او عمل غیر صالحی است، پس چیزی که به آن علم

^{١٨٠}: سوره هود، آیه: ٣٧-٤٨.

نداری از من مخواه، من به تو اندرز می دهم (مبادا) که از جاهلان باشی»، (نوح) گفت: «پروردگارا! همانا من به تو پناه می برم، که از تو چیزی بخواهم که به آن علم ندارم، و اگر مرا نبخشی و بر من رحم نکنی، از زیانکاران خواهم بود»، گفته شد: «ای نوح به سلامتی از سوی ما و (همراه با) برکت های (فراوان) بر تو و بر امتهای که با تو اند؛ فرود آی، و امتهایی (نیز) هستند که به زودی آنها را (از نعمتها) بهره مند سازیم، سپس عذاب دردناکی از سوی ما به آنها خواهد رسید».

مبحث دوم

اهداف دعوت نوح در قرآن کریم

مطلب اول: عبادت الله محور دعوت

مطلب دوم: دعوت به تقوا و پرهیزگاری

مطلب سوم: اقامه دین و عدم تفرقه در آن

مبحث دوم

اهداف دعوت نوح – علیه السلام- در قرآن کریم

مطلب اول: عبادت الله محور دعوت

هدف اصلی بعثت همه ی پیامبران عبادت الله یگانه، و نفی معبود ها ی دیگر بود، الله متعال می فرماید:

(وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ) ^{۱۸۱}

ما به میان هر ملتی پیغمبری فرستادیم تا که الله را بپرستید و از طاغوت (شیطان، بتان، ستمگران و...) دوری کنید.

نوح – علیه السلام- قوم خود را به یکتا پرستی و عبادت الله متعال دعوت نمود و به آنها ابلاغ کرد که تنها الله متعال شایستگی عبادت را دارد و بس.

الله متعال می فرماید:

(لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ) ^{۱۸۲}

ما نوح را به سوی قوم خود فرستادیم، وی برای شان گفت: «ای قوم من! برای شما جز الله معبودی (به حق) نیست، پس تنها الله را بپرستید».

و الله متعال می فرماید:

(وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ) ^{۱۸۳}

(إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ أَنْ أَنْذِرْ قَوْمَكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ، قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُبِينٌ، أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ وَأَطِيعُوا) ^{۱۸۴}

^{۱۸۱}: سوره نحل، آیه: ۳۶.

^{۱۸۲}: سوره اعراف، آیه: ۵۹.

^{۱۸۳}: سوره مؤمنون، آیه: ۲۳.

^{۱۸۴}: سوره نوح، آیه: ۱-۳.

ما نوح را به سوی قومش فرستادیم و گفتیم: «قوم خود را انذار کن پیش از آن که عذاب دردناک به سراغشان آید!» گفت: «ای قوم! من برای شما دهنده ی آشکاری هستم، که الله را پرستش کنید و از مخالفت او بپرهیزید و مرا اطاعت نمائید!».

در حقیقت نوح – علیه السلام- محتوای دعوت خود را در سه جمله خلاصه کرد: پرستش الله یگانه، رعایت تقوا، و اطاعت از قوانین و دستوراتی که او از سوی الله آورده، که مجموعه ی عقاید، اخلاق و احکام بود.^{۱۸۵}

اساسی ترین هدف دعوتگر دعوت به عبادت و پرستش الله متعال، یکتا پرستی و نفی معبود های دروغین است؛ دعوتگر باید انبیای الهی – علیهم السلام- را مبنای کاری خود قرار دهد، همان گونه که الله می فرماید:

(أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمْ أَقْتَدِهِ)^{۱۸۶}

آنان (پیامبران الهی) کسانی اند که الله ایشان را هدایت داده است، پس از هدایت ایشان پیروی کن.

پس دعوتگر باید تمامی اهداف دعوتی خود را در محور یکتا پرستی بگذارد و این را بدانند در صورتی که بیان و کردار و سکوت وی اگر معنا و مفهومی از شرک داشته باشد، در رسالت خود قطعاً منحرف شده و از مسیر حق خارج گشته است، و لازمه ی این نوع دعوت آموزش صحیح مفاهیم توحید و سپس عمل بدان و در نهایت ابلاغ آن می باشد.

مطلب دوم: دعوت به تقوا و پرهیزگاری الله متعال می فرماید:

(إِذْ قَالَ لَهُمُ أَخُوهُمْ نُوحٌ أَلَا تَتَّقُونَ، إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ، فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا)^{۱۸۷}

هنگامی که برادر شان نوح به آنان گفت: «آیا تقوا پیشه نمی کنید؟! مسلماً من برای شما پیامبری امین هستم! تقوی الهی پیشه کنید و مرا اطاعت نمائید!

^{۱۸۵}: تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، ج ۲۵، ص ۶۶.

^{۱۸۶}: سوره انعام، آیه: ۹۰.

^{۱۸۷}: سوره شعراء، آیه: ۱۰۶-۱۰۸.

نوح - علیه السلام- بدون این که برتری بر قوم اش بجوید، با بسیار محبت و صمیمیت ایشان را دعوت به پرهیزگاری می کند.

تفسیر به برادری و اخوت در مورد انبیاء دیگر مانند هود، صالح و لوط - علیهم السلام- هم آمده است، و به همه دعوت گران راه حق الهام می بخشد که باید در دعوت خویش از نهایت صمیمیت توأم با دوری از هرگونه تفوق طلبی را رعایت کنند، تا دلها را به آیین حق جذب نمایند.

و بعد از دعوت به تقوا که راه هدایت و نجات است، نوح - علیه السلام- اضافه می کند: «من برای شما فرستاده ی امینی هستم» (إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ)

«از الله بترسید، تقوا پیشه کنید و مرا اطاعت نمائید» که اطاعت من اطاعت از الله است (فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ).

این تعبیر نشان می دهد که نوح- علیه السلام- سابقه ی ممتدی از امانت در میان قوم خود داشت و او را با این صفت والا می شناختند لذا، می گوید: به همین دلیل، من در ادای رسالت الهی امینم و خیانتی از من نخواهید دید. مقدم داشتن «تقوا» بر «اطاعت» به خاطر این است که: تا ایمان و اعتقادی نسبت به «الله» و ترس از او در میان نباشد، اطاعت از فرمان پیامبرش صورت نخواهد گرفت.^{۱۸۸}

و هم چنان الله متعال می فرماید:

(وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ)^{۱۸۹}

و ما نوح را به سوی قومش فرستادیم! او به آنها گفت: «ای قوم من! خداوند یکتا را بپرستید، که جز او معبودی برای شما نیست؛ آیا تقوا پیشه نمی کنید؟!»

(أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ وَأَطِيعُونِ)^{۱۹۰}

که الله را پرستش کنید و از مخالفت او پرهیزید و مرا اطاعت نمائید!

^{۱۸۸}: ببینید: تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، ج ۱۵، ص ۳۰۶.

^{۱۸۹}: سوره مؤمنون، آیه: ۲۳.

^{۱۹۰}: سوره نوح، آیه: ۳.

مطلب سوم: اقامه دین و عدم تفرقه در آن

الله متعال می فرماید:

(شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ)^{۱۹۱}

آئینی را برای شما تشریح کرد که به نوح توصیه کرده بود؛ و آنچه را بر تو وحی فرستادیم و به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش کردیم این بود که: دین را بر پا دارید و در آن تفرقه ایجاد نکنید، بر مشرکان گران است آنچه شما آن را به سویس دعوت می کنید. الله هرکس را بخواهد بر می گزیند، و کسی را که به سوی او باز گردد هدایت می کند.

درین آیت به وضاحت می فرماید که محمد-صلی الله علیه وسلم- اساس گذار مذهب جدید نیست، و نه هم از جمله ی انبیاء کسی مذهب جداگانه ی را آورده است، بلکه از طرف الله یک دین است که از شروع تمام انبیاء آن را پیش کرده اند، و همان را محمد-صلی الله علیه وسلم- هم پیش کرده است، و درین سلسله از همه اولتر نام حضرت نوح -علیه السلام- را می گیرد، چون بعد از طوفان برای نسل انسانی اولین پیغمبر بود، و بعد از آن ذکر نبی -صلی الله علیه وسلم- شده است که پیغمبر آخری است، و بعدا نام حضرت ابراهیم -علیه السلام- گرفته شده است که اهل عرب آن را پیشوای خویش می دانند، و در اخیر ذکر حضرت موسی-علیه السلام- و حضرت عیسی-علیه السلام- شده که یهود و نصارا خود را به آنها منسوب می کنند، اصل مقصد از ذکر انبیاء پنج گانه را تفسیر تفهیم القرآن چنین بیان می کند که:

شرع لکم: «برای تو مقرر کردم» معنی لغوی شرع «راه ساختن» است، و در اصطلاح مقرر طریقه یا ضابطه یا قاعده است، در عربی معنای اصطلاحی تشریح «قانون سازی» (Legislation) شرع و لفظ شریعت قانون (Law) و لفظ شارع «واضع قانون» (Lawyer) هم معنا است، شریعت خداوندی در اصل نتیجه فطری و منطقی است، همان حقایق اصولی که الله مالک همه ی چیز های است که در کائنات موجود است، و الله ولی حقیقی انسان ها است، و در میان انسان ها وقتی اختلافی به میان آید فیصله کردن کار

^{۱۹۱}: سوره شورا، آیه: ۱۳.

اوست، حال چونکه اصولاً الله مالک است، ولی و حاکم است پس حق است که برای انسان قانون و ضابطه وضع کند و آن را به انسان دهد، چنانچه این ذمه داری خود را بجا آورده است.^{۱۹۲}

بعدا می فرماید که:

«من الدین» ... معنای دین تسلیم شدن به سیادت و حاکمیت الله و اطاعت از احکام وی است، و وقتی این لفظ به معنی طریقه گفته شود پس مراد از آن طریقه ی است که واجب الاتباع بوده و مقرر کننده آن را مطاع پنداشته می شود، بر این اساس مطلب واضح دین این است که حیثیت سفارش و وعظ محض را ندارد، بلکه برای بندگان اطاعت قانون واجب بوده، و اگر پیروی نکنند به این معنا که سر کشی کرده است، و کسی که از آن پیروی نکند در اصل از سیادت و حاکمیت و بندگی خود انکار می کند. و بعد از آن الله متعال می فرماید که اصل دین همان است که در هدایات نوح، ابراهیم، و موسی-علیهم السلام- آمده است، و همان هدایت را محمد-صلی الله علیه وسلم- آورده است.^{۱۹۳}

در آیات دیگر قرآن، شواهد فراوانی وجود دارد که نشان دهد، اصول کلی عقائد و قوانین و وظایف، در همه ی ادیان یکسان بوده. مثلاً در شرح حال بسیاری از انبیاء در قرآن مجید می خوانیم، که نخستین دعوتشان این بود:

«يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ»^{۱۹۴}

و در جای دیگر می خوانیم:

(وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ)^{۱۹۵}

ما در هر امتی رسولی فرستادیم تا به مردم بگویند: الله یگانه را پرستش کنید.

انذار به رستاخیز نیز، در دعوت بسیاری از انبیاء آمده است، چنانچه در آیه ۱۳۰ سوره انعام

^{۱۹۲}: ببینید: تفهیم القرآن، ابو الأعلى مودودی، ج ۴، ص ۴۸۷-۴۸۸، اداره ترجمان القرآن، لاهور، پاکستان، ۱۹۴۹م.

^{۱۹۳}: ببینید: تفهیم القرآن، ابو الأعلى مودودی، ج ۴، ص ۴۸۷-۴۸۸.

^{۱۹۴}: سوره اعراف آیه ۵۹ و ۶۵ و ۷۳ و ۸۵-هود، آیه ۵۰ و ۶۱ و ۸۴ که به ترتیب در مورد نوح، هود، صالح و شعیب-علیهم السلام- آمده است.

^{۱۹۵}: سوره نحل، آیه: ۳۶.

(يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يُفَصِّحُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا قَالُوا شَهِدْنَا عَلَى أَنْفُسِنَا وَغَرَّبْنَاهُمْ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَشَهِدُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ).

ای گروه جن و انس! آیا پیامبرانی از شما به سوی شما نیامدند که آیات مرا برایتان بخوانند، و شما را از ملاقات این روزتان هشدار دهند، گویند: «بر (ضد) خودمان گواهی می دهیم». و زندگی دنیا آنها را فریب داد، و بر (زبان) خودشان گواهی دهند که کافر بودند.

هم چنان در آیه ۵۹ سوره اعراف الله متعال درین رابطه می فرماید که:

(لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ).

همانا ما نوح را به سوی قومش فرستادیم، پس گفت: «ای قوم من! الله را بپرستید که جز او معبودی راستین برای شما نیست، (و اگر او را عبادت نکردید) بی گمان من بر شما از عذاب روزی بزرگ می ترسم».

و در آیه ۱۳۵ سوره شعراء الله متعال چنین می فرماید:

(إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ).

همانا من از عذاب روزی بزرگ بر شما می ترسم!.

و موسی، عیسی، شعیب-علیهم السلام- از نماز، سخن می گویند (طه ۱۴، مریم ۳۱، هود ۸۷). ابراهیم- علیه السلام- به حج امر می کند (حج ۲۷). و روزه در همه ی اقوام پیشین بوده است (بقره ۱۸۳). لذا در ادامه آیه به عنوان یک دستور کلی به همه ی این پیامبران بزرگ، می افزاید: «به همه ی آنها توصیه کردیم که، دین را بر پا دارید، و در آن تفرقه ایجاد نکنید» (أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ).

مبحث سوم

مراحل دعوت نوح در قرآن

مطلب اول: دعوت به توحید

مطلب دوم: مبارزه در برابر سرداران قوم

مطلب سوم: ناامیدی نوح از ایمان آوردن قوم

مطلب چهارم: هلاک قوم نوح

مطلب پنجم: هلاک پسر نوح – علیه السلام-

مبحث سوم مراحل دعوت نوح- علیه السلام- در قرآن

مطلب اول: دعوت به توحید

الله متعال می فرماید:

(لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ)^{۱۹۶}

ما نوح را به سوی قومش فرستادیم؛ او به آنان گفت: «ای قوم من! (تنها) الله یگانه را پرستش کنید، که معبودی جز او برای شما نیست! (و اگر غیر او را عبادت کنید) من بر شما از عذاب روز بزرگی می ترسم»!

نخستین چیزی که نوح یادآور شد، همان توجه به حقیقت توحید و نفی هر گونه بت پرستی بود، به آنها گفت: ای قوم من! خدا را بپرستید که هیچ معبودی جز او برای شما نیست، « فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ ».

سید قطب شهید در تفسیر فی ظلال القرآن چنین بیان می کند که:

این بدان خاطر است که معنی یگانگی عقیده ی آسمانی را در طول تاریخ، حتی در یکسانی شکل واژه ها نشان دهد و بیان کند. چرا که این عبارت در تعبیر از حقیقت عقیده، دقیق است، و نمودن آن در روند قرآنی خودش یگانگی عقیده را به صورت محسوس به تصویر می کشد... همه ی اینها دارای معنی و مفهوم خاص خود در تعبیر برنامه ی قرآنی از تاریخ عقیده است.^{۱۹۷}

در جای دیگر الله متعال می فرماید:

(وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ، أَنْ لَا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ أَلِيمٍ)^{۱۹۸}

و ما نوح را به سوی قومش فرستادیم (نخستین بار به آنها گفت): «من برای شما بیم دهنده ای آشکارم!» جز الله (خدای یگانه ی یکتا) را نپرستید؛ زیرا بر شما از عذاب روز دردناکی می ترسم»!.

^{۱۹۶}: سوره اعراف، آیه: ۵۹.

^{۱۹۷}: فی ظلال القرآن، سید قطب، ج ۲، ۱۰۹۶.

^{۱۹۸}: سوره هود، آیه: ۲۵-۲۶.

پس نخستین مرحله این دعوت بزرگ، دعوت به سوی الله یگانه است. که الله متعال می فرماید: ما نوح را به سوی قوم فرستادیم، او به آنها اعلام کرد که: من بیم دهنده آشکاری هستم.

درین باره تفسیر نمونه چنین بیان می دارد که:

"تکیه روی مسأله ی «انذار و بیم دادن»، با این که پیامبران هم بیم دهنده بودند و هم بشارت دهنده، به خاطر آن است که، ضربه های نخستین انقلاب باید از اعلام خطر و انذار شروع شود؛ چرا که تأثیر این کار در بیدار ساختن خفتگان و غافلان از بشارت، بیشتر است. اصولاً، انسان تا احساس خطر مهمی نکند، از جا حرکت نخواهد کرد، و به همین دلیل، انذارها و اعلام خطرهای انبیاء به صورت تازیانه هائی بر ارواح بی درد گمراهان، چنان فرود می آمد تا هر کس قابلیت حرکتی داشت، به حرکت در آید!"^{۱۹۹}

الله متعال می فرماید:

(وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ) ^{۲۰۰}

و به راستی ما نوح را به سوی قومش فرستادیم، پس (او به آنها) گفت: «ای قوم من! الله را بپرستید، که جز او معبودی برای شما نیست، آیا پرهیز نمی کنید؟!».

مطلب دوم: مبارزه در برابر سرداران قوم

الله متعال می فرماید:

(فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا هَذَا إِلَّا بَشْرٌ مِثْلُكُمْ يُرِيدُ أَنْ يَفْضَلَ عَلَيْكُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ) ^{۲۰۱}

جمعیت اشرافی (و مغرور) از قوم نوح –علیه السلام- که کافر بودند گفتند: «این مرد جز بشری همچون شما نیست، که می خواهد بر شما برتری جوید! اگر الله می خواست (پیامبری بفرستد) فرشتگانی نازل می کرد؛ ما چنین چیزی را هرگز در نیاکان خود نشنیده ایم!». هم چنان در جای دیگر الله متعال چنین باز گو می کند که:

^{۱۹۹}: تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، ج ۹، ص ۹۱.

^{۲۰۰}: سوره مؤمنون، آیه: ۲۳.

^{۲۰۱}: سوره مؤمنون، آیه: ۲۴.

(فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا نَرَاكَ إِلَّا بَشَرًا مِثْلَنَا وَمَا نَرَاكَ أَتْبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادْنَا بِآدِي الرَّأْيِ وَمَا نَرَى لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ بَلْ نَظُنُّكُمْ كَاذِبِينَ، قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي وَأَتَانِي رَحْمَةً مِنْ عِنْدِهِ فَعَمَّيْتُ عَلَيْكُمْ أَنْلَزِمُكُمْهَا وَأَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ، وَيَا قَوْمِ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مَالًا إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَلَكِنِّي أَرَاكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ، وَيَا قَوْمِ مَنْ يَنْصُرُنِي مِنَ اللَّهِ إِنْ طَرَدْتُهُمْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ، وَلَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ إِنِّي مَلَكٌ وَلَا أَقُولُ لِلَّذِينَ تَزْدَرِي أَعْيُنُكُمْ لَنْ يُؤْتِيَهُمُ اللَّهُ خَيْرًا اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا فِي أَنْفُسِهِمْ إِنِّي إِذَا لَمِنَ الظَّالِمِينَ) ٢٠٢

پس اشراف کافر قومش گفتند: «ما تو را جز بشری همانند خودمان نمی بینیم، و نمی بینیم کسانی که از تو پیروی کرده اند؛ مگر (گروهی) فرومایگان ساده لوح (قوم) ما هستند، و ما برای شما فضیلتی بر خود نمی بینیم، بلکه شما را دروغگو می پنداریم». (نوح) گفت: «ای قوم من! به من خبر دهید، اگر من دلیل (و حجت) آشکاری از پروردگارم داشته باشم و از نزد خود رحمتی به من عطا کرده باشد، پس (آن) بر شما پوشیده مانده است، آیا می توانیم شما را به (پذیرش) آن اجبار کنیم، در حالی که شما از آن کراهت دارید؟! و ای قوم من! بر (رساندن) این (دعوت) از شما مالی نمی طلبم، پاداش من تنها بر الله است، و من (هرگز) کسانی را که ایمان آورده اند، (از خود) طرد نمی کنم، همانا آنها پروردگارشان را ملاقات خواهند کرد، و لیکن من شما را قومی نادان می بینم. و ای قوم من! اگر من آنها را طرد کنم، چه کسی من را در برابر (عقوبت) الله یاری می کند؟! آیا پند نمی گیرید؟! و من به شما نمی گویم که گنج های الله نزد من است، و غیب نمی دانم، و نمی گویم که من فرشته ام، و (نیز) نمی گویم کسانی که در نظر شما حقیر می آیند، الله به آنها خیری نخواهد داد، الله به آنچه در دلهای آنان است آگاه تر است، (و اگر آنها را طرد کنم) قطعاً آنگاه از ستمگاران خواهم بود».

نوح - علیه السلام- در برابر قوم خود به قاطیعت مبارزه کرده و در مقابل ایرادهای آنها پاسخ های منطقی بیان نمود و نخست برایشان گفت که: «ای قوم! اگر من دارای دلیل و معجزه ی آشکاری از سوی پروردگارم باشم، و مرا در انجام این رسالت مشمول رحمت خود ساخته باشد و این موضوع بر اثر عدم توجه بر شما مخفی مانده باشد» آیا باز هم می توانید رسالت مرا انکار کنید، و از پیروی من دست بردارید؟! (یا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي وَأَتَانِي رَحْمَةً مِنْ عِنْدِهِ فَعَمَّيْتُ عَلَيْكُمْ). و می گوید: «ای قوم! من در برابر این دعوت، از شما مال و ثروت و اجر و پاداشی مطالبه نمی کنم» (وَيَا قَوْمِ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مَالًا) «اجر و

٢٠٢: سوره هود، آیه: ٢٧-٣١.

پاداش من تنها بر الله است» (إِنْ أُجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ) الله بی که مرا مبعوث به نبوت ساخته و مأمور به دعوت خلق کرده است. پس از آن در پاسخ آنها که اصرار داشتند: «نوح» ایمان آورندگان فقیر و یا کم سن و سال را از خود براند، با قاطعیت می گوید: «من هرگز کسانی را که ایمان آورده اند طرد نمی کنم» (وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الَّذِينَ آمَنُوا). چرا که آنها با پروردگار خویش ملاقات خواهند کرد، و در سرای دیگر خصم من در برابر او خواهند بود، (إِنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ) و در پایان آیه به آنها اعلام می کند: «من شما را مردمی جاهل می دانم» (وَلَكِنِّي أَرَاكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ).

چه جهل و نادانی از این بالاتر که: مقیاس سنجش فضیلت را گم کرده اید، و آن را در ثروت، تمکن مالی، مقام های ظاهری و سن و سال جستجو می کنید، و به گمان شما، افراد پاکدل و با ایمان که دستشان تهی و پایشان برهنه است، از درگاه الله دورند، این اشتباه بزرگ شما است و نشانه ی جهل و بی خبریتان!.

فخر رازی در تفسیر کبیرش درین باره چنین می نگارد که:

عقل و شرع با هم در تطابق برین معنی قرار گرفته اند که: به صورت حتمی تعظیم مؤمن نیکو کار شود و فاجر و کافر توهین گردد، و اگر قضیه بر عکس گردد، کافر و فاجر بر سبیل احترام نزدیک شوند، و مؤمن با تقوا رانده شود بر سبیل اهانت، تو ضد امر الله قرار گرفته ای، و بر عکس حکم اش که تو درین حکم بر ضد امر الله بوده ای مبنی بر اینکه الله ثواب را بر راستگویان و عقاب را بر مبطلین میدهد، پس درین وقت مستوجب عذاب می گردم، کی خواهد بود که به کمک من رسد و کی خواهد بود که مرا از عذاب الله خلاص کند. آیا از این عبرت نمی گیرید، در حالیکه می دانید که این امر درست نیست. و بعد این بیان را بوجه سوم تاکید می نماید، پس گفت: (وَلَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ) نزد من خزائن الله نیست، همین قسم که از شما سوال نمی کنم و دعوی این را هم نمی کنم که نزد من اموال است و نه قصد گرفتن و دادن مال را دارم، نه بر غیب آگاه هستم، تا با این دانش با آنچه که اراده بخود و اتباع خود دارم آن را بدست آرم و نه به آن میرسم و نمی گویم که من پادشاه هستم که تا به سبب آن عظمت و بزرگی بر شما حاصل کنم.^{۲۰۳}

^{۲۰۳}: ببینید: التفسیر الکبیر، الفخر الرازی، ج ۶، ص ۳۳۹-۳۴۰.

مطلب سوم: نا امیدی نوح-علیه السلام- از ایمان آوردن قوم

نوح -علیه السلام- بعد از سالهای متمادی، به طور کامل از هدایت قومش ناامید و مأیوس شده بود، و آخرین کوشش و تلاش خود را بخاطر به ایمان آوردن آنها به کار انداخت، اما نتیجه نگرفت، و جز تعدادی اندکی به او ایمان نیاورد. اشرافیان قوم به نوح-علیه السلام- گفتند:

(قَالُوا يَا نُوحُ قَدْ جَادَلْتَنَا فَأَكْثَرْتَ جِدَالَنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ) ۲۰۴

(قوم) گفتند: «ای قوم نوح! به راستی که با ما جدال (و بحث) کردی، و زیاد هم جدال و بحث کردی، پس اگر از راستگویانی آنچه را که به وعده می دهی؛ بیاور.»

در ضمن تهدید هائی که نوح -علیه السلام- نمود، آنها نه به دلایل توجیهی کردن و نه از تهدیدها ترسیدند، بلکه با کمال بی اعتنائی گفتند که: هر کاری از تو ساخته است انجام ده، و هیچ معطل نکن.

انتخاب این روش در برابر آن همه محبت و لطف نوح-علیه السلام- حکایت از نهایت تعصب و بی خبری آنها می کند.

نوح-علیه السلام- در برابر این بی اعتنائی، لجاجت و خیره سری، با جمله ی کوتاهی چنین پاسخ گفت:

(قَالَ إِنَّمَا يَأْتِيكُمْ بِهِ اللَّهُ إِنْ شَاءَ)

(نوح) گفت: «اگر الله بخواهد آن را برای شما می آورد.»

اما، این از دست من خارج است و در اختیار من نیست، من فرستاده ی اویم، و از او فرمان می گیرم ، بنا بر این مجازات و عذاب را از من مخواهید. اما بدانید هنگامی که فرمان عذاب فرا رسد، شما نمی توانید از چنگال قدرت او بگریزید، و به مأمن و پناهگاهی فرار کنید! (وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ).

و سپس نوح-علیه السلام- می فرماید:

(وَلَا يَنْفَعُكُمْ نُصْحِي إِنْ أَرَدْتُ أَنْ أَنْصَحَ لَكُمْ إِنْ كَانَ اللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يُغْوِيَكُمْ هُوَ رَبُّكُمْ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ) ۲۰۵

۲۰۴: سوره هود، آیه: ۳۲.

۲۰۵: سوره هود، آیه: ۳۴.

اندرزی من سودی به حالتان نخواهد داشت! هر گاه الله بخواهد شما را (به خاطر گناهانتان) گمراه سازد، و من بخواهم شما را اندرز دهم، او پروردگار شماست؛ و به سوی او بازگشت داده می شوید.

هم چنان قوم در پهلوی این که به دعوت نوح-علیه السلام- گوش فرا نمی دادند؛ گستاخ تر شده و به نوح-علیه السلام- گفتند که:

(قَالُوا لَئِنْ لَمْ نَنْتَهْ يَا نُوحُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمَرْجُومِينَ) ۲۰۶

گفتند: «ای نوح! اگر (از دعوتت) دست بر نداری، حتما سنگسار خواهی شد».

بعدا نوح-علیه السلام- برای شان می گوید که مسیر شان بی راهه است و منتظر جواب الهی و انعکاس اعمال خویش باشند، الله متعال نی فرماید:

(وَأَنْتُمْ عَلَيْهِمْ نَبَأُ نُوحٍ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكُمْ مَقَامِي وَتَذِكْرِي بآيَاتِ اللَّهِ فَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَشُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً ثُمَّ اقْضُوا إِلَيَّ وَلَا تُنظِرُونِ) ۲۰۷

و داستان نوح را بر آنها بخوان، چون به قوم خود گفت: «ای قوم من! اگر اقامت من، و یاد آوری من به آیات الله، بر شما گران آمده است، پس من بر الله توکل کردم، شما تدبیر (و اندیشه ی) خود و معبود هایتان را جمع کنید، سپس هیچ چیز از کار هایتان بر شما پوشیده نماند، آنگاه (برای کشتنم) به سوی من هجوم آورید، و (لحظه ای) مرا مهلت ندهید».

درین باره روایت است که: «إن كان نوح ليلقاه الرجل من قومه فيخنفه حتى يخر مغشيا عليه ، قال : فيفيق وهو يقول : رب اغفر لقومي فإنهم لا يعلمون» ۲۰۸.

یعنی: قوم نوح-علیه السلام- چنان به گردن وی فشار می آوردن که وی بی هوش می شد، و وقتی به هوش میامد، می فرمود: پروردگار! قوم مرا مورد مغفرت قرار ده که آنها نمی دانند.

۲۰۶: سوره شعراء، آیه: ۱۱۶.

۲۰۷: سوره یونس، آیه: ۷۱.

۲۰۸: مصنف ابی شیبیه، ابن آبه شیبیه الکوفی، کتاب الزهد، (کلام عبید بن عمیر) کتاب الزهد، ج ۸، ص ۲۳۰.

نوح-علیه السلام- هنگامی که از ایمان آوردن نسلی مأیوس می شد، به نسل آینده ای امید می بست، که شاید یکی از آنها ایمان بیاورد، و وقتی آن نسل در می گذشت به نسل دیگری امیدوار بود، و به وظیفه ی خود می پرداخت، چرا که عمر نسلها تا آن حدی که عمر حضرت نوح-علیه السلام- بود، نبود؛ زیرا عمر حضرت نوح-علیه السلام- به صورت معجزه طولانی بود، و چون نسلهای آنان یکی بعد از دیگری می گذشتند نسل آینده نسبت به نسل گذشته شریک و بدتر می شد.^{۲۰۹}

قبلا در باره طولانی بودن عمر به نقل از سید قطب ذکر کردیم که شمار انسانها در آن روز گار اندک بود... و در اینجا به نقل از تفسیر معارف نقل کردیم که عمر نسلها تا حدی که عمر نوح -علیه السلام- بود، نبود... قول راجح به نظر من همین قول دومی است که عمر نوح-علیه السلام- طولانی بود بشکل معجزه و نسلها به حدی عمر نوح عمر نداشتند.

حضرت نوح-علیه السلام- به بارگاه رب العزت شکایت نمود و اظهار داشت که: قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا، فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا... من آنها را شب و روز به صورت دسته جمعی و انفرادی به طور علنی و مخفی و به هر طریقی که امکان داشت، که برای به راه آمدن آنها مؤثر واقع شود، اختیار نموده آنان را دعوت کردم، گاهی آنان را تهدید به عذاب الهی می کردم، و گاهی دیگر نسبت به نعمتهای جنت ترغیب می نمودم، و می گفتم که در صورت ایمان آوردن و عمل صالح انجام دادن، به وسعت رزق و خوشحالی نایل می گردید، و گاهی علامت قدرت کامل پروردگار عالم را بیان می کردم و تفهیم می نمودم، و لی آنان حتی یک کلمه را نشنیدند، و از طرفی، حق تعالی به حضرت نوح-علیه السلام- اعلام داشت، که از مجموع قوم تو کسی که می خواست ایمان بیاورد ایمان آورده است، و کسی دیگر در آینده ایمان نخواهد آورد، (وَأَوْحِي إِلَي نُوحٍ أَنَّهُ لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ إِلَّا مَنْ قَدْ آمَنَ)، آنگاه کلمات دعای بد، بر زبان او جاری شد.

قرطبی^{۲۱۰} می گوید که:

^{۲۰۹}:تفسیر معارف القرآن، محمد شفیع عثمانی دیوبندی، مترجم:محمد یوسف حسین پور، ج ۱۴، ص ۲۱۴-۲۱۵، انتشارات شیخ الاسلام احمد جام، ایران ۱۳۷۷هـ.

^{۲۱۰}: محمد بن أحمد بن أبی فرح انصاری خزرگی مالکی، أبو عبدالله قرطبی (۶۰۰ - ۶۷۱هـ)، امام، متفکر، متبحر در علم، وی صاحب تالیفاتی مفیدی است که دلالت بر امامت و کثرت اطلاعی و فضل وی می کند، از آنجمله: تفسیرش بنام الجامع لاحکام القرآن، و التذکرة فی أحوال الآخرة، ببینید: (طبقات المفسرین) -الداوودی- ۶۹/۲ و (شذرات الذهب) -ابن العماد الحنبلی- ۵۸۴/۷.

قوم نوح قبل از اقوام عاد و ثمود هلاک شده بودند (ایشان ظالم تر و سرکش تر بودند) و این بخاطری بود که نوح-علیه السلام- برای مدتی طولانی بین شان بود. و می گوید: که مردی از دست فرزندش گرفته به سوی نوح-علیه السلام- آمد و گفت: «ازین مرد برحذر باش! وی درغگو است، این را پدرم به من وصیت کرده و من برای تو همان را می گویم»، پس بزرگشان میبرد و کوچک شان بر وصیت پدران خویش بزرگ می شدند.^{۲۱۱}

بدین گونه نوح-علیه السلام- از ایمان آوردن قومش نامید شده و این سخن را بر زبان آورد، الله متعال می فرماید:

(وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْنِي عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا، إِنَّكَ إِن تَذَرْنَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا)^{۲۱۲}

و نوح-علیه السلام- گفت: «پروردگارا! هیچ یک از کافران (و دیارشان) را بر روی زمین باقی نگذار، چرا که آنها را باقی گذاری بندگان را گمراه می کنند، و جز (نسلی) بدکار و کافر به وجود نمی آورند.

امام بغوی در باری آیه (إِنَّكَ إِن تَذَرْنَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ) چنین بیان می کند که:

ابن عباس و غیره می گویند: مردی پسرش را به سوی نوح-علیه السلام آورد و برایش گفت: «احذر هذا فإنه كذاب و إن أبي حذرنیه» فیموت الكبير و ینشأ الصغير علی ذلك. (وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا) نوح-علیه السلام- فرمود: «هنگامی که الله متعال مؤمنان را از اصلاب مردان و ارحام زنان شان بوجود آورد، بعد از آن برای چهل سال قبل از نزول عذاب، مردان و زنان را عقیم ساخت، -و گفته شده هفتاد سال-» الله متعال به نوح-علیه السلام- خبر داده بود که آنها ایمان نمی آورند، پس آن هنگامی بود که نوح-علیه السلام- از الله خواست که قومش را نابود کند، الله متعال هم دعای نوح-علیه السلام- را اجابت فرمود و همه ی شان از بین رفتند، و اطفال خورد سال در بین شان نبود، بخاطری که الله متعال در آیه ۳۷ سوره فرقان می فرماید:

(وَقَوْمٌ نُّوحٍ لَمَّا كَذَّبُوا الرَّسُولَ أَعْرَقْنَاهُمْ)

^{۲۱۱}: تفسیر قرطبی (الجامع لأحكام القرآن الکریم)، محمد بن احمد الانصاری القرطبی، ج ۱۷، ص ۱۲۰، دار احیاء التراث العربی، بیروت-لبنان ۱۴۰۵هـ، ۱۹۸۵م.

^{۲۱۲}: سوره نوح، آیه: ۲۶-۲۷.

و قوم نوح را هنگامی که پیامبران را تکذیب کردند، آنها را غرق کردیم، و در اطفال تکذیبی وجود ندارد.^{۲۱۳}

مطلب چهارم: هلاک قوم نوح- علیه السلام-

نوح- علیه السلام- بعد از دعوت طولانی با منطق واضح و با صبر، از لجابت قومش بر کفر، لب بر شکوه باز می کند و به درگاه الله متعال دعا می نماید، و تقاضای نجات از چنگ این ظالمان را می کند، الله متعال می فرماید:

(قَالَ رَبِّ إِنَّ قَوْمِي كَذَّبُونِ)^{۲۱۴}

گفت: «پروردگارا! قوم من مرا تکذیب کردند» یعنی در وحی و رسالت که از طرف تو است (فَأَفْتَحَ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ فَتْحًا) یعنی: بین من و ایشان حکم کن.^{۲۱۵}

الله متعال می فرماید که:

(مِمَّا خَطِيئَاتِهِمْ أُغْرِقُوا فَأَدْخَلُوا نَارًا فَلَمْ يَجِدُوا لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْصَارًا)^{۲۱۶}

سر انجام آن قوم بخاطر از کثرت کفر و گناه، غرق شدند و به آتش دوزخ افتادند، و جز الله برای خویش هیچ یار و یآوری نیافتند.

از این آیه بر می آید که: آن قوم بعد از غرق شدن، بلا فاصله وارد آتش شدند. مفسرین می گویند که: این آتش همان آتش برزخی است؛ چرا که طبق آیات قرآنی به اثبات می رسد که گروهی بعد از مرگ مجازات می شوند در عالم برزخ، و طبق بعضی از روایات، قبر یا باغی از باغهای بهشت است و یا حفره ای از حفره های دوزخ.

فخر رازی ذکر می کند که:

^{۲۱۳}: معالم التنزیل، أبو محمد الحسین به مسعود البغوی، ج ۸، ص ۲۳۴.

^{۲۱۴}: سورة شعراء، آیه: ۱۱۷.

^{۲۱۵}: الأساس في التفسیر، سعید حوا، ج ۷، ص ۳۹۳۳، دار السلام، القاهرة.

^{۲۱۶}: سورة نوح، آیه: ۲۵.

از آیه (أَغْرِقُوا فَأَدْخُلُوا نَارًا) عذاب قبر به اثبات می رسد، و (فَأَدْخُلُوا نَارًا) دلالت بر این می کند که بعد از غرق شدن این حالت رخ داده است، پس امکان این نیست که آن را به عذاب آخرت حمل نمایم. و در یک قول خویش چنین می فرماید که: این احتمال نیز وجود دارد که: منظور از آتش، آتش قیامت باشد، اما از آنجا که وقوع قیامت قطعی است و فاصله زیادی ندارد، به صورت فعل ماضی ذکر شده است.^{۲۱۷}

(فَلَمْ يَجِدُوا لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْصَارًا) یعنی جز الله کسی را نیافتند که در غرق نشدن یاری شان کند، و عذاب را از ایشان بگرداند.

فخر رازی درین باره ادامه می دهد که:

این جمله تعریضی است به اصنام و آلهه آنان، که به زعم شان منافع ایشان را جلب و آفات را از ایشان دفع می کرد، و هنگامی که عذاب الهی به وقوع پیوست، هیچ نفعی از طرف این بتها و اصنام برای ایشان ممکن نبود، و قدرتی بر برطرف کردن عذاب از آنان را نداشتند. مانند این قول الله متعال که می فرماید:

(أَمْ لَهُمْ آلِهَةٌ تَمْنَعُهُمْ مِنْ دُونِنَا)^{۲۱۸}

آیا آنها معبودانی دارند که (می توانند) آنها را در برابر (عذاب) ما (حفظ کنند و) باز دارند.

درین حال نوح-علیه السلام- دعای نابودی قوم اش را انجام داد، الله متعال می فرماید:

(وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْنِي عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا، إِنَّكَ إِن تَذَرْنِي يَاسُورًا يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا، رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا).^{۲۱۹}

و نوح -علیه السلام- گفت: «پروردگارا! هیچ یک از کافران (و دیارشان) را بر روی زمین باقی نگذار، چرا که آنها را باقی گذاری بندگان را گمراه می کنند، و جز (نسلی) بدکار و کافر به وجود نمی آورند.

این آیات، هم چنان ادامه ی سخنان نوح-علیه السلام و شکایتش از قوم به درگاه الله و نفرین در باره ی آنها است. تعبیر به علی الأرض: «بر صفحه ی زمین» نشان می دهد: هم دعوت نوح جهانی بودن، و هم طوفان و عذابی که بعد از آن آمد. «دیار» (بر وزن سیار) از ماده ی «دار» به معنی کسی است که در

^{۲۱۷}: التفسیر الکبیر، الفخر الرازی، ج ۱۰، ص ۶۵۹.

^{۲۱۸}: سوره انبیاء، آیه: ۴۳.

^{۲۱۹}: سوره نوح، آیه: ۲۶-۲۸.

خانه ای سکنی می گزیند، این واژه معمولاً در موارد نفی عام به کار می رود، مثلاً گفته می شود: ما فی الدار دیار: «در خانه احدی ساکن نیست». ۲۲۰

و بعدا نوح - علیه السلام- چنین استدلال می کند که: (إِنَّكَ إِنْ تَذَرَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا) فاجر یعنی بدکار، کسی که گناه زشت را انجام می دهد، و کفار هم مبالغه در کفر است، بناء فاجر مربوط به جنبه های عملی، و کافر مربوط به جنبه اعتقادی می شود. پس معنی آیه چنین می شود: کسانی که خود شان فاسد اند و نسل آینده آن هم در معرض فساد قرار داشته باشند، حق حیات را نزد الله ندارند، همانگونه که طوفان نوح، زمین را از وجود آن قوم شریر و مفسد پاک نمود.

الله متعال دعای نوح - علیه السلام- را استجابت نمود و اراده الهی بر این قرار گرفت که قوم نوح - علیه السلام- با طوفان از بین بروند. الله متعال به نوح - علیه السلام- فرمان صادر می کند که کشتی بسازد.

نوح - علیه السلام- به ساختن کشتی آغاز نمود، قوم اش ازین که میدیدند، نوح- علیه السلام نجاری می کند، و دعوت به الله یگانه را دیگر انجام نمی دهد، وی را به سخره گرفت، و نوح- علیه السلام نیز برایشان می گفت که: ما نیز همان گونه که شما ما را مسخره کرده اید، شما را مسخره می کنیم، الله متعال می فرماید:

(وَأُوحِيَ إِلَىٰ نُوحٍ أَنَّهُ لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ إِلَّا مَنْ قَدْ آمَنَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ، وَاصْنَعِ الْفُلَکَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحْيِنَا وَلَا تُخَاطِبْنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُّعْرِضُونَ، وَيَصْنَعِ الْفُلَکَ وَكُلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأَ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ قَالَ إِنْ تَسْخَرُوا مِنَّا فَإِنَّا نَسْخَرُ مِنْكُمْ كَمَا تَسْخَرُونَ، فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُّقِيمٌ) ۲۲۱

و به نوح وحی شد که: از قوم تو جز آنهای که ایمان آورده اند، دیگر هیچ کسی ایمان نخواهد آورد، پس بر آنچه که می کردند؛ غمگین مباش. و (اکنون) به دیدگان ما و به وحی ما، کشتی بساز، و در (باره ی) کسانی که ستم کردند، با من سخن مگو، که آنان غرق شدنی هستند، و (نوح) کشتی می ساخت، و هر گاه گروهی از اشراف قومش بر او می گذشتند، او را مسخره می کردند، (نوح) می گفت: «اگر ما را مسخره می کنید، پس ما (نیز) شما را مسخره خواهیم کرد؛ همین گونه که مسخره می کنید، پس به زودی خواهید دانست، عذاب جاودان بر چه کسی وارد خواهد شد»..

۲۲۰: ببینید: تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، ج ۲۵، ص ۹۵.

۲۲۱: سوره هود، آیه: ۳۶-۳۹.

در آیات فوق اول به حضرت نوح-علیه السلام- تفهیم شد، کسانی که از قوم تو ایمان می آورند، ایمان آوردند اکنون کسی دیگر ایمان نمی آورد بر دل هایشان به علت ضدیت و عناد و سرکشی مهر زده شده لذا شما به خاطر این قوم اندوه نخورید و بر ایمان نیاوردن آنها پریشان نباشید. دوم این نکته نیز به وضاحت گرفته شد که اکنون ما بر سر ایشان عذاب طوفان آب را مسلط خواهیم کرد، لذا شما یک کشتی بسازید که در آن اهل و شما و همه ی مسلمانان جای گیرند تا بوقت طوفان همه در آن سوار شده بتوانند و نجات یابند. حضرت نوح- علیه السلام- طبق دستور به ساخت کشتی آغاز نمود.

تفسیر معارف القرآن درین باره چنین بیان می کند که:

نوح-علیه السلام- نه کشتی را می دانست و نه ساختن آن را. در آیه ۳۸ هود حقیقت کشتی سازی او را ابراز داشت که: (وَاصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحِّينَا) یعنی شما کشتی را به نظارت ما و طبق وحی ما بسازید. در روایات حدیثی آمده که جبرئیل امین به وسیله ی وحی حضرت نوح-علیه السلام- را تمام لوازم کشتی سازی و طریقه ی آن نشان داد. بنا به روایتی، این کشتی را از درخت ساج ساخت و آماده کرد. در بعضی روایات تاریخی اندازه ی آن، چنین بیان گردید که سیصد گز طول و پنجاه گز عرض و سی گز ارتفاع، و کشتی سه طبقه بود، درچه هایی طبق معمول از چپ و راست داشت و به این شکل این صنعت کشتی سازی را مطابق وحی الهی از همه اول حضرت نوح-علیه السلام- آغاز کرد و بعد بتدریج در صنعت آن تحولات و پیشرفتهای ایجاد شد.^{۲۲۲}

و تفسیر بیضاوی در باره تمسخر قوم نوح چنین روایت می کند که:

(وَيَصْنَعُ الْفُلْكَ) حکایت از حال ماضی را می کند. (وَكُلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأَ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ) استهزا و تمسخر می کردند به کشتی سازی وی (نوح)-می گفتند- کشتی می سازی بسیار خوب، دریایش را هم بساز! هیچ آدم عاقل دیده ای در وسط خشکی، کشتی بسازد؟! آخر سر نجار شدی، بعد ازینکه نبی بودی؟! (قَالَ) إِنَّ تَسْخَرُوا مِنَّا فَإِنَّا نَسْخَرُ مِنْكُمْ كَمَا تَسْخَرُونَ) هنگامیکه در دنیا غرق شدید و در آخرت سوختید، و گفته شده که مراد از «سخریه» خوار و سبک شمردن، نادان شمردن است.^{۲۲۳}

تمسخر می کردند و قاه قاه می خندیدند، و می گذشتند، و این موضوع در خانه ها و مرکز کارشان به اصطلاح بحث داغ بود. و با یکدیگر در باره ی نوح و کم عقلی پیروانش سخن می راندند و می گفتند که:

^{۲۲۲}: ببینید: تفسیر معارف القرآن، محمد شفیع عثمانی دیوبندی، ج ۷، ص ۵۱ و ۵۳.

^{۲۲۳}: ببینید: انوار التنزیل و أسرار التأویل، عبدالله بن عمر بن محمد البیضاوی، ج ۳، ص ۸۸، موقع التفاسیر، <http://www.altafsir.com>.

پیر مرد را تماشا کن! آخر عمری به چه روزی افتاده است؟ حالا می فهمیم اگر به سخنان او ایمان نیاوردیم حق با ما بود، اصلا عقل درستی ندارد!! و اما نوح، با استقامت فوق العاده ای که از ایمان منشأ می گرفت، با جدیت به کار خود ادامه می داد، و بی اعتنا به گفته های بی اساس این سرکشان و کوتا فکran از به سرعت پیشروی می کرد، و روز به روز، کشتی آماده می شد. (فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُّقِيمٌ) در آن روز خواهید دانست چه کسی عذاب خوار کننده به سراغش خواهد آمد و مجازات جاودان دامنش را خواهد گرفت.

سپس الله متعال می فرماید:

(حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ قُلْنَا احْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَمَنْ أَمَّنَ وَمَا أَمَّنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ، وَقَالَ ارْكَبُوا فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَمُرْسَاهَا إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَحِيمٌ، وَهِيَ تَجْرِي بِهِمْ فِي مَوْجٍ كَالْجِبَالِ) ٢٢٤

تا آن زمان که فرمان ما فرا رسید، و تنور جوشیدن گرفت؛ (به نوح) گفتیم: «از هر جفتی از حیوانات یک زوج در آن (کشتی) حمل کن! هم چنین خاندانت را -مگر آنها که قبلا وعده ی هلاک آنان داده شده (همسر و یکی از فرزندان)!- و هم چنین مؤمنان را» اما جز عده ی کمی همراه او ایمان نیاوردند. و گفت: «به نام الله بر آن سوار شوید! و هنگام حرکت و توقف کشتی، یاد او کنید، که پروردگارم آمرزنده و مهربان است». و آن کشتی آنها را از میان امواجی هم چون کوه ها حرکت می داد.

طوفان آغاز می شود، اول الله متعال می فرماید: «این وضع هم چنان ادامه داشت تا فرمان ما صادر شد، و نشانه های عذاب آشکار گشت، و آب از درون تنور جوشیدن گرفت» (حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ). در معنی این آیه تفسیر نمونه چنین می نگارد که: «تنور» (با تشدید نون) همان معنی را می بخشد که «تنور» در فارسی متداول امروز، یعنی محل که نان در آن پخت و پز می شود. در این که جوشیدن آب از تنور چه تناسبی با مسأله ی نزدیک شدن طوفان دارد، مفسران در آن گفتگو بسیار کرده اند:

بعضی گفته اند: جوشیدن آب از درون تنور یک نشانه ی الهی بوده است برای نوح-علیه السلام-، تا او متوجه جریان شود و خود و یارانش با وسائل و اسباب لازم بر کشتی سوار شوند گروهی دیگر، احتمال داده اند: تنور در اینجا در معنی مجازی و کنائی استعمال شده، اشاره به این که: تنور خشم و غضب پروردگار فوران پیدا کرد، و شعله ور شد، و این به معنی نزدیک شدن عذاب کوبنده الهی است، این تعبیر

٢٢٤: سوره هود، آیه: ٤٠-٤٢.

هم در فارسی، و هم در زبان عربی آمده است، که شدت غضب را تشبیه به فوران آتش می کنند. ولی این احتمال قوی تر به نظر می رسد که، «تتور» به معنی حقیقی و معروف آن باشد و منظور از آن، تتور خاصی هم نباشد، بلکه منظور بیان این نکته است: هنگامی که آب از درون تتور، که معمولاً مرکز آتش است، جوشیدن گرفت، نوح-علیه السلام- و یارانش متوجه شدند اوضاع به زودی دگرگون می شود، و انقلاب و تحول نزدیک است «آب کجا و آتش؟!»^{۲۲۵}

در آیه ی آینده چنین فرمود: که وقتی طوفان شروع شد، به حضرت نوح-علیه السلام- امر داده شد (اِحْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ) یعنی در این کشتی از هر نوع حیوانات جفتی را سوار کن. از این معلوم شد که در کشتی نوح-علیه السلام- همه ی انواع حیوانات جهان جمع آوری نشدند بلکه تنها حیواناتی جمع آوری شدند که از جفت نر و ماده پدید می آمدند و نمی توانستند در آب زندگی بکنند لذا همه ی حیوانات دریا از این خارج گشتند و حشرات زمین خشکی که بدون نر و ماده پیدا می شوند، هم خارج شدند. تنها حیوانات اهلی مانند گاو و گاو میش و گوسفند و غیره باقی ماندند.^{۲۲۶}

نوح-علیه السلام- هنگام سوار شدن بر کشتی به پیشگاه الله این دعا را عرض نمود، الله متعال می فرماید: (وَقُلْ رَبِّ أَنْزِلْنِي مُنْزَلًا مُبَارَكًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ)^{۲۲۷}
پروردگارا! ما را در منزلگاهی پر برکت فرود آور، و تو بهترین فرودآوردگان گانی.

مطلب پنجم: هلاک پسر نوح - علیه السلام-

و بعد از سوار شدن مؤمنان در کشتی، نوح-علیه السلام- به پسرش فریاد کرد که با وی سوار کشتی شود، ولی پسر لجوج اش به وی جواب نداد، الله متعال می فرماید:

(وَنَادَى نُوحٌ ابْنَهُ وَكَانَ فِي مَعْزِلٍ يَا بُنَيَّ ارْكَبْ مَعَنَا وَلَا تَكُنْ مَعَ الْكَافِرِينَ، قَالَ سَأُوِي إِلَىٰ جَبَلٍ يَعْصِمُنِي مِنَ الْمَاءِ قَالَ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ رَحِمَ وَحَالَ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ الْمُغْرَقِينَ)^{۲۲۸}

در آن هنگام نوح فرزندش را که در کناره ای بود؛ صدا زد: «ای فرزندم! همراه ما سوار شو، و با کافران مباش» گفت: «به زودی به کوهی پناه می برم که مرا از آب حفظ می کند!» (نوح) گفت: «امروز هیچ

^{۲۲۵}: تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، ج ۹، ص ۱۲۳-۱۲۴.

^{۲۲۶}: تفسیر معارف القرآن، محمد شفیع عثمانی دیوبندی، ج ۷، ص ۵۶.

^{۲۲۷}: سوره مؤمنون، آیه: ۲۹.

^{۲۲۸}: سوره هود، آیه: ۴۲-۴۳.

نگه دارنده ای در برابر فرمان الله نیست، مگر کسی که الله به او رحم کند» و (ناگاه) موج در میان آن دو حائل شد، پس (او) از غرق شدگان گردید.

نوح- علیه السلام- با دیدن صحنه ی غرق شدن پسرش، متضرعانه از الله متعال درخواست می کند که فرزندش را نجات دهد، الله متعال می فرماید:

(وَنَادَى نُوحٌ رَبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَأَنْتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ، قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْأَلْنِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّي أَعْطُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ، قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَإِلَّا تَغْفِرْ لِي وَتَرْحَمْنِي أَكُنُ مِنَ الْخَاسِرِينَ) ۲۲۹

نوح- علیه السلام- پروردگار خود را به فریاد خواند و گفت: پروردگارا! پسر من از خاندان من است و وعده تو راست است و تو داورترین داوران و دادگرتزین دادگرانی. (الله) فرمود: ای نوح! پسر من از خاندان تو نیست؛ بی گمان او عمل غیر صالحی است. بنا بر این آنچه را از آن آگاه نیستی از من بخواه، من ترا نصیحت می کنم (مبادا) که از جاهلان باشی. (نوح) گفت: «پروردگارا! همانا من به تو پناه می برم، که از تو چیزی بخواهم که به آن علم ندارم، و اگر مرا نبخشی و بر من رحم نکنی، از زیانکاران خواهم بود». ابن عباس در مورد، آیه (إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ) گفته است: پسر واقعی بود اما مؤمن نبود و هرگز زن هیچ پیامبری خیانت نکرده است و معنی آیه چنین است: از جمله ی افراد خانواده ی تو که وعده ی نجات آنها را به تو داده ام نیست. ۲۳۰

پس از آن که کافران غرق شدند، الله متعال به زمین دستور داد که: آب خود را فرو ببرد و در آن هنگام بر زبان قدرت الهی بر کافران به هلاک رفته فریاد کشیده شد: و ای بر این ستمکاران دور افتاده از رحمت و آمرزش الله! الله متعال می فرماید:

(وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ وَيَا سَمَاءُ أَقْلِعِي وَغِيضَ الْمَاءِ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَاسْتَوَتْ عَلَى الْجُودِيِّ وَقِيلَ بُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ) ۲۳۱

گفته شد: «ای زمین آبت را فرو بر، و ای آسمان (بارانت را) فرو بند، و آب فرو نشست، و کار به انجام رسید و (کشتی) بر (کوه) جودی قرار گرفت، و گفته شد: دوری (و هلاکت) باد بر گروه ستمکاران». در

۲۲۹: سوره هود، آیه: ۴۵-۴۷.

۲۳۰: جامع البیان فی تأویل القرآن، محمد بن جریر طبری، ج ۱۵، ۳۴۳، محقق: احمد محمد شاکر، مؤسسة الرسالة، الطبعة الأولى، ۲۰۰۰م.

۲۳۱: سوره هود، آیه: ۴۴.

تفاسیر آمده: «جودی» که محل پهلو گرفتن کشتی نوح-علیه السلام- در این آیه فوق معرفی شده، کوه معروفی است در نزدیکی «موصل».^{۲۳۲}

پس از آن الله متعال دستور می دهد:

(قِيلَ يَا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِنَّا وَبَرَكَاتٍ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ أُمَمٍ مِّمَّنْ مَعَكَ وَأُمَّمٌ سَنُمَتِّعُهُمْ ثُمَّ يَمَسُّهُمْ مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ)^{۲۳۳}

گفته شد: «ای نوح به سلامتی از سوی ما و (همراه با) برکت ها (ی فراوان) بر تو و بر امت های که با تو اند؛ فرود آی، و امت هایی (نیز) هستند که به زودی آنها را (از نعمت ها) بهر مند سازیم، سپس عذاب دردناکی از سوی ما به آنها خواهد رسید».

محمد علی صابونی^{۲۳۴} در تفسیر خویش چنین می نگارد که:

«این آیه به اوج اعجاز رسیده و فواید فراوانی را در بر دارد. و به حدی زیبایی لفظی و معنوی را در خود جا داده است که میدان بیان را به تنگ آورده است. علامه ابو حیان-که خدا روانش را شاد کند- کمر همت بیان و اظهار لطایف و اسرار آن را بسته گفته است: در این آیه بیست و یک نوع فن بدیع آمده است: تناسب در (أقلعی و أبلعی)، مطابقت در ذکر (أرض و سماء)، مجاز در (یا سماء) که منظور باران آسمان است، استعاره در (أقلعی)، اشاره در (و غیض الماء) که به معانی متعدد و بسیار اشاره می کند، (تمثیل) در (و قضی الأمر) که امر را به نابود کردن نابودشدگان و نجات یافتن نجات یافتگان تعبیر کرده است، «ارادف» در (و استوت علی الجودی) که لفظ استوت کلام تام است و پشت سر آن لفظ (علی الجودی) را آورده است، و بدین وسیله قصد مبالغه را در استقرار در این مکان کرده است، تعلیل در (و غیض الماء) که علت استواء می باشد، احتراس در (بعدا للقوم الظالمین) در حالی که ذم آنان را هم می رساند. و ایجاز یعنی بیان داستان به صورتی کامل با لفظی اندک. علامه ابو حیان سایر وجوه را بر شمرده که عبارت است از: ایضاح، مساوات، حسن النسق، صحة التقسیم، حسن بیان، تمکین، تجنیس، تسهیم، مقابله، تهذیب و وصف».^{۲۳۵}

^{۲۳۲}: بعضی مفسران آن را کوهی در حدود شام و یا نزدیک «آمد» و یا در شمال «عراق» دانسته اند. و مفردات راغب آن را کوهی در میان «موصل» و «الجزیره» نام منطقه است در شمال عراق و آن غیر از الجزائر و الجزیره معروف امروز است.

^{۲۳۳}: سوره هود، آیه: ۴۸.

^{۲۳۴}: وی شیخ محمد علی صابونی در سال ۱۹۲۵ م دیده به جهان گشوده و در شریعت اسلامی طلب علم نمود، بحیث مدرس در پوهنتون ام القری ایفای وظیفه نموده است، از مؤلفات مشهورش: صفوة التفاسیر، روائع البیان فی تفسیر آیات احکام، النبوة و الانبیاء و غیره. ببینید: (معجم المؤلفین السوریین)-عبدالقادر عیاش- ص ۲۹۶.

^{۲۳۵}: صفوة التفاسیر، محمد علی صابونی، سید محمد طاهر حسینی، ج ۲، ص ۳۵۶، نشر احسان، ایران ۱۳۸۲.

الله متعال به آنها اطمینان می دهد که هیچ گونه خطری شما را تهدید نمی کند، آن خداوندی که برای نابودی سرکشان طوفان فرستاد، او می تواند که دوباره زندگی سالم و پر برکت برای مؤمنان فراهم سازد. (يَا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِنَّا وَبَرَكَاتٍ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ أُمَمٍ مِّمَّنْ مَعَكَ).

الله متعال می فرماید:

(وَلَقَدْ نَادَانَا نُوحٌ فَلَنِعْمَ الْمُجِيبُونَ، وَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ، وَجَعَلْنَا ذُرِّيَّتَهُ هُمُ الْبَاقِينَ، وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ، سَلَامٌ عَلَىٰ نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ، إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ، إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ، ثُمَّ أَغْرَقْنَا الْآخِرِينَ)^{۲۳۶} و یقیناً نوح ما را ندا دادیم، پس (ما) چه خوب اجابت کننده ای هستیم، و او و خاندانش را از اندوه بزرگ نجات دادیم، و تنها فرزندانش را باقی گذاشتیم، و برای او در میان امتهای بعد (نام نیک) بر جای نهادیم، در میان جهانیان سلام بر نوح باد، بی گمان ما این گونه نیکوکاران را پاداش می دهیم، یقیناً او از بندگان مؤمن ما بود، آنگاه دیگران (تکذیب کنندگان) را غرق کردیم.

نکته:

آیا مردم روی زمین همه از فرزندان نوح-علیه السلام- اند؟

جمعی از بزرگان مفسرین، از آیه ی (وَجَعَلْنَا ذُرِّيَّتَهُ هُمُ الْبَاقِينَ) یعنی ما فرزندان نوح را بازماندگان در زمین قرار دادیم، چنین استفاده کرده اند که تمام نسل بشر بعد از نوح-علیه السلام- از دودمان او به وجود آمدند، و هم اکنون همه از فرزندان نوح اند. این سخن را بسیاری از مورخان نقل کرده اند که از نوح-علیه السلام- سه فرزند باقی ماند به نام: «سام»، «حام»، و «یافت» و تمام نژادهای امروز کره ی زمین به آنها منتهی می شوند، نژاد عرب و فارس و روم را نژاد سامی می دانند، و نژاد ترک و گروهی دیگر را از اولاد یافت و نژاد سودان و سند و هند و نوبه و حبشه و قبط و بربر را از اولاد حام می شمردند. بحث در این مسئله نیست که این نژادها از کدامین فرزند نوح اند؛ چرا که در این مسئله در میان مورخان و مفسران تعبیرهای مختلفی دیده می شود، بحث در این است که آیا همه ی نژادهای انسانی به این سه باز می گردد؟ در این جا این سؤال پیش می آید: که مگر مؤمنان دیگری با نوح-علیه السلام- در کشتی سوار نشدند؟ سر نوشت آنها چه شد؟ آیا آنها همگی از دنیا رفتند بی آن که فرزندی از آنها باقی بماند؟ و یا اگر

^{۲۳۶}: سوره صافات، آیه: ۷۵-۷۸.

فرزندانی داشتند، فرزند دختر بود که با اولاد نوح ازدواج کردند؟ این مسئله از نظر تاریخی چندان روشن نیست، بلکه از بعضی روایات و پاره ای اشارات در آیات قرآن، ممکن است استفاده کرد که از آنها نیز فرزندانی در روی زمین مانده، و اقوامی از اولاد آنها هستند.^{۲۳۷}

^{۲۳۷}: تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، ج ۱۹، ص ۹۷-۹۸.

مبحث چهارم

شبّهات قوم نوح - عليه السلام-

مطلب اول: بشریت نوح - عليه السلام-

مطلب دوم: پیروی ارادّل

مطلب سوم: عدم فضیلت و برتری

مطلب چهارم: نسبت دیوانگی به نوح - عليه السلام-

مبحث چهارم

شبهات قوم نوح پیرامون دعوت نوح- علیه السلام-

قوم نوح- علیه السلام- القای شبهاتی را می نمودند، تا اینکه رسالت نوح- علیه السلام- را زیر سوال برده و شانه از مسئولیت ها و وظایف خویش نسبت به الله خالی کنند.

شبهات وارده که در قرآن کریم به آن اشاره شده، این است که:

نوح- علیه السلام- بشر و انسان است و پیغمبر باید فرشته باشد، اذال و فرومایه گان از نوح- علیه السلام- پیروی می کنند، و آنان هیچ برتری ندارند و نوح- علیه السلام- خواهان برتری جستن بر آنها است، نوح- علیه السلام- مردی دیوانه ی است.

که این شبهات را قرار ذیل بیان خواهیم کرد:

مطلب اول: بشریت نوح- علیه السلام-

قوم نوح- علیه السلام- به جای این که دعوت به سوی الله را بپذیرند و به آیین توحید یکجا شوند، جمعی از اشراف و ثروتمندان که منافع خود را با بیداری مردم در خطر می دیدند، به نوح- علیه السلام- گفتند: «ما تو را در گمراهی آشکار می بینیم» و این که تو مانند ما یک انسانی بیش نیستی!

الله متعال می فرماید:

(فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا نَرَاكَ إِلَّا بَشَرًا مِثْلَنَا)^{۲۳۸}

پس اشراف کافر قومش گفتند: «ما تو را جز بشری همانند خودمان نمی بینیم».

ابن جریر طبری^{۲۳۹} درین باره می فرماید:

^{۲۳۸}: سورة هود، آیه: ۲۷.

^{۲۳۹}: محمد بن جریر بن یزید (۲۲۴-۳۱۰ ه = ۸۳۹-۹۲۳ م) مشهور به ابن جریر طبری، ابو جعفر: مؤرخ، مفسر، امام، در آمل طبرستان چشم به جهان گشود برای طلب علم (حدیث) به عراق، شام و مصر سفر نمود و از خلق کثیر شنید، قرآن را از علی العباس بن ولید و در مصر از یونس بن عبد الاعلی و غیره خواند.. در بغداد متوطن شد و در همانجا وفات یافت، از تصانیف مشهورش: تاریخ طبری، و تفسیر جامع البیان فی تفسیر القرآن... ببینید: (اعلام) - زرکلی- ۶/۶۹ و (طبقات مفسرین)- داودی- ۲/۱۱۰.

مطلب شان (قوم) این بود که نوح-علیه السلام- در خلقت، صورت و جنس مانند ایشان بشر است، گویا ایشان ازین انکار می کردند که الله متعال از بنده گان رسولی را به سوی خلق اش می فرستد.^{۲۴۰}

سعدی^{۲۴۱} درین باره مینگارد که: بشریت نوح به زعم قوم اش مانع از اتباع وی-علیه السلام- بود، به و جود اینکه درست و صواب هم همین امر است که باید پیامبر بشر باشد و بشر بر بشر می تواند تمکن کند، و در هر امر به آن مراجعه کند، بخلاف ملک (فرشته)^{۲۴۲}.

الله متعال می فرماید:

(قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُرِيدُ أَنْ يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأُولَى)^{۲۴۳}

اشراف و سران کافر قوم او گفتند: این (مرد) جز بشری همچون شما نیست، که می خواهد بر شما برتری جوید، اگر الله می خواست، همانا فرشته گانی را نازل می کرد، ما (هرگز) چنین چیزی را در (میان) نیاکان خود نشنیده ایم.

قوم بر دعوت حضرت نوح-علیه السلام- چنین ایراد شک نمود که وی مانند ما انسان است. مانند ما می خورد و می نوشد، می خوابد و بر می خیزد. پس ما چگونه او را برای خود مقتدا قبول کنیم، و اگر الله می خواست برای ما پیغمبی بفرستد توسط فرشتگان می فرستاد که امتیاز و برتری آنها بر ما روشن می باشد، لذا بجز این چیز دیگری نیست که انسانی از نسل و نژاد خود ما می خواهد بر ما برتری جوید: (أَوْ عَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَلَى رَجُلٍ مِنْكُمْ لِيُنذِرَكُمْ وَلِتَتَّقُوا وَلَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ) یعنی آیا شما بر این تعجب می کنید که پیام پروردگار تان توسط چنان شخصی به شما رسید که از نژاد خود شماست تا که شما را بترساند، تا شما بترسید و بر شما رحم شود.

^{۲۴۰}: جامع البیان فی تأویل القرآن، محمد بن جریر طبری، ج ۱، ص ۲۹۵.

^{۲۴۱}: عبدالرحمن بن ناصر سعدی نجدی، مفسر، فقیه، اصولی، متکلم، واعظ در سال ۱۳۰۷ هجری در منطقه عنیزه قصیم در نجد چشم به جهان گشود، قرآن را حفظ نمود و از علماء نجد علم آموخت، که از آن جمله یکی محمد شنیطی است، بعدا تدریس و وعظ و نمود و در سال ۱۳۶۷ وفات نمود، وی تألیفاتی زیادی دارد که: القواعد الحسان فی تفسیر القرآن و غیره. ببینید: (معجم المؤلفین) - عمر رضا کحالة- ۱۲۳/۳.

^{۲۴۲}: تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان، عبد الرحمن بن ناصر بن السعدی، ص ۳۸۰ محقق: عبد الرحمن بن معلا اللویق، مؤسسة الرسالة، الطبعة: الأولى ۱۴۲۰هـ - ۲۰۰۰ م.

^{۲۴۳}: سورة مؤمنون، آیه: ۲۴.

نوح- علیه السلام- به قوم خود گفت:

(وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ)^{۲۴۴}

من فرستاده‌ی از (جانب) پروردگار عالمیان هستم.

و هم چنان به آنها چنین گفت:

(أَوْ عَجِبْتُمْ أَن جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَلَى رَجُلٍ مِّنكُمْ لِيُنذِرَكُمْ وَلِتَتَّقُوا وَاعْلَمْتُمْ تَرْحَمُونَ)^{۲۴۵}

«آیا تعجب می‌کنید از اینکه اندرزی از سوی پروردگارتان بر زبان مردی از خودتان به شما برسد تا شما را بیم دهد و پرهیزگار شوید و امید آن باشد که مشمول رحمت و رأفت الهی گردید؟».

«یعنی این موضوع چه جای تعجب است؟ زیرا یک انسان شایسته، استعداد انجام این رسالت را بهتر از هر موجود دیگری دارد، به علاوه انسان است که می‌تواند رهبر انسان‌ها شود، نه فرشتگان و نه غیر آنها».^{۲۴۶}

اما الله متعال می‌فرماید که: «اگر هم فرشته‌ای را (مؤید پیغمبر) می‌کردیم، او را به شکل انسانم در می‌آوردیم (تا آنان بتوانند او را ببینند و سخنانش را بفهمند. در این صورت باز هم اشکال بر طرف نمی‌شد) و ایشان را دچار همان اشتباهی می‌کردیم که قبلاً در آن بودند». (وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا لَّجَعَلْنَاهُ رَجُلًا وَلَلَبَسْنَا عَلَيْهِمْ مَا يَلْبَسُونَ)^{۲۴۷}

مطلب دوم: پیروی ارادل^{۲۴۸}

الله متعال می‌فرماید:

(وَمَا تَرَاكَ اتَّبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادْنَا بِأَدْيِ الرَّأْيِ)^{۲۴۹}

^{۲۴۴}: سورة اعراف، آیه: ۶۱.

^{۲۴۵}: سورة اعراف، آیه: ۶۳.

^{۲۴۶}: تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، ج ۶، ص ۲۶۹.

^{۲۴۷}: سورة انعام، آیه: ۹.

^{۲۴۸}: «ارادل» جمع «ارذل» (بر وزن اهرم) و آن نیز جمع «رذل» به معنی پست و حقیر است.

^{۲۴۹}: سورة هود، آیه: ۲۷.

یعنی و نمی بینیم کسانی را که از تو پیروی کرده اند؛ مگر (گروهی) اراذل (فرومایگان) ساده لوح (قوم) ما هستند.

و در آیه دیگر الله متعال گفته ی اشراف قوم نوح-علیه السلام- را چنین نقل می کند:

(قَالُوا أَنْتُمْ لَكُمْ وَاتَّبَعَكَ الْأَرْذَالُونَ) ۲۵۰

گفتند: «آیا (ما اشراف و نجبا) به تو ایمان بیاوریم در حالی که فرومایگان از تو پیروی کرده اند؟!».

(وَيَا قَوْمِ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مَالًا إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَلَكِنِّي أَرَاكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ، وَيَا قَوْمِ مَنْ يَنْصُرُنِي مِنَ اللَّهِ إِنْ طَرَدْتُهُمْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ، وَلَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ إِنِّي مَلَكٌ وَلَا أَقُولُ لِلَّذِينَ تَزْدَرِي أَعْيُنُكُمْ لَنْ يُؤْتِيَهُمُ اللَّهُ خَيْرًا اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا فِي أَنْفُسِهِمْ إِنِّي إِذَا لَمِنَ الظَّالِمِينَ) ۲۵۱

ای قوم من! من در برابر آن تبلیغ رسالت الهی، از شما مالی نمی خواهم، چرا که مزد من جز بر عهده الله نیست و من کسانی را که ایمان آورده اند (از مجلس و همدمی خود به خاطر شما) نمی رانم. آنان (در روز قیامت) الله خود را ملاقات می کنند (و اگر آنان را برانم در آن وقت از من شکایت می کنند) و اما من شما را گروه نادانی می دانم و ای قوم من! اگر من مؤمنان را از پیش خود برانم، چه کسی مرا در برابر مجازات شدید) الله یاری می دهد؟ آیا یاد آور نمی شوید. و من به شما نمی گویم که گنجینه های الله در دست من است و به شما نمی گویم که من غیب می دانم و من نمی گویم که من فرشته ام. و من نمی گویم آنان که در نظر شما خوار می آیند، الله هیچ گونه خوبی و نیکی بهره ایشان نمی سازد و الله از چیزهایی که در اندرون دارند آگاه تر است، (اگر آنچه شما دوست دارید، انجام دهم) در این صورت من از زمره ستمکاران خواهم بود.

الله متعال مکالمه ی نوح-علیه السلام- و کافران قوم اش را چنین ذکر می کند:

۲۵۰: سوره شعراء، آیه: ۱۱۱.

۲۵۱: سوره هود، آیه: ۲۹-۳۱.

(قَالُوا أَنْوْمُنُ لَكَ وَاتَّبَعَكَ الْأَرْذُلُونَ، قَالَ وَمَا عَلَّمِي مِمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ، إِنَّ حِسَابَهُمْ إِلَّا عَلَى رَبِّي لَوْ تَشْعُرُونَ، وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الْمُؤْمِنِينَ، إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُبِينٌ)^{۲۰۲}

گفتند: «آیا به تو ایمان بیاوریم در حالی که فرومایگان از تو پیروی کرده اند؟!» (نوح) گفت: «من چه دانم آنها چه کارها کرده اند! اگر می فهمید، حساب آنها تنها با پروردگار من است. و من (هرگز) مؤمنان را طرد نخواهم کرد، من جز بیم دهنده ای آشکار نیستم».

مشرکان خیره سر این موضوع را به بهانه گرفته بودند که افراد پست و بی ارزش از تو پیروی کرده اند، ما وقتی به پیروانت نگاه می کنیم یک مشتکی از افراد گمنام و پا برهنه که درآمد بسیار کم و ناچیز دارند، هستند. با این حال چگونه انتظار داری که ما ثروتمندان و اشراف با نام و نشان از تو اطاعت کنیم؟!

در حقیقت قوم نوح -علیه السلام- معیار شخصیت را در مال و ثروت قرار داده بودند، و روح طبقاتی بر فکر آنها حاکم بود، از تقوا و صفات عالی انسانیت به کلی غافل بودند، به همین دلیل طبقه فقیر را «اراذل» می شمردند.

مطلب سوم: عدم فضیلت و برتری

الله متعال اهانت کفار و مشرکین را به نوح-علیه السلام- و پیروانش باز گو می کند، آنان به نوح-علیه السلام- و مؤمنان می گفتند:

(وَمَا نَرَى لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ بَلْ نَظُنُّكُمْ كَاذِبِينَ)^{۲۰۳}

شما را برتر از خود نمی بینم و بلکه دروغگویانتان می دانیم.

تفسیر المنار درین باره چنین بیان میدارد که:

کفار و مشرکین بدون اسباب، علل و دلیل، نوح و پیروانش را در مدعای خویش دروغگو می انگارند، این امر دلیل قوی برای نپذیرفتن و رد دعوت نوح-علیه السلام- بود، که آن را بعد از شبهات مذکور ابراز داشتند، چون در غیر این صورت، دیگر آنها از موضوعیت می افتادند، در صورتی که در نگاه آنان، شبهات مذکور، نیز پذیرفتنی است و نمی توان از نظر دور داشت، اما این ایراد، طعنی می باشد که به

^{۲۰۲}: سوره شعراء، آیه: ۱۱۱-۱۱۵.

^{۲۰۳}: سوره هود، آیه: ۲۷.

طور مشترک متوجه نوح-علیه السلام- و پیروانش است و در طرح آنها تنها نوح-علیه السلام- منظور و مراد نبوده؛ چنان که او را هم ردیف آن گروه دون پایه نیز نمی‌شمارند.^{۲۰۴}

جواب نوح-علیه السلام- را الله متعال چنین به تصویر می‌کشد که:

(قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي وَأَتَانِي رَحْمَةً مِنْ عِنْدِهِ فَعُمِّيَتْ عَلَيْكُمْ أَنُلْزِمُكُمُوهَا وَأَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ، وَيَا قَوْمِ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مَالًا إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَىٰ اللَّهِ وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّهُمْ مُلَأُوا رِبِّهِمْ وَلَكِنِّي أَرَاكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ، وَيَا قَوْمِ مَنْ يَنْصُرُنِي مِنَ اللَّهِ إِنْ طَرَدْتُهُمْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ، وَلَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ إِنِّي مَلَكٌ وَلَا أَقُولُ لِلَّذِينَ تَزْدَرِي أَعْيُنُكُمْ لَنْ يُؤْتِيَهُمُ اللَّهُ خَيْرًا اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا فِي أَنْفُسِهِمْ إِنِّي إِذَا لَمِنَ الظَّالِمِينَ)^{۲۰۰}

(نوح) گفت: «ای قوم من! به من خبر دهید، اگر من دلیل (و حجت) آشکاری از پروردگار داشته باشم و از نزد خود رحمتی به من عطا کرده باشد، بس (آن) بر شما پوشیده مانده است، آیا می‌توانیم شما را به (پذیرش) آن اجبار کنیم، در حالی که شما از آن کراهت دارید؟! ای قوم من! من در برابر آن تبلیغ رسالت الهی، از شما مالی نمی‌خواهم، چرا که مزد من جز بر عهده الله نیست و من کسانی را که ایمان آورده اند (از مجلس و همدمی خود به خاطر شما) نمی‌رانم. آنان (در روز قیامت) الله خود را ملاقات می‌کنند (و اگر آنان را برانم در آن وقت از من شکایت می‌کنند) و اما من شما را گروه نادانی می‌دانم و ای قوم من! اگر من مؤمنان را از پیش خود برانم، چه کسی مرا در برابر مجازات شدید) الله یاری می‌دهد؟ آیا یاد آور نمی‌شوید. و من به شما نمی‌گویم که گنجینه‌های الله در دست من است و به شما نمی‌گویم که من غیب می‌دانم و من نمی‌گویم که من فرشته‌ام. و من نمی‌گویم آنان که در نظر شما خوار می‌آیند، الله هیچ‌گونه خوبی و نیکی بهره ایشان نمی‌سازد و الله از چیزهایی که در اندرون دارند آگاه‌تر است، (اگر آنچه شما دوست دارید، انجام دهم) در این صورت من از زمره ستمکاران خواهم بود».

پس با این بیانات واهی می‌خواستند که بت پرستی و فساد خود را توجیه کنند.

مطلب چهارم: نسبت دیوانگی به نوح-علیه السلام-

الله متعال می‌فرماید:

^{۲۰۴}: ببینید: تفسیر القرآن الحکیم (مشهور به المنار)، محمد رشید بن علی رضا، ج ۱۲، ص ۶۲، مکتبه القاهره (مطبعة حجازی القاهره) مصر.

^{۲۰۰}: سوره هود، آیه: ۲۸-۳۱.

(إِنَّ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ بِهِ جِنَّةٌ فَنَرَّبَّصُوا بِهِ حَتَّىٰ حِينٍ) ۲۰۶

یعنی او (نوح) فقط مردی است که مبتلا به نوعی از جنون است، پس باید مدتی در باره او صبر کرد (تا مرگ او فرار رسد یا از این دیوانگی بهبود یابد).

الله متعال می فرماید:

(كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ فَكَذَّبُوا عَبْدَنَا وَقَالُوا مَجْنُونٌ وَازْدُجِرَ) ۲۰۷

پیش از ایشان، قوم نوح، بنده ی ما (نوح) را تکذیب کردند و گفتند: دیوانه ای است و (از میان خردمندان) رانده شده است.

این قوم سرکش از هر طریقی که توانستند او را آزار دادند، اما او (نوح) دست از تبلیغ و هدایت بر نداشت. قابل توجه این که، درین آیه تکذیب دو بار ذکر شده، ظاهراً به این جهت که دفعه ی اول به صورت سر بسته، و بار دوم شرح آن است. تعبیر به «عبدنا» (بنده ی ما) اشاره به این است که، این قوم مغرور و طغیانگر، در حقیقت با ما طرف بودند، نه با شخص «نوح»! جمله ی «وازدجر» به معنی دور ساختن و طرد کردن کسی با صدای بلند و فریاد است، ولی به هر گونه عملی که به منظور مانع شدن کسی از ادامه ی کاری انجام می شود، اطلاق می گردد، و جالب این که، در آیه ی مورد بحث «قالوا» به صورت «فعل معلوم» آمده، و «وازدجر» به صورت «فعل مجهول»، شاید به این جهت که اعمال آنها در زجر «نوح- علیه السلام» از گفته ی آنها بدتر و نارواتر بود، تا آنجا که الله نامی از این گروه نمی برد، و آنها را قابل ذکر نمی شمرد. آنگاه نوح- علیه السلام- به درگاه الهی عرضه داشت که: آنها هر گز در دلیل، حجت، و برهان بر من غلبه نکرده اند، ولی از طریق ظلم، و جنایت، و تکذیب و انکار، و انواع زجر و فشار، بر من غلبه کردند، این قوم دیگر شایسته ی بقا نیستند، از آنها انتقام بگیر و مرا بر آنها پیروز کن. آری، این پیامبر بزرگ، تا زمانی که امید به هدایت آنها داشت، از الله می خواست آنها را ببخشد، اما هنگامی که به کلی مایوس گشت، در باره ی آنها نفرین نمود. ۲۰۸ (فَدَعَا رَبَّهُ أَنِّي مَغْلُوبٌ فَانْتَصِرَ) ۲۰۹

۲۰۶: سوره مؤمنون، آیه: ۲۵.

۲۰۷: سوره قمر، آیه: ۹.

۲۰۸: تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، ج ۲۳، ص ۴۰-۴۱.

۲۰۹: سوره قمر، آیه: ۱۰.

فصل سوم

اسالیب و ویژگیهای دعوت نوح

مبحث اول: اسالیب دعوت نوح- علیه السلام-

مبحث دوم: ویژگی های دعوت نوح

مبحث اول

اسالیب دعوت نوح- علیه السلام-

مطلب اول: تذکیر به نعمت های الهی

مطلب دوم: ترغیب و ترهیب

مطلب سوم: تبلیغ و نصیحت

مطلب چهارم: دعوت فردی و اجتماعی

فصل سوم

اسالیب و ویژه گیهای دعوت نوح- علیه السلام-

مبحث اول

اسالیب دعوت نوح- علیه السلام-

حضرت نوح- علیه السلام- در دعوت به سوی الله روش های متعدد و خاصی را بکار گرفته است، کوشش نموده که حقانیت دین الله را برایشان به اثبات برساند، و بر قومش حجت را تمام نموده است، الله متعال می فرماید:

(فَاعْلَمُوا أَنَّمَا عَلَي رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ) ۲۶۰

بدانید که بر پیامبر ما جز ابلاغ آشکار چیز دیگری نیست.

مطلب اول: تذکیر به نعمت های الهی

تبلیغ در صورتی مؤثر است که مردم الله را دوست داشته باشند و هم چنان مبلغ را بخاطر علم، تقوا، نظافت، نظم و اخلاقیش ببینند، درین حالت مردم بخاطر عشق به الله دستورات مبلغ را عملی می کنند. پس برای ایجاد این حب باید عظمت نعمت های او برای مردم یاد آوری شود. گاهی نعمت های کلی مانند: نعمت سلامتی و حیات، نعمت علم و ایمان و گاهی نعمت های جزئی مانند: نعمت چشم و لب و دهان. قرآن کریم در صدها آیه نعمت های الهی را بر شمرده تا بدین وسیله عشق الله در دل مردم زنده شود و دستوراتش را با جان دل بپذیرند. ۲۶۱

الله متعال می فرماید:

(يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ، الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ) ۲۶۲

۲۶۰: سوره مائده، آیه: ۹۲.

۲۶۱: قرآن و تبلیغ، محسن قرآنی، مرکز فرهنگی درسهای از قرآن، ص ۴۷، ناشر دیجیتالی: مرکز تحقیقات رایانه ای فائمه اصفهان،

www.noorfatemah.org

۲۶۲: سوره بقره، آیه: ۲۱-۲۲.

ای مردم! پروردگار خود را پرستش کنید، آن کسی که شما و کسانی را که پیش از شما بودند آفرید، تا پرهیزگار شوید، آن کس که زمین را برای شما بگسترده و آسمان را هم چون سقایی بالای سر شما قرار داد، از آسمان آبی فرو فرستاد و بوسیله آن انواع میوه ها را بوجود آورد تا روزی شما باشد، بنابر این برای الله همتیانی قرار ندهید، در حالی که می دانید.

نوح-علیه السلام- قوم خویش را به یاد آوری از نعمات الهی که به آنها انعام شده بود، یادآور می شد، که الله متعال به آنها بخشش های زیاد نموده است و از آن جمله زمین را به ایشان هموار کرده، و نباتات را از آن بدر آورده، الله متعال می فرماید:

(قُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا، يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا، وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا) ۲۶۳

پس (به آنها) گفتیم: «از پروردگار خویش آمرزش بخواهید، بی گمان او بسیار آمرزنده است، تا از آسمان (باران) پی در پی بر شما بفرستد، و شما را با اموال و فرزندان بسیار مدد کند، به شما باغ های (سر سبز) بدهد، و برای شما نهر های (جاری) قرار دهد.

(مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا، وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا، أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا، وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَجَعَلَ الشَّمْسَ سِرَاجًا، وَاللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا، ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا وَيُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا، وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ بِسَاطًا، لِيَسْأَلُوكَ مِنْهَا سُبُلًا فِجَاجًا) ۲۶۴

«شما را چه شده است که برای الله، عظمت (و شکوه) قایل نیستید؟! در حالی که شما را در مراحل گوناگون آفرید (از نطفه سپس خون لخته شده، آنگاه تکه گوشت، تا این که انسان کامل شد)، آیا نمی بینید چگونه الله هفت آسمان را بر فراز یکدیگر آفرید؟ و ماه را در میان آسمان ها مایه روشنایی قرار داد، و خورشید را چراغ (فروزانی) گردانید، الله شما را هم چون گیاه و نباتی از زمین رویانید، سپس شما را به آن (زمین) باز می گرداند، و بار دیگر شما را بیرون می آورد، الله زمین را برای شما گسترده ساخت، تا از راه های پهناوری آن (به سوی مقصد خود) رفت و آمد کنید.»

۲۶۳: سوره نوح، آیه: ۱۰-۱۲.

۲۶۴: سوره نوح، آیه: ۱۳-۱۹.

حضرت نوح قوم خود را متوجه این ساخت که به چگونگی مراحل پیدایش خویش نظر اندازند، و این که الله متعال آنها را در مراحل گوناگونی آفریده است، و هم چنان آنها را از آفرینش هستی خبردار می کند، و می فرماید که: (أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَوَاتٍ طِبَاقًا، وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَجَعَلَ الشَّمْسَ سِرَاجًا؟) به آسمان نظر کنید که الله متعال آن را از هفت طبقه ساخته است و خورشید و ماه را که در آسمان اند آنان می بینند، پس آیا همین رهنمایی کافی نیست که انسان را برانگیزاند و به دنبال حقیقت، تدبر و تفکر درین راستا بپردازد؟ آن گاه نوح -علیه السلام- بر می گردد و برایشان خبر می دهد که به پیدایش خود شان از زمین، و هم چنان برگشت خود شان به زمین بعد از مرگ شان، دقت کنند، تا حقیقت بیرون آمدن خود شان را از زمین در روز قیامت سهل و آسان بدانند: (وَاللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا، ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا وَيُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا) الله است که شما را از زمین به گونه شگفتی آفریده است، سپس شما را به همان زمین بر می گرداند و بعد شما را بگونه زنده می گرداند و از زمین بیرون می آورد.

سرانجام نوح -علیه السلام- دلهای قوم خود را متوجه نعمت های که الله به آنها ارزانی داشته، می سازد، و نعمتی زندگی کردن بروی زمین را به آنها یاد آور می شود، که چگونه الله متعال زمین را برای سیر، سیاحت، حرکت، سفر و زیستن آنان رام و فرمانبردار نموده است: (وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ بِسَاطًا، لِتَسْلُكُوا مِنْهَا سُبُلًا فِجَاجًا).

مطلب دوم: ترغیب و ترهیب

نوح-علیه السلام- انسانها را به این فرا می خواند که: الله یگانه را پرستش کنید و غیر از الله هر چه هست آن را دور کنید، تقوا پیشه کنید و از اوامر من که همانا اوامر الله است پیروی کنید. بعدا آنها (قوم خود) را تشویق و ترغیب می کند و برایشان می گوید که: اگر از دعوت من اطاعت کنید، الله متعال گناهان شما را می بخشد، الله متعال این روش دعوتی نوح-علیه السلام- را چنین بیان می کند:

(قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ، أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ وَأَطِيعُوا اللَّهَ، يَغْفِرَ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُخْرِجَكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ أَجَلَ اللَّهِ إِذَا جَاءَ لَا يُؤَخَّرُ لَوْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ) ۲۶۰

۲۶۰: سوره نوح، آیه: ۲-۴.

(نوح) گفت: «ای قوم! همانا من برای شما بیم دهنده ی آشکاری هستم، که الله را پرستش کنید و از او بترسید، مرا اطاعت کنید (پس اگر چنین کردید، الله) گناهان شما را می آمرزد، و شما را تا زمان معینی مهلت می دهد، زیرا هنگامی که اجل الهی فرا رسد تأخیر نخواهد داشت، اگر من می دانید.»

سید قطب شهید در باره پرستش الله یگانه و ترس از الله می گوید که:

پرستش الله یگانه، برنامه ی کاملی برای زندگی است. این برنامه شامل جهان بینی انسان در باره ی حقیقت الوهیت، حقیقت عبودیت، حقیقت ارتباط آفریدگان و آفریدگار، حقیقت نیروها، ارزشها، معیارها، مقیاسها در جهان و در زندگی مردمان است... تقوا و ترس از الله، ضمانت حقیقی برای استوار و ماندگار کردن بر آن برنامه است. تقوا و ترس از الله نمی گذارد که مردمان در اینجا و آنجا از این برنامه کناره گیری کنند و به این برنامه ننگرند، و در باره این برنامه به نیرنگ پردازند یا در اجرای آن کجروی کنند و به کژراهه بیفتند، تقوا و ترس از الله هم چنین سر چشمه ی اخلاق پسندیده ای است که در آنها الله در مد نظر است، مردمان در پرتو تقوا و ترس از الله، بدون ریاکاری، خود نمائی، ستیزه گری، رو به الله می کنند و به سوی الله رهسپار می شوند. اطاعت از پیغمبر، وسیله ی استقامت و ماندگاری بر راستای راه راست است. اطاعت از پیغمبر، تماس با آسمان از راه ایستگاه مستقیم، سالم و تضمین شده ی دریافت پیام است.^{۲۶۶} ترغیب نوح-علیه السلام- در مورد فزونی نعمت های دنیوی که انسان زنده کوشش دریافت آن را دارد، ادامه پیدا می کند، و ایشان را تشویق می کند به:

۱-ترغیب به مغفرت گناهان شان:

(فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا)^{۲۶۷}

پس (به آنها) گفتیم: «از پروردگار خویش آمرزش بخواهید، بی گمان او بسیار آمرزنده است.»

۲-ترغیب و تشویق به باریدن بارانی پی در پی از آسمان:

(يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا)^{۲۶۸}

^{۲۶۶}: ببینید: فی ظلال القرآن، سید قطب، ج ۶، ص ۵۴۲.

^{۲۶۷}: سوره نوح، آیه: ۱۰.

^{۲۶۸}: سوره نوح، آیه: ۱۱.

تا از آسمان (باران) پی در پی بر شما بفرستد.

۳- ترغیب به مدد اموال و فرزندان بسیار:

(وَيُمِدُّكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ)

و شما را با اموال و فرزندان بسیار مدد کند.

۴- ترغیب به دادن باغها سر سبز و نهر های جاری:

(وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا)^{۲۶۹}

و به شما باغ های (سر سبز) بدهد، و برای شما نهر های (جاری) قرار دهد.

از اسلوب دعوتی و نوع ترغیب نوح- علیه السلام- فهمیده می شود که دعوتگر باید انگیزه های ایمان آوردن به الله و قبول کردن قانون الهی را در طرف مقابل و مخاطب خود زیادتر نماید و از وعده های راحت بخش الله در دنیا و آخرت صحبت نماید، درین راستا انسانها را بیشتر تشویق و ترغیب نماید، و حس نیک خواهی را در آنها بیشتر حریص سازد، الله متعال وقتی انسان را به امر نیک دعوت می دهد، با بیان رسا و دادن وعده های آرام بخش و جاودان وی را تشویق می کند.

این نوع تشویق و ترغیب ها هر دعوت شده ای را به احساسات می آورد، قدرت شنیدن و پیروی وی را زیادتر می سازد. نوح- علیه السلام- در پهلوی ترغیب و تشویق، به کسانی که از دعوت اش سر باز می زدند و وی را به مسخره می گرفتند، به اسلوب ترهیب آنها را هشدار می دهد و آنان را می ترساند، الله متعال می فرماید:

۱- (إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ)^{۲۷۰}

(اگر غیر از الله را عبادت کنید) «من بر شما از عذاب روز بزرگی می ترسم».

۲- (إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ أَلِيمٍ)^{۲۷۱}

^{۲۶۹}: سوره نوح، آیه: ۱۲.

^{۲۷۰}: سوره اعراف، آیه: ۵۹.

^{۲۷۱}: سوره هود، آیه: ۲۶.

(جز از الله را نپرستید) «زیرا بر شما از عذاب روز دردناکی می ترسم».

۵- (إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ أَنْ أَنْذِرْ قَوْمَكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ) ۲۷۲

بی گمان ما نوح-علیه السلام- را به سوی قوم اش فرستادیم، (و گفتیم): «قوم خود را پیش از آن که عذاب دردناک به سراغ شان آید، هشدار ده و بترسان».

«این عذاب دردناک، ممکن است عذاب دنیا باشد، یا عذاب آخرت، و مناسب تر این که هر دو باشد، هر چند به قرینه ی آیات آخر سوره، بیشتر منظور عذاب دنیا است. تکیه روی «انذار» و «بیم دادن» با این پیامبران هم «بیم دهنده» بودند و هم «بشارت دهنده»، به خاطر آن است که: انذار غالباً تأثیر قوی تر دارد، همان گونه که برای ضمانت اجرائی قوانین در تمام دنیا، روی انذار و مجازات تکیه می شود».^{۲۷۳}

نوح-علیه السلام- آنها را از عذاب الله متعال برحذر می کند، تبلیغ و نصیحت می کند و به قوم خویش آنچه را که الله امر کرده، می رساند، و هم چنان اسلوب نصیحت که دلالت بر شفقت وی بر قومش می کند، و این به ما حسن و کمال دعوتی نوح-علیه السلام- را نشان می دهد که قوم خود را از عذاب الله می ترساند و آن همان عذابی است که کافران به آن دچار می شوند.

دعوتگر باید به شیوه ها و اسالیب متنوع به دعوت خویش ادامه دهد و مقتضای حال و شرایط مخاطبان را در نظر بگیرد، نوح-علیه السلام- به روش ها و سبک های مختلف قوم خویش را دعوت نمود؛ قسمیکه از روش ترغیب و هم از روش ترهیب استفاده نمود، چنانچه در قرآن کریم در مواردی که از عذاب آخرت یادآوری شده در پهلوی آن به توصیف بهشت پرداخته شده.

مطلب سوم: تبلیغ و نصیحت

دعوت نوح-علیه السلام- به قوم اش این بود که:

(يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ) ۲۷۴

^{۲۷۲}: سوره نوح، آیه: ۱.

^{۲۷۳}: تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، ج ۲۵، ص ۶۵.

^{۲۷۴}: سوره اعراف، آیه: ۵۹.

الله متعال در این آیه از نوح-علیه السلام سه چیز را حکایت می کند: اول: ای قوم من، شما الله را پرستش کنید، دوم: بجز او برای شما معبودی نیست.

فخر رازی درین باره چنین بیان می دارد که:

هدف از کلام اول اثبات تکلیف است، و مقصد از کلام دوم اقرار به توحید و وحدانیت الله است. و سوم: من از عذاب روز بزرگی بر شما می ترسم. آن دعوت به سوی الله است که اصل است، و در جمله دوم نسبت به پرهیز از شرک و کفر تلقین است، در میان آنها شیوع یافته بود. در جمله سوم نسبت به عذاب یوم عظیم هشدار است که در صورت خلاف ورزی پیش خواهد آمد. مراد از عذاب یوم عظیم می تواند عذاب آخرت باشد و نیز می تواند مراد از آن عذاب طوفان باشد.^{۲۷۵}

قوم در جواب وی چنین گفتند که:

(قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ)^{۲۷۶}

لفظ «ملا» بر سرداران قوم او اطلاق می شود، سران قوم در پاسخ به دعوت نوح-علیه السلام- گفتند که ما چنین فهمیده ایم که شما در گمراهی آشکاری قرار دارید، می خواهید ما را از دین اجداد ما بیرون آورید. زندگی بار دوم در قیامت و رسیدن به جزا و سزا، همه اینها چیزهای وهمی و خالی از حقیقت می باشند. در پاسخ به این صحبت دلخراش و دل آزار، جوابی که حضرت نوح-علیه السلام- با زبان و صدای پیامبرانه ای که داد سر مشق و هدایتی است برای مبلغین و مصلحین که در برابر سخنان اعتراض آمیز و خشم آلود، در پی رفع تردیدها و شبهات آنها قرار گرفت و فرمود:

(قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي ضَلَالَةٌ وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ، أَلْبَلُغُكُمْ رَسُولَاتِ رَبِّي وَأَنْصَحُ لَكُمْ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ)^{۲۷۷}

^{۲۷۵}: ببینید: التفسیر الکبیر، الفخر الرازی، ج ۵، ص ۲۹۵.

^{۲۷۶}: سوره اعراف، آیه: ۶۰.

^{۲۷۷}: سوره اعراف، آیه: ۶۱-۶۲.

یعنی ای قوم من! من هیچ گونه گمراهی ندارم، بلکه حقیقت واقعه این است که من مانند شما پایبند رسوم جهالت آبابی نیستم، بلکه از طرف رب العالمین رسولی هستم، و آنچه می گویم از هدایت رب می گویم و دارم پیام الله را به شما می رسانم که کاملاً به نفع شماست.

در تفسیر این آیه امام فخر رازی چنین می نگارد که:

بعد از این وی-علیه السلام- از خود عیبی را که به آن وصف شده بود، نفی کرد، و خویشتن را به اشرف صفات و بهترین صفات که، رسولی به سوی خلق از طرف رب العالمین است توصیف می کند، هدف از رسالت دو امر است: اول: تبلیغ رسالت. و دوم: تقریر نصیحت (أُبَلِّغُكُمْ رِيسَالَاتِ رَبِّي وَأَنْصَحُ لَكُمْ). فرق بین تبلیغ و رساندن رسالت و نصیحت این است که تبلیغ رسالت به معنی: تعریف و شناسای انواع تکالیف الهی و اقسام اوامر و نواهی الله. و اما نصیحت: آن است که به سوی اطاعت ترغیب و تشویق نماید، و از معصیت و گناه تحذیر نماید، و «رِيسَالَاتِ رَبِّي» دلالت بر انواع رسالاتی می کند که عبارت از اقسام تکالیف از اوامر و نواهی، و شرح مقادیر ثواب و عقاب در آخرت، و مقادیر و حدود و زواجر در دنیا، می باشد.^{۲۷۸}

پس دعوتگر باید به کلام شیوا حقایق الهی را به مردم تبلیغ و بیان کند، از آیاتی متعددی قرآنی به اثبات می رسد که نوح-علیه السلام- و همه ی پیامبران الله -علیهم الصلوات و السلام- به اسلوب شفاف شریعت الهی را به مردم بیان کرده و این سبک دعوت شان بوده است، الله متعال می فرماید که:

(وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِبَلْسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ فَيُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ)^{۲۷۹}

ما هیچ پیامبری را، مگر به زبان قومش، نفرستادیم؛ تا (حقایق را) برای آنها بیان کند، پس الله هر کس را بخواهد گمراه می سازد و هر کس را بخواهد هدایت می کند، و او پیروزمند حکیم است.

پس دعوتگر باید کلام خویش را مطابق فهم مخاطبان بکار برد و مفاهیم قرآنی و سنت نبوی را با بیان ساده، درست و دقیق بیان کند، تبلیغ را در زمان مناسب، به شیوه های مختلف و متنوع انجام دهد، قسمیکه

^{۲۷۸}: ببینید: التفسیر الکبیر، الفخر الرازی، ج ۵، ص ۲۹۶-۲۹۷.

^{۲۷۹}: سوره ابراهیم، آیه: ۴.

نوح-علیه السلام- قوم خود را دعوت نمود، در شب و روز، به شکل سری و آشکار با ترغیب و ترهیب، با در نظر گرفتن زمان و مکان.

مطلب چهارم: دعوت سری و علنی:

نوح-علیه السلام- از هر فرصتی برای دعوت قومش استفاده نمود، ولی قومش انگشت در گوش نهاده و جامه بر سر و صورت می پیچیدند، که حق را نشنوند و نبینند، الله متعال می فرماید:

(قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا، فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا، وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَاسْتَعْشَوْا ثِيَابَهُمْ وَأَصْرُوا وَاسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا، ثُمَّ إِنِّي دَعَوْتُهُمْ جِهَارًا، ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنْتُ لَهُمْ وَأَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَارًا) ۲۸۰

و (نوح) گفت: پروردگارا! به راستی که من قوم خود را شب و روز (به ایمان) دعوت کردم. اما دعوت من (در حق آنان چیزی) جز گریز نیفزود، من هرگاه آنها را دعوت کردم تا تو آنان را ببامرزی انگشتان شان را در گوش هایشان فرو کردند و لباس هایشان را (به خود) پیچیدند، و (در مخالفت) اصرار (و پافشاری) کردند و به شدت گردن کشی و تکبر نمودند، سپس من آنها را با صدای بلند (و آشکار) دعوت کردم، آنگاه به آشکار برایشان گفتم، و در نهان برای (هرکدام) آنان بیان کردم.

درین آیات، ادامه دعوت نوح-علیه السلام- برای قومش، از زبان خود او، هنگامی که به پروردگار خویش شکایت می برد، نقل شده که بسیار آموزنده است. سخنان نوح-علیه السلام- در این زمینه، سخنانی است که می تواند راهگشا برای همه مبلغان دین باشد، نوح-علیه السلام- می گوید: پروردگارا! من قوم خود را شب و روز به سوی تو دعوت کردم، لحظه ای در ارشاد و تبلیغ آنها کوتاهی نکردم، اما این دعوت و ارشاد من چیزی جز فرار از حق بر آنها نیفزود.

تفسیر نمونه درین باره می افزاید که :

و این، عجیب است: دعوت به سوی چیزی سبب فرار از آن شود، اما با توجه به این که تأثیر دعوت ها، نیاز به یک نوع آمادگی و سنخیت و جاذبه متقابل دارد، جای تعجب نیست که در دل های نا آماده اثر معکوس و منفی ببخشد، به تعبیر دیگر، افراد لجوج و دشمن حق هنگامی که دعوت مردان خدا را می

۲۸۰:سوره نوح، آیه: ۵-۹.

شنوند، در مقابل آن مقاومت به خرج می دهند، و همین مقاومت آنها را از خدا دور تر می کند و کفر و نفاق را راسخ تر می سازد.^{۲۸۱}

این درست همان چیزی است که در آیه ۸۲ سوره اسراء آمده است: (وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا) ما در قرآن آیاتی نازل کرده ایم که مایه ی شفاء و رحمت برای مؤمنان است اما ظالمان را جز خسران و زیان نمی افزاید!

هم چنان ادامه سخنان نوح-علیه السلام- که می گوید: (ثُمَّ إِنِّي دَعَوْتُهُمْ جِهَارًا) سپس من آنها را با صدای بلند (و آشکار) دعوت کردم، در دیدار و نشست های عمومی با صدای بلند آنها را به سوی ایمان و عبادت تو فرا خواندم، و هم چنان ادامه می دهد که: (ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنْتُ لَهُمْ وَأَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَارًا) و آشکار و نهان حقیقت توحید و ایمان را برای آنها بیان داشتم.

فخر رازی می گوید:

این آیت به مراتب سه گانه ی دعوت نوح-علیه السلام- دلالت می کند که: گاه تنها دعوت مخفیانه می نمود، مواجه با عکس العمل های چهار گانه شد (انگشت ها را در گوش می گذاشتند، لباس ها را به خود می پیچیدند، و در کفر اصرار می ورزیدند، و استکبار می نمودند) و گاه تنها دعوت علنی داشت، گاه نیز از روش آمیختن دعوت آشکار و نهان استفاده می کرد، ولی هیچ یک از اینها مؤثر واقع نشد.^{۲۸۲}

خلاصه این که نوح-علیه السلام- به روش های متنوع و طرق متعدد قوم خود را به سوی توحید و عبادت الهی دعوت نمود، و از راه های مختلف و مدت زمانی طولانی به شکل مستمر و دوامدار آنها را به سوی حق فرا می خواند. وی-علیه السلام- با خطاب محترمانه مدعوین را به سوی الله فرا می خواند، مانند این که می گفت: يَا قَوْمِ (ای قوم من). و هم چنان در سایه ی مهربانی و اکرام و با کلام مملو از عاطفه و خیر خواهی و ادب با آنان صحبت می نمود، و در برابر اتهامات قومش، خشمگین نمی شود و حتی بیان منطقی و راحتی در برابر گفتار آنان ارائه می کند، با کلام روشن و شفاف حقایق شریعت الهی را به مردم می رساند با در نظر گرفتن حالات، زمان و مکان. گاهی آنان را تشویق و ترغیب می کند، گاهی هم ترهیب و احوال می کند و با جدال نیکو با آنان سخن می گوید، هیچ گاه خسته و ملول نمی شود، با بردباری و

^{۲۸۱}: تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، ج ۲۵، ص ۶۹-۷۰.

^{۲۸۲}: التفسیر الکبیر، الفخر الرازی، ج ۱۰، ص ۶۵۱.

استقامت به دعوت خود ادامه می دهد تا زمانی که بلاخره الله متعال برایش می گوید که دیگر از قوم تو کسی ایمان نخواهد آورد، وی-علیه السلام- از ایمان آوردن آنها ناامید می شود و دعای تباهی و هلاکت قوم خود را به سوی الله می کند، الله متعال هم دعای پیامبر خود را قبول می کند با طوفان و سیل قوم اش را از بین می برد. نوح-علیه السلام- با مؤمنان توسط سوار شدن در کشتی جان به سلامت می برند، بدینگونه این داستان برای کسانی که بعدا می آیند پند و عبرت می شود.

مبحث دوم

ویژگی های دعوت نوح

مطلب اول: طولانی بودن

مطلب دوم: تدرج

مطلب سوم: صبر

مبحث دوم ویژگی های دعوت نوح- علیه السلام-

مطلب اول: طولانی بودن

الله متعال می فرماید:

(وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ) ^{۲۸۳}

و به راستی که (ما) نوح را به سوی قومش فرستادیم، پس او در میان آنان هزار سال به جز پنجاه سال (۹۵۰) درنگ کرد، آنگاه طوفان (و سیلاب) آنان را فرو گرفت در حالی که ستمکار بودند.

نوح- علیه السلام- قوم اش را در خلال هزار سال مگر پنجاه کم (۹۵۰) با این قول الله متعال که: (یا قوم اعبدوا الله مالکم من إله غیره) دعوت نمود، یعنی ای قوم من الله یگانه را عبادت کنید. چرا که نوح- علیه السلام- به خاطر نجات قومش از هلاکت بسیار حریص بود، جز خیر برای آنها نمی خواست.

و هم چنان نوح - علیه السلام- در طول دعوت به سوی الله هیچگاه خسته نشد، و هرگاه به قومش دعوت می نمود اسلوب اش را تغییر می داد، وقتی قومش از دعوت علنی انکار می کرد، به شکل سری برایشان دعوت می کرد، و در همه حالات بر آنها مهربان بود و از عذاب روز جزا بر ایشان می ترسید. نوح - علیه السلام- در بلند ترین درجه صبر قرار داشت، و نشانه ی از نشانه های الله بود در بردباری و وسعت حوصله مندی، استقامت، و تواضع.. بالاتر از همه از ایشان اجر و مکافات نمی خواست، و نه دعوت اش را وسیله برای کسب مال نموده است. ^{۲۸۴}

نوح- علیه السلام- نخستین پیامبری است که در مقابل کفر و شرک قرار گرفت، و آنقدر شکنجه که از دست قوم به او رسیده است به پیامبری دیگری نرسیده است؛ زیرا الله متعال او را به طول عمر، امتیاز ویژه عنایت نموده بود، و تمام عمر در تحمل مشقتها گذشت، نهصد و پنجاه سال عمر او که در قرآن آمده قطعی و یقینی است، در بعضی از روایات آمده است: این نهصد و پنجاه سال زمان تبلیغ و دعوت او بود، و پیش از آن و پس از طوفان عمر بیشتری برای او ذکر شده است، والله اعلم. به هر حال صرف کردن این عمر فوق العاده در دعوت و تبلیغ و تحمل شکنجه های کفار از قبیل ضرب و شتم و غیره به هنگام دعوت و تبلیغ، همت و حوصله از دست ندادن فقط از ویژگی های حضرت نوح- علیه السلام- است.

^{۲۸۳}:سوره عنکبوت، آیه: ۱۴.

^{۲۸۴}: ببینید: منهج الأنبياء في الدعوة إلى الله، محمد سرور بن نایف زین العابدین، ص ۵۴-۵۷، دارالأرقم، ۱۹۸۸م.

خطاب نوح-علیه السلام- آرام بخش بود، و دعوت وی بسیار طول کشید و راه های مختلفی را اختیار نمود، که از مشهورترین آنها:

۱- نوح-علیه السلام- همه ی امور را در مکان درست و صحیح می گذاشت.

الله بر لسان نوح-علیه السلام- می فرماید:

(وَلَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ إِنِّي مَلَكٌ وَلَا أَقُولُ لِلَّذِينَ تَزْدَرِي أَعْيُنُكُمْ لَنْ يُؤْتِيَهُمُ اللَّهُ خَيْرًا اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا فِي أَنْفُسِهِمْ إِنِّي إِذَا لَمِنَ الظَّالِمِينَ)^{۲۸۵}

«و من به شما نمی گویم که گنج های الله نزد من است، و غیب نمی دانم، و نمی گویم که من فرشته ام، و (نیز) نمی گویم کسانی که در نظر شما حقیر می آیند، الله به آنها خیری نخواهد داد، الله به آنچه در دل های آنان است آگاه تر است، (و اگر آنها را طرد کنم) قطعاً آنگاه از ستمگاران خواهم بود.»

۲- تذکر داده می شود که نوح -علیه السلام- در قومش مردی معروف به امانت و صداقت بوده، و اینکه وی اجر یا مالی از آنها نمی خواست، و نه از ایشان انتظار مکافات یا ثوابی را داشت مگر از الله یگانه.

الله متعال می فرماید:

(فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَمَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَأَمَرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ)^{۲۸۶}

پس اگر روی بگردانید، من (درمقابل دعوت) از شما هیچ مزدی نخواسته ام، مزد من، تنها بر الله ست، و من مأمور شده ام که از مسلمانان باشم.

الله متعال در جای دیگر می فرماید که:

(كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلِينَ، إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ نُوحٌ أَلَا تَتَّقُونَ، إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ)^{۲۸۷}

قوم نوح -علیه السلام- پیامبران را تکذیب کردند. هنگامی که برادرشان نوح به آنها گفت: «آیا (از خدا) نمی ترسید؟!» مسلماً من برای شما پیامبری هستم.

^{۲۸۵}: سوره هود، آیه: ۳۱.

^{۲۸۶}: سوره یونس، آیه: ۷۲.

^{۲۸۷}: سوره شعراء، آیه: ۱۰۵-۱۰۷.

۳- احیاناً در دعوت خویش دلایل آفاقی و انفسی را می‌آورد و از نعمت‌های الهی برایشان یاد آور می‌شد، و از چیزهای که عبادت‌شان نه نفع و نه ضرر دارد، برای‌شان ذکر می‌کرد.

درین باره الله متعال می‌فرماید:

(وَقَدْ خَلَقْنَا أَطْوَارًا، أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَوَاتٍ طِبَاقًا، وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَجَعَلَ الشَّمْسَ سِرَاجًا، وَاللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا، ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا وَيُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا، وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ بِسَاطًا، لِتَسْلُكُوا مِنْهَا سُبُلًا فِجَاجًا) ۲۸۸

در حالی که شما را در مراحل گوناگون آفرید. (از نطفه سپس خون لخته شده، آنگاه تکه گوشت، تا این که انسان کامل شد). آیا نمی‌بینید چگونه الله هفت آسمان را بر فراز یکدیگر آفرید؟ و ماه را در میان آسمان‌ها مایه روشنایی قرار داد، و خورشید را چراغ (فروزانی) گردانید. و الله شما را همچون گیاه و نباتی از زمین رویانید. سپس شما را به آن (زمین) باز می‌گرداند، و بار دیگر شما را بیرون می‌آورد. الله زمین را برای شما گسترده ساخت. نوح گفت: «پروردگارا! بی‌گمان آنها مرا نافرمانی کردند، و از کسی پیروی کردند که مال و فرزندش چیزی جز زیانکاری بر او نیفزوده است.»

۴- و نوح-علیه السلام- از رحمت الله نه مایوس و نه هم‌نمید شد، از همین خاطر وی از طرف شب و روز، در پنهان و آشکار به دعوت ادامه داد.

الله متعال می‌فرماید:

(قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا، فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا، وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَاسْتَعْشَوْا ثِيَابَهُمْ وَأَصْرُوا وَاسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا، ثُمَّ إِنِّي دَعَوْتُهُمْ جِهَارًا، ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنْتُ لَهُمْ وَأَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَارًا) ۲۸۹

و نوح (پس از نهصد و پنجاه سال نصیحت‌گری و دعوت) گفت: پروردگارا! به راستی که من قوم خود را شب و روز (به ایمان) دعوت کردم. اما دعوت من (در حق آنان چیزی) جز گریز نیفزود، و من هرگاه آنها را دعوت کردم تا تو آنان را بیمارزی انگشتان‌شان را در گوش هایشان فرو کردند و لباس هایشان را

۲۸۸: سوره نوح، آیه: ۱۴-۲۰.

۲۸۹: سوره نوح، آیه: ۵-۹.

(به خود) پیچیدند، و (در مخالفت) اصرار (و پافشاری) کردند و به شدت گردن کشی و تکبر نمودند، سپس من آنها را با صدای بلند (و آشکار) دعوت کردم، آنگاه به آشکار برایشان گفتم، و در نهان برای (هرکدام) آنان بیان کردم.

بنابراین یک دعوتگر نباید در دعوت بسوی حق و مبارزه با انحرافات خسته شود، چنانچه برنامه دعوت امروزی نسبت به برنامه زمان نوح-علیه السلام- آسان است.

مطلب دوم: تدرج

بشر بعد از حضرت آدم-علیه السلام- به صورت یک امت ساده و بسیط زندگی داشتند تا آنکه به مرور زمان روح استکبار در وی پیدا شد، نهایتاً یکی از دیگر دور شدند و بعضی دیگری را تحت امر خویش گرفت و زیر دستان ما فوق خود را رب پنداشتند، رفته رفته حالت مردم به این انجامید که بت ها را به پرستش گرفتند و تمائیلی را که از صالحین قوم شان بود به دست خویش ساخته و به عبادت گرفتند، الله متعال می فرماید:

(وَقَالُوا لَا تَنْزُرَ إِلَيْنَا إِلَهٌ إِلَّا نَزَرًا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ) ۲۹۰

و گفتند: معبودان خود را رها نکنید، و (بخصوص) «ود» و «سواع» و «یغوث» و «یعوق» و «نسر» را رها نکنید.

تدرج در دعوت همه ی انبیاء-علیهم السلام- سنت الهی بوده است. قرآن کریم هم به صورت تدریجی نازل شده، رسول الله-صلی الله علیه وسلم- اولین چیزی که امت را به سوی آن دعوت نموده عبارت از توحید بود، تدریجاً اول به شکل خفی و بعداً به شکل آشکار دعوت نمود، دعوت به سوی دین حق را؛ با صبر، استقامت و پایداری، با در نظر گرفتن روش ها و طریقه های مناسب به پیش برد. که دعوت به توحید، هدف بعثت همه ی انبیایی الهی بود، الله متعال می فرماید:

(وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكذِّبِينَ) ۲۹۱

۲۹۰: سوره نوح، آیه: ۲۳.

۲۹۱: سوره نحل، آیه: ۳۶.

یقیناً ما در (میان) هر امتی پیامبری را فرستادیم که: «الله یکتا را بپرستید، و از طاغوت اجتناب کنید». پس الله بعضی از آنان را هدایت کرد و بر بعضی از آنان گمراهی محقق گشت، پس در زمین بگردید، آن گاه بنگرید عاقبت تکذیب کنندگان چگونه بود.

نوح-علیه السلام- کسی که ۹۵۰ سال در قوم اش مکث نمود و با لهجه بسیار آرام، جدال احسن، تذکیر به نعمت های الهی، و عده به مغفرت گناهانشان در صورتی که به توحید رو آورند و به سوی الله رجوع کنند، لاکن قوم اش اعراض کرد، تا این که الله متعال به نوح-علیه السلام- خبر داد که قوم ات هرگز ایمان نخواهد آورد، وی-علیه السلام- وقتی از ایمان آوردن قوم اش نا امید گشت، دعای هلاکت قوم اش را به سوی الله نمود.

اگر به تاریخ و تفاسیر بر گردیم می بینیم که شیطان هم در انحراف عقیده بشر از تدرج کار گرفته است. این خطوات و قدم هائیکه سر انجام به عبادت بت ها انجامید، این بت ها صالحین و نیکو کاران و اشخاص محبوب قوم نوح-علیه السلام- بودند، هر گاه اشخاص به این صفات وفات می کردند قوم اش از قبور این اشخاص طواف می کردند، و زیارت قبور شان را می کردند، از کارهای نیکو شان یاد آور می شدند، با مرور زمان شیطان برایشان این کار را خوب جلوه داد، و این را برایشان وسوسه نمود تا تصاویر این اشخاص را رسم کنند، و رفته رفته تمثال های این اشخاص را ساختند، و بعد از گذشت چند نسل مرحله به مرحله توسط تحریک شیطان به عبادت این مجسمه های ساخته شده یی اشخاص نیکو قوم شان، پرداختند، و الله را به باد فراموشی سپردند.

ریشه ها کفر بسیار عمیق شد و عبادت بت ها به حیث یک اصل عقیده، در دلها و عقول شان جا گرفت. به وجود آوردن یک مفکوره و عقیده به مراحل و تدرج نیاز دارد تا به پخته گی برسد، و این کار به نسبت نوح-علیه السلام- بسیار سخت و مشکل بود، شرایط هم بسیار درد آورد بود، نوح-علیه السلام- به دعوت خود آغاز و ادامه داد، الله متعال می فرماید:

(قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا، فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا، وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَاسْتَغْشَوْا ثِيَابَهُمْ وَأَصْرُوا وَاسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا، ثُمَّ إِنِّي دَعَوْتُهُمْ جَهَارًا، ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنْتُ لَهُمْ وَأَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَارًا، فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا) ٢٩٢

و نوح-علیه السلام- گفت: پروردگارا! به راستی که من قوم خود را شب و روز (به ایمان) دعوت کردم، اما دعوت من (در حق آنان چیزی) جز گریز نیفزود، و من هرگاه آنها را دعوت کردم تا تو آنان را بیمارزی انگشتان شان را در گوش هایشان فرو کردند لباس هایشان را (به خود) پیچیدند، و (در مخالفت) اصرار (وپا فشاری) کردند و به شدت گردن کشی و تکبر نمودند، سپس من آنها را با صدای بلند (و آشکار) دعوت کردم، آنگاه به آشکار برایشان گفتم، و در نمان برای (هرکدام) آنان بیان کردم، پس (به آنها) گفتم: «از پروردگار خویش آمرزش بخواهید، بی گمان او بسیار آمرزنده است».

پس تدرج در دعوت نوح مراحل ذیل را در بر دارد:

-دعوت به توحید، و ترک بت ها.

-مقابله نوح-علیه السلام- با قوم اش.

-طول مدت دعوت، با بکار بردن روش های متنوع و به بسیار مهربانی، تشویق، ترغیب، نهایتاً ترهیب، تهدید تویب و استناد شدن در مقابل تمسخر آنان.

-مرحله نامیدی از ایمان قوم اش.

-هلاک تکذیب کننده گان.

مرحله اول دعوت به توحید است، در مباحث گذشته از آن ذکر به عمل آمد که قوم نوح-علیه السلام- بت پرست بودند و پدران شان به آنها وصیت نموده بودند که به بت پرستی تمسک جویند و از دعوت نوح برحذر باشند. قوم اش از دعوت نوح-علیه السلام- اعراض کرد، و به سخنانش گوش نمی دادند، و انگشتانشان را در گوش فرو می کردند و گاهی لباس های خود را بدور سر شان می پیچیدند، تا نشنوند. و

٢٩٢: سورة نوح، آیه: ٥-١٠.

در مقابل پیامبر الهی برخواستند و به وی اختیار دادن که اگر دست از این دعوت بردارد وی را سنگسار خواهد نمود،

(قَالُوا لَئِنْ لَمْ تَنْتَهَ يَا نُوحُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمَرْجُومِينَ)^{۲۹۳}

قبلا ذکر شد که قوم اش گردن نوح-علیه السلام- را می فشردند تا که وی بیهوش می شد، وقتی به هوش می آمد، از الله متعال برای قوم اش مغفرت می خواشت و برایشان دعای هدایت می کرد. نوح-علیه السلام- از هر روشی در دعوت خویش کار گرفت اما مؤثر واقع نشد، تا بلاخره الله متعال برایش خبر داد که دیگر از قوم تو کسی ایمان نمی آورد، نوح-علیه السلام- زمانی که از ایمان آوردن قوم اش ناامید گشت، دعایی هلاک آنها را به سوی الله نمود، و الله متعال هم دعایی وی را قبول نمود، به واسطه طوفان و سیلاب آن قوم لجوج، متکبر و بت پرست را از بین برد.

مطلب سوم: صبر

قصه نوح-علیه السلام- در قرآن کریم به شکل مفصل در بسیاری از آیات ذکر شده، که نمونه ی از صبر و محبت با مردم را بیان می کند.

نوح-علیه السلام- در برابر قوم اش صبر نمود ، و ایشان را هزار سال مگر پنجاه (۹۵۰ سال) به سوی الله دعوت نمود، با این همه الله متعال می فرماید:

(وَمَا أَمِنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ)^{۲۹۴}

و جز عده ی اندکی همراه او ایمان نیاوردند.

بر علاوه حضرت نوح-علیه السلام- در مقابل آزار، اذیت و مکر قوم اش صبر نمود، الله متعال می فرماید: (وَمَكَرُوا مَكْرًا كَبَرًا)^{۲۹۵} و آن پیشوایان گمراه نیرنگ و مکر بزرگی به کار بردند. وی-علیه السلام- را به کذب متهم کردند، الله متعال می فرماید: (قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ)^{۲۹۶} اشراف (و

^{۲۹۳}:سوره شعراء،آیه:۱۱۶.

^{۲۹۴}:سوره هود،آیه:۴۰.

^{۲۹۵}:سوره نوح، آیه:۲۲.

^{۲۹۶}:سوره اعراف،آیه:۶۰.

بزرگان) قومش گفتند: «به راستی ما تو را در گمراهی آشکار می بینیم». نوح-علیه السلام-در برابر تمسخر قوم اش صبر نمود، الله متعال می فرماید:

(وَكُلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأْ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ) ۲۹۷

و هرگاه گروهی از اشراف قومش بر او می گذشتند، او را مسخره می کردند.

(فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا نَرَاكَ إِلَّا بَشَرًا مِثْلَنَا وَمَا نَرَاكَ أَتْبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادْنَا بِآدِي الرَّأْيِ وَمَا نَرَى لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ بَلْ نَظُنُّكُمْ كَاذِبِينَ) ۲۹۸

پس اشراف کافر قومش گفتند: «ما تو را جز بشری همانند خودمان نمی بینیم، و نمی بینیم کسانی که از تو پیروی کرده اند؛ مگر (گروهی) ارادل (فرومایگان) ساده لوح (قوم) ما هستند، و ما برای شما فضیلتی بر خود نمی بینیم، بلکه شما را دروغگو می پنداریم». نوح-علیه السلام- بر ایمان نیابردن پسرش صبر پیشه کرد.

(وَنَادَى نُوحٌ ابْنَهُ وَكَانَ فِي مَعْزِلٍ يَا بُنَيَّ ارْكَبْ مَعَنَا وَلَا تَكُنْ مَعَ الْكَافِرِينَ، قَالَ سَأُوبِي إِلَىٰ جَبَلٍ يَعْصِمُنِي مِنَ الْمَاءِ قَالَ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ رَحِمَ وَحَالَ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ الْمَغْرَقِينَ) ۲۹۹

در آن هنگام نوح فرزندش را که در کناره ای بود؛ صدا زد: «ای فرزندم! همراه ما سوار شو، و با کافران مباش» گفت: «به زودی به کوهی پناه می برم که مرا از آب حفظ می کند!» نوح گفت: «امروز هیچ ننگه دارنده ای در برابر فرمان الله نیست، مگر کسی که الله به او رحم کند» و (نا گاه) موج در میان آن دو حائل شد، پس (او) از غرق شدگان گردید.

در این مدت طولانی، و شدت اذیت وی-علیه السلام- صبر پیشه نمود، و بلاخره کامیاب شد. در داستان نوح-علیه السلام- درس و عبرت بی نظیری به همه ی انسان ها نهفته است، که برای بسیاری از مشکلات امروزی راه حل می باشد. کار دعوت به سوی الله متعال مانند یک کشتی می ماند که هر کس بر آن سوار شود، همانند مؤمنان نوح-علیه السلام- کامیاب می شوند و هر کس از آن دوری کند در دنیا و آخرت خوار

۲۹۷:سوره هود، آیه:۳۸.

۲۹۸:سوره هود، آیه ۲۷.

۲۹۹:سوره هود، آیه:۴۲-۴۳.

و ذلیل می شود. پس هر دعوتگر باید در دعوت خویش با استقامت و صبر همه ی مشکلات را تحمل کند، هیچ گاه دست از دعوت به سوی الله برندارد. تا باشد که دین و دنیا را بدست آورد.

نتیجه گیری

- ۱- ملاحظه شد که در باره نوح-علیه السلام- و دعوت وی برای قومش، آیاتی قرآنی زیادی وجود دارد، که از آن جمله یک سوره بنام نوح مسمی شده است، در اکثریت این آیات احياناً تهديد مباشر و احياناً غير مباشر وجود دارد، در دنيا و در آخرت، که اين برای ما محور دعوت نوح-عليه السلام را واضح می سازد و به ابطال جدل قوم اش دلالت می کند.
- ۲- هم چنان از داستان نوح-عليه السلام- و طرق دعوتش یک آيينه از نفس بشری که در کبر و عناد عجله می کنند به تصوير کشيده می شود. قوم نوح-عليه السلام- عبادت اوئان را می کردند و در هرکارشان از آنها خير طلب می کردند، هنگامی که نوح-عليه السلام- برایشان مبعوث شد و آنها را از عذاب الهی انذار داد، ایشان همان گمراهی شان را ادامه داده و نوح-عليه السلام- را تکذيب نموده تحقير کردند و راندند و وی-عليه السلام- را به جنون و سفاهت متهم کرد.
- ۳- قرآن کریم عمر طولانی انسان را ممکن و دارای سابقه می داند. (نوح-عليه السلام- ۹۵۰ سال در قومش ماند).
- ۴- دعوت طولانی نوح-عليه السلام- اين را به اثبات می رساند که اگر قابليت و آمادگی پذيرش در مردم نباشد، هزار سال تبليغ هم اثری ندارد.
- ۵- و ديگر اينکه بسياری از مردمی که به حق دعوت شان می کنید، در همان ابتدا ايمان نمی آورند و حتی با سختی و شدت با شما برخورد می کند. ولی با گذشت زمان به توفيق ايمان آوردن به حق نائل می شوند و چه بسا خود از دعوتگرانی مخلص به سوی حق می گردند.
- ۶- ظلم اساس نابودی است، قوم نوح بر اساس ظلمی که کردند نابود شدند.
- ۷- از داستان نوح-عليه السلام- اين استنباط می شود که قانون الهی بنا بر حکمت الهی به تأخير می افتد ولی اجرايش ساقط نمی شود.
- ۸- عمل صالح وسيله نجات است نه نسب، همانطور که در داستان نوح-عليه السلام- مشاهده گرديد، پسر نوح با وجود اين که فرزند پيامبر الله بود و نوح-عليه السلام- برایش شفاعت و دعا نمود، ولی نتوانست نجات يابد؛ اين حکم در مورد همسران نوح و لوط -عليهما السلام- نیز صدق می کند.
- ۹- دعوتگر بايد از اين آموخت که دوستی و دشمنی همراه کسی بايد بخاطر رضای الله باشد، هر چند خویشاوندان و اقربای نزدیک انسان باشند.
- ۱۰- الله متعال با زنده نگهداشتن داستان نوح-عليه السلام- درس عبرت و آموزه های بی نظیری را به انسان ارزانی داشته، که راه حل بسیاری از مسائل و معضلات در هر عصر است.
- ۱۱- کشتی نوح -عليه السلام- نماد از عبرت است، و کار دعوت هم مانند آن است که هر کس بر آن سوار شود رستگار می شود. در واقع اين داستان گرانمایه از لطف الهی بر امت پيامبر-صلی الله عليه وسلم- است که بخاطر تربيت انسان و سوق دادن وی به سوی حقيقت آفرينش و بندگی الله است، الله متعال در سوره هود آیه ۴۹ می فرماید که:

(تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْعِغْيِبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَلَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَاقِبَةَ

لِلْمُتَّقِينَ)

اینها از خبرهای غیب است که آن را به تو (ای پیامبر) وحی می کنیم، نه تو، و نه قومت پیش از این آن را می دانستند، پس صبر کن، بی گمان عاقبت از آن پرهیز گاران است.

۱۲- اسالیب و طرق دعوت متنوع است، که از آن جمله اسالیب عمومی چون اسلوب حکمت، اسلوب موعظه، اسلوب جدل و اسلوب قدوه حسنه، هم چنان اسالیب دیگری در قرآن وجود دارد که آیاتی زیادی بر آن دلالت می کند مانند: اسلوب ترهیب، ترغیب، قصص و غیره که نوح - علیه السلام - از همه اسالیب دعوتی مذکور کار گرفت و در برابر قوم اش صبر نمود.

۱۳- دعوتگر باید از اسالیب متنوع در دعوت کار گیرد.

۱۴- برای یک دعوت گر حکیم لازم است که در جای مناسب، روش مناسب را برگزیند.

۱۵- دعوتگر باید در دعوت خویش بردبار باشد و مانند نوح- علیه السلام- از صبر و استقامت دوامدار در برابر ستمگران و مستکبران کار گیرد.

۱۶- برای یک دعوت گر لازم است که با منطق عقل و طریق احتجاج با مدعوین صحبت کند.

پیشنهادهات

- ۱- بهتر است تصنیف های علم دعوت علمی، عملی و قابل اجرا معرفی گردد و به نظری بودن آن اکتفا نشود.
- ۲- علم دعوت را باید به اجرای عملی آن ربط داد تا تطبیق آن روی فرد و اجتماع عملی باشد.
- ۳- گسترش نهادهای دعوتی برای طبقهٔ اناث از طریق وسایل سمعی و بصری.
- ۴- گسترش نهادهای دعوتی برای طبقهٔ اناث از طریق وسایل مجازی.
- ۵- زمینه سازی رشد و فعالیت های دعوت برای محصلین که در بخش تعلیمات اسلامی و برنامهٔ ماستری به تحصیلات شان ادامه می دهند از طرف استادانی که در ساحةٔ دعوت فعالیت دارند.
- ۶- اجرای تحقیقات مشابه دیگر.

فهارس فهرست آیات قرآن کریم

سوره بقره

آیت	شماره آیت	صفحه
- قَالُوا اذْخُلْنَا رَبَّنَا رَبَّنَا مَا لَوْنُهَا...	٦٩	١٤
- أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ...	٤٤	٣٠
- يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ...	٢٦٩	٤٤
- وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا...	٨٣	٤٥،٤٦
- أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ...	٢٥٨	٥٠
- اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ...	٢٥٧	٥٩
- يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ...	٢٢-٢١	١١٢

سوره آل عمران

- هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ...	٣٨	١٥
- وَتُكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ...	١٠٤	٢٣،٢٤،٢٨،٥٣
- كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ...	١١٠	٢٤،٢٨
- إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ...	٢١	٢٥
- وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ.	١٣٢	٣٤
- أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ...	١٤٢	٣٧
- فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لَنْتَ لَهُمْ...	١٥٩	٤١

سورة نساء

٣٤	٥٩	- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ...
٤٦	٦٣	- وَعَظُّهُمْ وَقُلْ لَهُمْ فِي أَنفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا.
٥٦	١٦٥-١٦٣	- إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ...

سورة مائدة

١٩	٩٩	- مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ...
٢٦	٩٢	- وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَاحذَرُوا...
٤٢	٣٥	- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ...
١١٢	٩٢	- فَاعْلَمُوا أَنَّمَا عَلَى رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ...

سورة انعام

٣	١٢٢	- أَوْمَن كَانَ مَبِيئًا فَأَحْبَبْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا
١٤	٤٠	- قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ...
٤٩	٨٣	- وَتِلْكَ حُجَّتُنَا آتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَى قَوْمِهِ...
٧٨	٩٠	- أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمْ افْتَدِهِ...
٨٢	١٣٠	- يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ...
١٠٥	٩	- وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا...

سورة اعراف

١٥	٥٥	- ادْعُوا رَبِّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً...
١٦	١٩٤	- إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادٌ أَمْثَلُكُمْ...
٣١	٢٩	- وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ...
٤٦	٦٢	- وَأَنْصَحْ لَكُمْ...
٤٦	٦٨	- وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ.
٦٦	٦٤-٥٩	- لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ...
٧٧،٨٢،٨٤،١١٦،١١٧	٥٩	- لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ...
١٠٥	٦١	- وَلِكَيْ رَسُولٌ مِنَ رَبِّ الْعَالَمِينَ.
١٠٥	٦٣	- أَوْعَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ...
١١٨،١٣٠	٦٠	- قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي ضَلَالٍ...
١١٨	٦٢-٦١	- قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي ضَالَةٌ...

سورة انفال

٢	٦٠	- وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ...
٤٩	٦	- يُجَادِلُونَكَ فِي الْحَقِّ بَعْدَمَا تَبَيَّنَ...

سورة توبه

٢،٢٠	١٢٢	- وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً...
٣٦	١٦	- أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ...

سورة يونس

٨٩	٧١	- وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ نُوحٍ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ...
١٢٥	٧٢	- فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَمَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ...

سورة هود

٥٠،٨٧،٨٨	٣٢	- قَالُوا يَا نُوحُ قَدْ جَادَلْتَنَا فَأَكْثَرْتَ...
٥٧	١١٧	- وَمَا كَانَ رَبُّكَ لِيُهْلِكَ الْقَرْيَةَ بِظُلْمٍ...
٦٩،٨٦،١٠١،١٠٣،١٠٥،١٢٨	٣١-٢٧	فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا...
٧٣	٣٤-٣٢	- قَالُوا يَا نُوحُ قَدْ جَادَلْتَنَا فَأَكْثَرْتَ...
٧٤	٤٨-٣٧	- وَاصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحَيْنَا...
٨٤	٢٦-٢٥	- وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ...
٨٨	٣٤	- وَلَا يَنْفَعُكُمْ نُصْحِي إِنْ أَرَدْتُ...
٩٤	٣٩-٣٦	- وَأَوْحِي إِلَى نُوحٍ أَنَّهُ...
٩٦	٤٢-٤٠	- حَتَّى إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُورُ...
٩٧،١٣١	٤٣-٤٢	- وَنَادَى نُوحٌ ابْنَهُ وَكَانَ فِي مَعْزِلٍ...
٩٨	٤٧-٤٥	- وَنَادَى نُوحٌ رَبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي...
٩٨	٤٤	- وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ...
٩٩	٤٨	- قِيلَ يَا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِنَّا...
١٢٥	٣١	- وَلَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ...

٢٧	١٠٣،١٠٥،١٠٧،١٣١	- وَمَا نَرَاكَ اتَّبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا أَن يُكْفَرُوا... ... وَمَا نَرَاكَ اتَّبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا أَن يُكْفَرُوا...
٣١-٢٩	١٠٦	- وَيَا قَوْمِ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مَالًا... ... وَيَا قَوْمِ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مَالًا...
٣١-٢٨	١٠٨	- قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِن كُنتُمْ... ... قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِن كُنتُمْ...
٢٦	١١٦	- إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمِ الْيَوْمِ... ... إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمِ الْيَوْمِ...
٤٠	١٣٠	- حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُورُ... ... حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُورُ...
٣٨	١٣١	- وَكُلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأٌ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ... ... وَكُلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأٌ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ...
٤٩	١٣٣	- تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ... ... تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ...

سورة يوسف

١٠٨	١٦،٢٣،٢٧	- قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ... ... قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ...
-----	----------	--

سورة رعد

١٤	١٣،١٧	- لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ... ... لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ...
٣٦	٥٤	- وَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ... ... وَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ...

سورة ابراهيم

٢٢	١٦	- وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ... ... وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ...
٢-١	٥٣	- الر، كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ... ... الر، كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ...
٤	١١٩	- وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رُسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ... ... وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رُسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ...

سورة نحل

١٠،١٧،٤٠،٤١،٤٣،٤٥،٤٩	١٢٥	- ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ... -
٣،٣٣،٧٧،٨١،١٢٧	٣٦	- وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا... -
٢٦	٣٥	- . فَهَلْ عَلَى الرُّسُلِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ -
٥٨	٩٠	- إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ... -

سورة إسراء

٤٣	٥٧	- أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَى رَبِّهِمْ... -
----	----	--

سورة كهف

١٣	٥٢	- وَيَوْمَ يَقُولُ نَادُوا شُرَكَائِيَ... -
٤٩	٥٤	- وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا. -

سورة مريم

١٥	٩١-٩٠	- وَنَحَرُ الْجِبَالِ هَدًّا... -
----	-------	-----------------------------------

سورة طه

٤٥	٤٤	- فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَيًّا... -
----	----	-------------------------------------

سورة انبياء

٥٦	٢٥	- وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ...
٥٩	١٠٧	- وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ...
٩٣	٤٣	- أَمْ لَهُمْ آلِهَةٌ تَمْنَعُهُمْ...

سورة حج

٢٠	٤١	- الَّذِينَ إِنْ مَكَتَاهُمْ فِي الْأَرْضِ...
٥٤	٦٧	- لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا هُمْ نَاسِكُوهُ...
٥٨	٧٧	- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا...

سورة مؤمنون

٥٤	٧٣	- وَإِنَّكَ لَتَدْعُوهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ.
٧٧،٧٩،٨٥	٢٣	- وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ...
٨٥،١٠٤	٢٤	- فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ...
٩٧	٢٩	- وَقَالَ رَبِّ انزِلْنِي مُنْزَلًا مُبَارَكًا...
١٠٩	٢٥	- إِنْ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ بِهِ جِنَّةٌ...

سورة فرقان

١٣	١٤	لَا تَدْعُوا الْيَوْمَ ثُبُورًا وَاحِدًا...
----	----	---

سورة شعراء

٨٢	١٣٥	- إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ.
٨٧	١٠٨-١٠٦	- إِذْ قَالَ لَهُمُ أَحُوهُمْ نُوحٌ أَلَا تَتَّقُونَ...
٨٩،١٣٠	١١٦	- قَالُوا لَئِن لَّمْ تَنْتَهَ يَا نُوحُ...
٩٢	١١٧	- قَالَ رَبِّ إِنِّ قَوْمِي كَذَّبُونِ.
١٠٦	١١١	- قَالُوا أَنْتُمْ لَكُمْ وَاتَّبَعَكَ الْأَزْدُلُونَ.
١٠٧	١١٥-١١١	- قَالُوا أَنْتُمْ لَكُمْ وَاتَّبَعَكَ ...
١٢٥	١٠٧-١٠٥	- كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلِينَ...

سورة قصص

٥٧	٥٩	- وَمَا كَانَ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَى...
----	----	--

سورة عنكبوت

٣٨	٦٩	- وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا...
٤٩	٤٦	- وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ...
٦٧،١٢٤	١٤	- وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ...
٦٨	١٥	- فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَصْحَابَ السَّفِينَةِ...

سورة احزاب

٢٦	٣٩	- الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ...
٣٣،٥٠	٢١	- لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ...

سورة سبأ

٤٥	٤٦	- قُلْ إِنَّمَا أَعْطُكُمْ بِوَاحِدَةٍ...
----	----	---

سورة صافات

١٠٠	٧٥-٧٨	- وَلَقَدْ نَادَانَا نُوحٌ فَلَنِعْمَ الْمُجِيبُونَ...
-----	-------	--

سورة زمر

٣١	١١	- قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ...
٣٥	٩	- هل يستوى الذين يعلمون...

سورة غافر

١٤	٤١	- وَيَا قَوْمِ مَا لِي أَدْعُوكُمْ إِلَى النَّجَاةِ...
١٧	٦٠	- وَقَالَ رَبُّكُمُ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ...
١٧	٤٣	- لَا جَرَمَ أَنَّمَا تَدْعُونَنِي إِلَيْهِ...
٤٨	٥	- وَجَادِلُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا...

سورة فصلت

٣٣	وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ...	٣،١٥،٢٥
----	--	---------

سورة شورا

١٣	شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ...	٨٠
----	--	----

سورة احقاف

٣٥	فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ...	٦٥
----	---	----

سورة ذاريات

٥٦	وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ.	٣٢
----	---	----

سورة قمر

١٠	فَدَعَا رَبُّهُ أَنِّي مَغْلُوبٌ فَانتَصِرْ.	٦٨،١٠٩
٩	كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ...	١٠٩

سورة حديد

٨	وَمَا لَكُمْ لَا تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالرَّسُولِ...	١٤
---	--	----

سورة مجادله

١	قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ...	٤٩
---	---	----

سورة حشر

٣٤	٧	- وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ...
----	---	--

سورة ممتحنه

٥١	٤	- قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ...
----	---	---

سورة جمعه

٣٥،٥٥	٢	- هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا...
-------	---	--

سورة نوح

١٥	٥	- قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا...
٦٣،١١٧	١	- إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ...
٦٧،٩١	٢٧-٢٦	- وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَى الْأَرْضِ...
٧٠	٢٣-١	- إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ...
٧٧	٣-١	- إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ...
٧٩	٣	- أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ...
٩٢	٢٥	- مِمَّا خَطَبَاتِهِمْ أُعْرِفُوا...
٩٣	٢٨-٢٦	- وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَى الْأَرْضِ...
١١٣	١٢-١٠	- فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا...

١١٣	١٩-١٣	- مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا...
١١٤	٤-٢	- قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ...
١١٥	١٠	- فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا.
١١٥	١١	- يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا.
١٢٠، ١٢٦	٩-٥	- قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا...
١٢٦	٢٠-١٤	وَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ أَطْوَارًا...
١٢٧	٢٣	- وَقَالُوا لَا تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ...
١٢٩	١٠-٥	- قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا...
١٣٠	٢٢	- وَمَكُرُوا مَكْرًا كَبِيرًا.

سورة جن

١٦	١٨	- وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا...
----	----	--

سورة شمس

٣٥	١٠-٩	- قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا...
----	------	-----------------------------------

سورة بيينه

٣١	٥	- وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ...
----	---	---

سورة عصر

٢١	٣-١	- وَالْعَصْرِ...
----	-----	------------------

فهرست احاديث شريفة نبوى

صفحه	حديث
٨٩	- إن كان نوح ليلقاه الرجل من قومه...
٣١	- إنما الاعمال بالنيات...
٢٨	- خيار امتى من دعا إلى الله تعالى...
٤٦	- الدين النصيحة
٧٢	- صارت الاوثان التى كانت فى قوم نوح...
٦٣	- قال أتى رسول الله بلحم...
٦٢	- كان بين نوح و آدم عشرة قرون...
٢٦	- ما من نبى بعثه الله فى امة قبلى...

فهرست اعلام

صفحه	- اسمای اعلام
۱۸	- احمد بن مفتی شهاب الدین (ابن تیمیه)
۴۵،۴۷،۶۵	- حسین بن مفضل (ابو القاسم، اصفهانی)
۷۱،۹۱	- حسین بن مسعود (امام بغوی)
۳۷،۵۶،۵۸،۶۷،۸۴،۱۱۵	- سید قطب (ابراهیم حسین شاذلی)
۷۲،۹۱،۹۸	- عبد الله بن عباس (ابو العباس، حبر الامه)
۲۶،۲۷	- عبد الله بن مسعود (ابو عبد الرحمن)
۶۳،۶۴	- عبد الرحمن بن صخر دوسی (ابو هریره)
۱۰۴	- عبدالرحمن بن ناصر (سعدی)
۴۴	- علی بن محمد بن علی شریف (جرجانی)
۲۷،۲۸	- عماد الدین اسماعیل بن عمر (ابن کثیر)
۹۰	- محمد بن احمد (قرطبی)
۱۰۳	- محمد بن جریر (طبری)
۹۹	- محمد علی (صابونی)
۵۵،۸۷،۹۲،۹۳،۱۱۸،۱۱۹،۱۲۱	- محمد بن عمر بن حسن (فخر رازی)

فهرست منابع و مآخذ

قرآن كريم

- ١- اساس البلاغه، جارالله محمود بن عمر بن احمد زمخشري، تحقيق: محمد باسل عيون السود، دارالكتب العلمية، بيروت لبنان.
- ٢- الأساس في التفسير، سعيد حواء، دار السلام، القاهرة.
- ٣- الإستيعاب في معرفة الأصحاب، يوسف عبدالله محمد عبدالبر، المحقق: محمد عبدالجباوي، الطبعة الاولى، دار الجيل، ١٩٩٢م.
- ٤- الإصابة في تمييز الصحابة، احمد بن علي بن محمد بن احمد بن حجر العسقلاني، المحقق: عادل أحمد عبدال موجود، دار الكتب العلمية، بيروت-لبنان ١٩٩٥م.
- ٥- اصول دعوت، عبدالكريم زيدان، مترجم: ابو عاصم عبد الناصر زاهد، انتشارات حاجي سردار خان، كابل ١٣٩٣ هـ.
- ٦- اعلام زركلي، خير الدين الزركلي، دار العلم للملايين، بيروت-لبنان.
- ٧- انوار التنزيل و أسرار التأويل، عبدالله بن عمر بن محمد البيضاوي. مكتبه شامله.
<http://www.altafsir.com>
- ٨- تذكرة الحفاظ، محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز الذهبي، المحقق: عبدالرحمن بن يحيى المعلمي، دايرة المعارف العثمانية، ١٣٧٤.
- ٩- تفسير القرآن الحكيم (مشهور به المنار)، محمد رشيد بن علي رضا، مكتبة القاهرة (مطبوعة حجازي القاهرة) مصر.
- ١٠- تفسير قرطبي (الجامع لأحكام القرآن الكريم)، محمد بن احمد الانصاري القرطبي، دار احياء التراث العربي، بيروت-لبنان ١٤٠٥، ١٩٨٥م.
- ١١- التفسير الكبير، الفخر الرازي، ج٦، مكتبة قاسمة، كانسو رود، كويته باكستان.
- ١٢- تفسير معارف القرآن، محمد شفيق عثمانى ديوبندي، مترجم: محمد يوسف حسين پور، انتشارات شيخ الاسلام احمد جام، ايران ١٣٧٧هـ.
- ١٣- تفسير نمونه، مكارم شيرازي، دارالكتب الإسلامية، تهران ١٣٩٦هـ ق.

- ١٤- تفهيم القرآن، ابو الأعلى مودودي، ادارہ ترجمان القرآن، لاهور، پاکستان، ١٩٤٩م.
- ١٥- تهذيب الاسماء و اللغات، محى الدين بن شرف النووى، دار الكتب العلمية، بيروت-لبنان.
- ١٦- تهذيب الكمال فى أسماء الرجال، جمال الدين ابو الحجاج يوسف المزى، المحقق: بشار عواد معروف، مؤسسه الرسالة، ١٩٨٣م.
- ١٧- جامع البيان فى تأويل القرآن، محمد بن جرير طبرى، تحقيق: أحمد محمد شاكر، مؤسسة الرسالة، الطبعة: الأولى، ١٤٢٠ هـ - ٢٠٠٠ م.
- ١٨- جمع الجوامع يا الجامع الكبير، جلال الدين سيوطى، موقع ملتقى أهل الحديث <http://www.ahlalhdeeth.com>
- ١٩- حكمت در دعوت و تبليغ، ترجمه مفهوم الحكمة فى الدعوة تاليف صالح حميد.
- ٢٠- الدعوة الإسلامية أصولها - وسائلها - أساليبها فى القرآن الكريم، أحمد أحمد غلوش، مؤسسة الرسالة ناشرون، مصر ١٩٧٨م.
- ٢١- الدعوة فى سورة غافر موضوعها و أسلوبها، أحلام محمد سعيد با حمدان، جامعة ام القرى، العربية السعودية ١٩٨٩م.
- ٢٢- سنن أبي داود، سليمان بن اشعث السجستاني، دار الكتب العربي، بيروت -لبنان.
- ٢٣- سنن نسائي، احمد بن شعيب النسائي، تحقيق: عبدالفتاح أبو غدة، الطبعة الثانية، مكتب المطبوعات الإسلامية-حلب ١٩٨٦م.
- ٢٤- شذرات الذهب فى أخبار من ذهب، عبدالحى بن أحمد بن محمد بن حماد حنبلى، المحقق: عبدالقادر الأرنؤوط، دار ابن كثير، ١٩٨٦.
- ٢٥- صحيح البخارى، محمد بن إسماعيل البخارى، الطبعة الاولى، دار ابن كثير، دمشق - بيروت ٢٠٠٢م.
- ٢٦- صحيح مسلم، مسلم بن الحجاج القشيري النيسابورى، تحقيق:نظر بن محمد الفارابي أبو قتيبة، رقم الطبعة: ١، دار طيبة -الرياض ٢٠٠٦م.
- ٢٧- صفوة التفاسير، محمد على صابونى، سيد محمد طاهر حسيني، نشر احسان، ايران ١٣٨٢.
- ٢٨- طبقات المفسرين، محمد بن على بن أحمد الداودى، الطبعة الاولى، دار الكتب العلمية، بيروت-لبنان ١٩٨٣م.
- ٢٩- فرهنج فارسى عميد، حسن عميد، مؤسسه انتشارات امير كبير، تهران ١٣٨٤.

- ٣٠- فى ظلال القرآن، سيد قطب، مترجم:مصطفى خرم دل، نشر احسان، تهران، ب ت.
- ٣١-قرآن و تبليغ، محسن قرائتى، مركز فرهنگى درسهاى از قرآن، ناشر ديڭيتالى: مركز تحقيقات رايانه اى فائمه اصفهان، www.noorfatemah.org.com
- ٣٢-قصص الأنبياء، أبو الفداء إسماعيل بن كثير، تحقيق:عبدالحى القرماوى، دار الطباعة و النشر الإسلامية.
- ٣٣-لسان العرب، محمد بن مكرم بن منظور، دار صادر،بيروت- لبنان.
- ٣٤-مجموعة فتاوى ابن تيمية،أحمد بن تيمية، مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، المدينة، العربية السعودية ٢٠٠٤م.
- ٣٥-مختصر تفسير ابن كثير، محمد على الصابونى، المكتبة الحقانية،پشاور،پاكستان.
- ٣٦-المدخل إلى علم الدعوة، محمد ابو الفتح البيانوى، مؤسسة الرسالة، بيروت ١٩٩٥م.
- ٣٧- المستدرک على الصحيحين، محمد بن عبدالله الحاكم النيسابورى، ذكر نوح النبي-صلى الله عليه وسلم-، دار الكتب العلمية، بيروت-لبنان ٢٠٠٢م، ط ٢.
- ٣٨-المصباح المنير، احمد بن محمد بن القنوجى المقرئ،مكتبة لبنان، بيروت لبنان ١٩٧٥
- ٣٩-المصنف فى الأحاديث والآثار، أبو بكر عبد الله بن محمد بن أبي شيبة الكوفى، تحقيق : كمال يوسف الحوت، مكتبة الرشد - الرياض، الطبعة الأولى ١٤٠٩.
- ٤٠-مع الله دراسات فى الدعوة و الدعاة، محمد غزالى، نهضة مصر للطباعة و النشر و التوزيع ٢٠٠٥م.
- ٤١-معالم التنزيل، أبو محمد الحسين بن مسعود البغوى، دار طيبة، ١٩٧٧ م.
- ٤٢-معالم التنزيل، أبو محمد الحسين به مسعود البغوى، دار طيبة،رياض ١٩٩٧م.
- ٤٣-معانى القرآن و إعرابه،أبى اسحق إبراهيم زجاج، شرح و تحقيق: عبد الجليل عبده، عالم الكتب،بيروت لبنان، ١٩٨٨م.
- ٤٤-معجم التعريفات، على بن محمد السيد الشريف الجرجانى، تحقيق: محمد صديق المنشاوى، دار الفضيحة، القاهرة.
- ٤٥-معجم المؤلفين السوريين، عبدالقادر عياش، دار الفكر المعاصر، ١٩٨٥.
- ٤٦-معجم المؤلفين، عمر رضا كحالة، مؤسس الرسالة، بيروت-لبنان ١٩٩٣م.
- ٤٧- المعجم الوسيط الطبعة الرابعة، مكتبة الشروق الدولية، مصر ٢٠٠٣م.

٤٨- المفردات في غريب القرآن، أبي القاسم الحسين بن محمد، معروف به الراغب الاصفهاني، مكتبة نزار مصطفى الباز.

٤٩- منهج الأنبياء في الدعوة إلى الله، محمد سرور بن نايف زين العابدين، دار الأرقم، ١٩٨٨م.

٥٠- النبوة و الأنبياء، محمد علي الصابوني، مؤسسة مناهل العرفان، بيروت-ص ب ١٦/٥٩٣١، مكتبة الغزالي، دمشق-ص ب ٤٤٨.

٥١- وفيات الأعيان و أنباء أبناء الزمان، احمد بن محمد بن أبي بكر بن خلكان، المحقق: إحسان عباس، دار صادر، بيروت-لبنان ١٩٧١.

٥٢- هداية المرشدين إلى طريق الوعظ و الخطابة، علي محفوظ، دار الإعتصام، القاهرة ١٩٧٩م. سايت هاى انترنتى:

٥٣- فارسى-Quran -SaaS:Brisbane; ٢٠١٥.

<https://play.google.com/store/apps/details?id=com.simpro.quran.tran.persian>

٥٤- الفرق بين أساليب الدعوة ووسائلها - من اقتباس الطالبة : رحاب العواد

[Internet]. Daohtoallah.blogspot.com. ٢٠١٨ [cited ١٥ March ٢٠١٨]. Available from: http://daohtoallah.blogspot.com/٢٠١٣/١٢/blog-post_٣١١٠.html

Summary of the Research:

Meaning of the word invitation is to recall and in this context it is used as the collection of rules and principles to deliver, educate and obligating people to Islam.

Calling people to the unity of God and inviting them to the religion was the job of all prophets, and they delivered the word of God to God's slaves. This duty is inherited by the religion's scholars after the prophets.

Ways and approaches of invitation has variety, in Quran it is mentioned as evangelist and no evangelist and general principles for the evangelist mentioned in Quran are: wisdom, preaching and Controversy. For no evangelist the principles are like: persuasion, bracing, stories and etc.

Goal of invitation in Quran is calling to the law of Allah and to the straight path also proofing to Infidels, avoiding corruption and constructing the ground with good action.

We all know that Quran is the book of guidance and describe the straight rights to people from affairs of the perpetrators until they plan their lives accordingly and achieve success in this world and the world after live. Many times it point to the stories of prophets and their followers to educate people how the God assigned them rules and approaches. One of them is the story of Prophet Noah which is explained in six sorah of Quran that are sorah: Araf, Hood, Mominnon, Shoara, Qamar and nohh. And in some sorah there is points to his story. Noah (peace be upon him) is the first prominent prophet whom and all other prominent prophets were sent by God with the book to the humanity. And he (peace be upon him) was the second father of humanity because all the humans' linkage through mother and father is finally connects to him, and god says about him (and we make his descendants the survivors).

Noah (PBUH) used logic and representation to communicate with his people in addition to the revolution, therefor he is the source of the religion of unity in the world. God says: we made for him good reputation amongst the future generations.

All the verses in Quran prove that Noah (PHUP) always invited his people to the unity of God and leaving of the polytheism, commanding them to do goods and forbidding from the denied. Noah (PBUH) in ٩٥٠ years of his life did all his effort, day and night, hide and evident recalling

his tribe to the truth, but the arrogance of his tribe was increasing. The most he invited them to the truth the most they did revolt and blasphemy. Ridiculed him and blamed him to insanity. In the end his children and few people of his tribe believed him and from his own descendant his wife and one of his son were amongst the polytheisms.

When God revealed to him that no one else will believe him, he was completely disappointed with his tribe and compliant to God from them. He asked for help and cursed his tribe to the destruction that God clean the ground from their arms and do not keep them alive.

From the verses the sorah Hod it is clear that God command them to make a ship and he started to build it. People in groups were passing him and making fun of him and in response he said: if today you are making fun of me soon you will realize that we will make fun of you and you will know that who is in torture and abject.

Ship was build and God's torture comedown. And the water started to boil from the oven, in this time God revealed to Noah to take a couple from each animal male and female to the ship and also your descendants except those people who were rejected by Allah's command (i.e. the wife and the son of Noah).

The believers got in to ship and the flood took the all the people of ground, all of them died and they were oppressive. God commanded Noah (PBUH) to praise Allah when they got in ship for all his blessings who rescued them from oppressive tribe and when they land from ship ask him for the felicity.

Noah's (PBUH) tribe always making doubt about his prophet hood to skip the responsibility. But Noah (PBUH) answered them with logic and select variety of approaches to invite them to the truth.



Islamic Republic of Afghanistan

Ministry of Higher Education

Salaam University

Faculty of Sharia

Islamic Studies Department

Master Schooling Program



**Noah (PBUH) invitation and it's
principles in Quran
(A master's thesis)**

Prepared by: Zuhail Mokhtar (Noor)

Supervised by: Mohammad Naiem (Jalilee)

Year: ۲۰۱۸



Islamic Republic of Afghanistan

Ministry of Higher Education

Salaam University

Faculty of Sharia

Islamic Studies Department

Master Schooling Program

**Noah (PBUH) invitation and it's
principles in Quran
(A master's thesis)**

Prepared by: Zuhai Mokhtar (Noor)

Supervised by: Mohammad Naleem (Jalifee)

Year: 2018